

# جاغوری آثار باستانی

دکتر حفیظ شریعتی (سحر)

آثار چاپ شده از همین نویسنده:

۱. خدیث سپیده؛
۲. در آستانه باران؛
۳. گریه‌های مریم مصلوب؛
۴. از روی دست زلیخا؛
۵. کابوس‌های رنگی؛
۶. شب عریان از بام خانه‌ام می‌گذرد؛
۷. خیابان‌ها از من به تنگ آمده‌اند؛
۸. پراکنده‌های در باد؛
۹. اوسانه‌های مادرم؛
۱۰. افغانستان در غربت (با همکاری حسن انوشه)؛
۱۱. جلد اول فرهنگ شفاهی مردم هزاره؛
۱۲. مجموعه شعر، ترجمه از زبان اردو و انگلیسی (آئینه در آئینه) از ممتاز رینو؛
۱۳. کلیات رازقی فانی (تصحیح، مقدمه، ویرایش)؛
۱۴. دختران رودخانه هیرمند؛
۱۵. شرح یک بیت، ابراهیم زرغون (بیدل‌شناسی) (تصحیح، مقدمه، ویرایش)؛
۱۶. تذکره انقلاب (ملا فیض محمد کاتب هزاره) (تصحیح، مقدمه، ویرایش)؛
۱۷. فرهنگ شفاهی مردم هزاره؛
۱۸. مغول دختر و ارب‌بچه؛
۱۹. درسی‌نامه فارسی دری عمومی ۱؛
۲۰. درسی‌نامه فارسی دری عمومی ۲؛
۲۱. «مختصر المنقول» محمدافضل بن وطن داد زابلی ارزگانی، (تصحیح، مقدمه، ویرایش)؛
۲۲. تاریخ هزارستان؛
۲۳. فرهنگ شفاهی مردم بامیان؛
۲۴. هر روز خون تازه طلب می‌کنند ز ما، (با همکاری علی یعقوبی)؛
۲۵. تبسم روشنائی (جنبش روشنائی و تبسم)؛
۲۶. تاریخ معاصر جاغوری، کاتب مددک (با همکاری زلیخا انوری)؛
۲۷. گویش هزاره‌گی؛
۲۸. هزاره‌کشی؛
۲۹. گرگ‌های کشمیری (با همکاری شاه‌حسین مظاهری و عالیپه رجایی)؛
۳۰. آثار باستانی جاغوری.

ISBN 978-9936-638-31-0



9 789936 638310

قیمت: ۲۰۰۰ افغانی



مؤسسه نشر و لژ

کابل، چهارراه پل سرخ، مرکز کتابخانه ملی، منزل تحقیقی ۰۷۸۰۷۷۷۲۶۷

آذرب

افغانستان  
وهند

۸

۳

۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# آثار باستانی جاغوری

دکتر حفیظ شریعتی (سحر)

اسکن شد



مؤسسه نشر و اژه

کابل، ۱۳۹۶



مؤسسه نشر واژه

کابل، چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، منزل تحتانی، مؤسسه نشر واژه |  
nashre.vajah@gmail.com  
+۹۳(۰)۷۸۰۷۴۷۳۶۷

## آثار باستانی جاغوری

دکتر حفیظ شریعتی (سحر)

.....  
گزارش گران: غلام علی نظری، حسین علی ذهین، سخی داد جلالی، فرهاد اخلاصی، عارفی،  
حفیظ الله سروری، صفر علی محسنی مدیر سابق اراضی جاغوری، مجمع علمی و فرهنگی حصار،  
صمیم‌راد، جلیل تجلیل، معلم نعیم، حنیف مشتاق خرمی، دکتر ایوب عالمی، دکتر مرتضی خرمی.  
عکاسان: خادم حسین بهنام، جلیل تجلیل، علی رضا روحانی و صمیم‌راد  
مجری طرح: خانه استادان، دانش جویان و دانش‌آموختگان جاغوری.

ناشر: نشر واژه

چاپ اول: خزان ۱۳۹۶

برگ‌آرا: زهرا احمدی

طراح جلد: هادی مروج

شماره‌گان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۸-۳۱-۰

قیمت: ۲۰۰ افغانی یا معادل آن

.....  
کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر و نویسنده محفوظ است.

این کتاب به حمایت معنوی خانه استادان، دانش جویان و دانش‌آموختگان جاغوری و حمایت مالی  
جناب آقای عارف جاغوری، دکتر سروری (علی هزاره)، زمان رحیمی، عبدالفرید علامه، حسین علی  
نظری، غلامی، صاحب نشر کتاب دانشگاه، انجنیر احمد رضا همدرد، قاسم لومان، امیر علی خلیلی،  
سخی خوش دل، وحید زیرک، عارف بختیاری، عبدالولی عالمی، حاجی دانش، خان هزاره، رؤف رضایی،  
علی رضایی، ضیا ساحل، نسیم نوروزی به چاپ رسیده است که از این بزرگان فرهنگ دوست و فرهنگی  
سپاس گزارم. اگر حمایت مالی اینان نبودند، این کتاب چاپ نمی‌شد.

### مراکز پخش و فروش

شعبه اول: کابل، چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، منزل تحتانی، کتابفروشی نشر واژه، ۰۷۸۶۹۵۶۴۶۳

شعبه دوم: پل سوخته، مارکت محمدی، دکان شماره ۳۵، کتابفروشی نشر واژه، ۰۷۴۴۰۲۹۵۷۰

به مادرم، تمام زندگی ام؛  
به پدرم که اندوه رفتنش ابدی است؛  
به خواهران و برادرانم محمد امین و  
عبدالکریم شریعتی؛  
به بانوی زندگی ام، رقیه شریعتی که اگر  
حوصله او نباشد، نوشته هایم سامان  
نمی یابند؛  
به مردم با فرهنگ جاغوری.





## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱۳

### فصل اول: شناخت‌نامهٔ جاغوری

السوالی جاغوری ..... ۱۷

نظام اداری جاغوری ..... ۱۷

معارف در جاغوری ..... ۱۸

جغرافیا ..... ۱۹

برخی از قریه‌های جاغوری ..... ۱۹

طایفه‌ها ..... ۲۱

طایفهٔ اوقی ..... ۲۳

طایفهٔ قلندر ..... ۲۴

طایفهٔ شیرداغ ..... ۲۴

طایفهٔ پشی ..... ۲۶

طایفهٔ مسکه ..... ۲۶

جغرافیای قدیمی جاغوری (پیش از اشغال) ..... ۲۷

ولایت سوم هزاره‌جات جاغوری است. ..... ۲۸

پیشینهٔ تاریخی ..... ۲۸

گذشتهٔ تاریخی ..... ۲۹

بیگ‌ها ..... ۲۹

- ۳۰ ..... کشمیر خان داوودی، (کشمیر خو).....
- ۳۱ ..... خان محمد نمک وکیل .....
- ۳۱ ..... دولت خان قلندر و صافی سلطان .....
- ۳۵ ..... صافی سلطان، بزرگ.....
- ۳۶ ..... زمان شاه درانی .....
- ۳۷ ..... فرمان اعلی حضرت زمان شاه به عنوان صافی سلطان جاغوری .....
- ۳۸ ..... حسن خان سلطان و علی محمد خان.....
- ۳۹ ..... سردار شیرعلی خان.....
- ۳۹ ..... وفات سردار شیرعلی خان .....
- ۴۰ ..... بازعلی خان جاغوری .....
- ۴۰ ..... صفدرعلی خان و کرنیل احمدعلی خان.....
- ۴۱ ..... گریختن سردار صفدرعلی خان و کرنیل احمدعلی خان از غزنین .....
- ۴۲ ..... جمشید خان.....
- ۴۲ ..... برخورد امیر عبدالرحمان با مردم سه دسته جاغوری.....
- ۴۶ ..... برخورد امیر عبدالرحمان با مردم چهار دسته جاغوری.....
- ۴۸ ..... سلطان علی خان .....
- ۴۸ ..... برگیت برات علی خان و رجب علی خان.....
- ۴۹ ..... سلطان های جاغوری .....
- ۴۹ ..... قلعه های معروف در جاغوری .....
- ۴۹ ..... ژنرالان و صاحب منصبان جاغوری .....
- ۵۳ ..... وکیلان مردم جاغوری.....
- ۵۴ ..... بزرگان حکومتی جاغوری .....

### فصل دوم: آثار باستانی جاغوری

- ۵۵ ..... تلاش برای حفظ، ثبت و ضبط.....
- ۵۶ ..... مدنیت گریک و باختری «گریک و بودیک» در جاغوری.....
- ۵۷ ..... کتیبه ها .....
- ۵۷ ..... کتیبه جغتو.....

۵۷	کتیبه ناهور.....
۵۷	کتیبه «اودقول انگوری».....
۵۸	کتیبه ارزگان.....
۵۸	غارها.....
۵۹	غارهای نی قلعه.....
۵۹	غارهای لومان.....
۶۰	غارهای باستانی الیتویا الیادتو.....
۶۲	موزه مردم‌شناسی جاغوری.....
۶۵	آثار باستانی سنگماشه.....
۶۵	آثار باستانی.....
۶۵	قلعه رئیس عبدالله خان.....
۶۸	قلعه کهنه‌ده.....
۷۰	کوشه.....
۷۱	قلعه نوده.....
۷۵	قلعه شش‌برجه.....
۷۶	گنبد بیگ‌ها.....
۷۶	قبرستان‌ها.....
۷۹	پیدگه.....
۷۹	قلعه خاکریز.....
۸۰	آسیاب‌بادی.....
۸۱	آثار باستانی.....
۸۲	تاریخ قلعه خاکریز.....
۸۲	پامی خاگاه (گورستان).....
۸۳	جایی غولجه.....
۸۴	تینه‌ده.....
۸۵	غارهای باستانی لومان.....
۸۵	آثار باستانی.....
۸۹	تناغار.....

- ۸۹ ..... غار چاکه.
- ۹۰ ..... غارهای باستانی حصار .....
- ۹۱ ..... حصار .....
- ۹۱ ..... آثار باستانی .....
- ۹۲ ..... غارهای باستانی حصار به چهار بخش تقسیم شده‌اند.
- ۹۲ ..... بخش اول؛ بخش شرقی .....
- ۹۴ ..... غارهای غارشاه .....
- ۹۷ ..... بخش دوم؛ .....
- ۹۷ ..... غارهای بین قریه حصار .....
- ۹۸ ..... بخش سوم؛ غارهای کوه بالاخانه .....
- ۹۹ ..... غارهای کنج زول .....
- ۹۹ ..... تونل فول آب .....
- ۱۰۰ ..... بخش چهارم؛ غار دشت گاومرده .....
- ۱۰۳ ..... غارهای باستانی سوخته .....
- ۱۰۳ ..... غارهای باستانی قلندری .....
- ۱۰۹ ..... غارهای باستانی کوشه .....
- ۱۱۰ ..... غارهای باستانی بیدسای .....
- ۱۱۵ ..... غارهای باستانی اُلیتو - اُلیادتو .....
- ۱۱۵ ..... آثار باستانی .....
- ۱۲۲ ..... شار زایده .....
- ۱۲۲ ..... غارهای باستانی شارزایده .....
- ۱۲۸ ..... کوه شار .....
- ۱۳۲ ..... کوه اود .....
- ۱۳۶ ..... ناوه گری (قریه داوود و شهر جرم) .....
- ۱۳۷ ..... آثار تاریخی .....
- ۱۳۷ ..... گنبد عالم بیگ (ایسی گنبد) .....
- ۱۳۹ ..... سنگ نوشته میرزا حسن علی خان، (پدر کرنیل غلام حیدر خان) .....
- ۱۳۹ ..... سووز کوشه یا کوشه سرآو (سرآب) .....

۱۴۰.....	شهر جرم انگوری.....
۱۴۲.....	کوشه داوود.....
۱۴۳.....	سیاه‌ده یا سه‌ده.....
۱۴۵.....	آثار باستانی پاتو.....
۱۴۵.....	آثار تاریخی.....
۱۴۵.....	قلعه ده جتن.....
۱۴۶.....	آسیاب بادی.....
۱۴۷.....	الغوها.....
۱۴۹.....	سنگ‌نوشته‌ها.....
۱۴۹.....	شامی‌ها.....
۱۴۹.....	مزار چهار پیر.....
۱۵۰.....	گورهای جمعی.....
۱۵۳.....	منابع و مآخذ.....



## مقدمه

در جاغوری صدها مکان و آثار باستانی هستند که در معرض خطر نابودی جدی‌اند. نه مردم چندان ارزش این میراث‌های کهن را می‌دانند و نه نهادهای دولتی و غیردولتی هستند که از آن‌ها نگهداری کنند. باد و باران، دزدان و عتیقه‌فروشان شب و روز به تاراج این کهن میراث بشری مشغولند. غیر حرفه‌ای، بدون دانش باستان‌شناسانه، غیر علمی و غیر مسئولانه شب‌ها کنده‌کاری می‌کنند و به یغما می‌برند. عده‌ای ناسپاس نیز با آنان هم‌کاری می‌کنند.

غار شاه‌الیادتو، برج قلعه‌شار یا کوه دیدو که در میان‌الیادتو، باریک و شارزایده است، سلسله غارهای عهد بودایی چوپان‌قول شارزایده، غارهای باستانی بیدسای به ویژه چهل‌زینه، غارهای باستانی لالاخیل، حصار، بالخانه‌غار، جیره‌غار، سه‌پایه‌غار مهترخیل، مزار چوب‌بی‌بی، مزار آب‌چق‌چق در سلسله غارهای باستانی قول‌شاه‌مردان، گورستان تاریخی شارزایده، غارهای باستانی قلندری، غارهای لومان، تناغار، غارچاکه، غار سوخته، کوه اود یا سبدکو، قلعه‌رئیس، کهنه‌ده، نوده، قلعه‌حاجی‌انور، قلعه‌جرنیل، قلعه‌نظامی شش‌برجه، قلعه‌ده‌جنتی پاتو، کوه خاکریز یا شیخی بادآسیاب، شهر جرم در انگوری، قبرستان پامی‌خاگا در پیدگه، شامی‌ها یا گورستان زرتشتیان در سنگ‌سوراخ، خارتیزک و پاتو، گورستان بیگ‌ها، الغوها، سوزکوشه، کوشه‌ها، مزار بیگ‌ها، سیاه‌ده، تینه‌ده غارسنگ و... از آثارهای مهم جاغوری‌اند که همه در شرف نابودی قرار دارند.

باتوجه به این‌که ریاست اطلاعات و فرهنگ غزنی و وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان هیچ برنامه‌ای برای ثبت، ضبط، نگهداری و بررسی آثار تاریخی جاغوری روی دست نداشته‌اند و ندارند، نگارنده با عده‌ای از دوستان به ثبت و نگهداری آن‌ها اقدام کرده‌ایم، بدون هیچ چشم‌داشتی و حمایتی، امید است که از نابودی و به یغما رفتن آن‌ها جلوگیری کرده باشیم. ایده این طرح زمانی شکل گرفت که از غارهای بیدسای، حصار، غارشاه، سرشار، غارهای چوپان‌قول شارزایده و خاکریز دیدن کردم و با آثارهای کهن هزار ساله تاریخی روبه‌رو شدم که



همه در حال نابودی بودند. این وضعیت مرا واداشت تا با دوستانم، مشورت کنم و آنان را وادار کنم که، حالا که دولت روحیه حمایت‌گری ندارد و نهادهای بین‌المللی توجه به این منطقه دور افتاده ندارند، بهتر است خود مان دست به کار شویم. نخست این کهن میراث‌های بشری را به مردم مان و جهان معرفی کنیم و پس از آن، از دولت و نهادهای بین‌المللی بخواهیم که برای نگهداری آنان اقدام کنند.

در سفری که به جاغوری داشتم از خادم حسین بهنام که درس خوانده هنر است، خواستم که پس از شناسایی تمام مکان‌هایی که آثار باستانی مهم دارند، از این مناطق طبق نقشه قبلی فیلم و عکس تهیه کنند. چنین شد که ایشان با دوستانش شروع به شناسایی مکان‌های باستانی و تهیه عکس و فیلم کردند. این برنامه دو ماه طول کشید و سرانجام ایشان با دوستانش موفق شدند که از بیش‌تر جاهای باستانی جاغوری عکس و فیلم تهیه کنند که این کتاب حاصل عکس و گزارش از مناطق باستانی آنان است.

در این میان وقتی فیلم و عکس به دستم رسیدند، شروع به تهیه کتاب «آثار باستانی جاغوری» کردم. در این کتاب نخست با توجه به موادی که طی شش سال بودم در جاغوری و کابل تهیه کرده بودم و گزارش‌هایی که گروه فیلم و عکس تهیه کرده بودند، شروع به تنظیم کتاب در دو فصل کردم. فصل اول را به شناسایی جغرافیای طبیعی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تبارشناسی و قوم‌نگاری جاغوری اختصاص دادم و فصل دوم به معرفی مکان‌های باستانی و تاریخی جاغوری اختصاص یافت.

منابع تاریخی و روایی هر دو فصل به جز منابع کتابی و فضای مجازی که منبع داده شده‌اند، همه شفاهی‌اند که یا خودم از بزرگان و کهن‌سالان جاغوری شنیده‌ام یا گروه گزارش فیلم و عکس گردآورده‌اند.

در پایان از مردم به خاطر حفظ این میراث‌های تاریخی و فرهنگی و هم‌کاری آنان با گروه کاری مان، ممنونم. از خادم حسین بهنام مرد فرهنگی و هنری جاغوری به خاطر تلاش‌هایش برای فیلم‌برداری و عکاسی سپاس گزارم و همین‌طور از گزارش‌گران ارج‌مند غلام‌علی نظری، حسین‌علی ذهین، سخی داد جلالی، فرهاد اخلاصی، عارفی، حفیظ‌الله سروری، صفرعلی محسنی مدیر سابق اراضی جاغوری، مجمع علمی و فرهنگی حصار، صمیم‌راد، جلیل تجلیل، معلم نعیم، دکتر ایوب عالمی، سپاس‌گزاری ویژه دارم و از حمایت‌گران مالی اثر جناب آقای عارف جاغوری، دکتر سروری (علی هزاره)، زمان رحیمی، عبدالفرید علامه، حسین‌علی نظری،

انجنیر احمد رضا همدرد، قاسم لومان، امیرعلی خلیلی، سخی خوش‌دل، وحید زیرک، عارف بختیاری، عبدالولی عالمی، حاجی دانش، خان هزاره، رؤف رضایی، علی رضایی، ضیا ساحل، نسیم نوروزی ممنونم که به ما یاری دادند که این کار فرجام یابد و در اخیر از قاسم فرزام، مدیر نشر واژه صمیمانه سپاس گزارم.

کاستی‌های این اثر را بر من ببخشاید که خالی از نقص نیست.



## فصل اول

### شناخت نامه جاغوری

#### السوالی جاغوری

جاغوری یکی از السوالی‌های پرجمعیت غزنی در سطح افغانستان است. مرکز این السوالی سنگماشه است. بر اساس آمارهای غیررسمی جمعیت آن در جاغوری و شهرهای بزرگ به ۷۵۰۰۰۰ نفر می‌رسند. باشندگان جاغوری هزاره‌اند و به زبان فارسی دری با گویش محلی جاغوری (هزارگی) صحبت می‌کنند؛ این لهجه غلیظ‌ترین لهجه هزارگی است. مردم جاغوری حلیم، ذکی، مهمان‌نواز، فرهنگی، علم‌دوست و معارف‌پرورند.

السوالی جاغوری از شمال با السوالی مالستان، از شرق با السوالی ناهور و قره‌باغ، از جنوب با السوالی‌های مقر و گیلان و از غرب با ولایت زابل وصل است.

جاغوری با کابل ۳۷۵ کیلومتر (۲۳۸) کیلومتر با شهر غزنی (۱۳۵) کیلومتر با مالستان ۵۷ کیلومتر با ناور ۵۰ کیلومتر و با دی‌چویان ۴۰ کیلومتر فاصله دارد.

#### نظام اداری جاغوری

در نظام اداری امیر عبدالرحمان جاغوری جزء پنج‌واشش منطقه‌ای بود، که توسط یک حاکم و زیر نظر نایب‌الحکومه امیر اداره می‌شد. امان‌الله‌خان تشکیلات حکومت هزارستان را حذف کرد و جاغوری را جزء ولایت کابل ساخت. در لویه جرگه پغمان با وجود آن‌که جاغوری جزء ولایت کابل بود؛ اما سه نماینده از مردم جاغوری در آن شرکت داشتند. محمد نادرشاه تشکیلات السوالی جاغوری را بنانهاد و آن را جزء حکومت اعلای غزنی قرار داد. در دوره ظاهرشاه به جای واژه حاکم، السوال آورده شد و جاغوری السوالی شد، (علی محبی، دیدگاه نسل‌نو).

از بزرگان حکومتی، ظاهرشاه در اول اسد سال ۱۳۴۶، محمد هاشم میوندوال، نخست وزیر شاهی در سرطان ۱۳۴۵ خورشیدی، خان عبدالغفارخان، دکتر زلمی رسول، نامزد رئیس

جمهوری، استاد خلیلی، معاون سابق رئیس جمهوری، استاد محمد محقق، معاون رئیس اجرائیه، دکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه دولت وحدت ملی و دکتر اشرف غنی، رئیس جمهوری در سال ۱۳۹۳ از جاغوری دیدن کردند.

### معارف در جاغوری

مکتب سنگماشه در سال ۱۳۳۲ خورشیدی تأسیس شد و لیسه سلطان مودود در سال ۱۳۴۹ خورشیدی بنانهاده شد. در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی مکتب‌ها در جاغوری با مشکل روبه‌رو شدند و در سال ۱۳۶۱ خورشیدی دوباره به فعالیت آغاز کردند. لیسه فیضه خرکش، هدایت سنگ‌شانه، مکتب سرقول و پیدگه، استاد شریفی اودقول، ملافیض محمد کاتب داوود و زیرک، سه پایه خدایداد، لومان، شغله و الیاد تو از پیشگامان آموزش و پرورش در جاغوری بودند.

در سال آموزشی ۱۳۹۶ خورشیدی، جاغوری دارای بیست و یک لیسه پسرانه، بیست و چهار لیسه دخترانه، نوزده لیسه مختلط، بیست متوسطه، بیست و دو ابتداییه است. در این مکتب‌ها بیست و پنج هزار دختر و سی هزار پسر که در مجموع پنجاو پنج هزار نفر می‌شوند، مشغول به تحصیل‌اند. بیش‌تر این مکتب‌ها توسط مردم، مؤسسه شهدا، «grsp»، دولت و تعداد افراد خیر ساخته شده‌اند. در سال ۱۳۹۶ دوهزار و شش صد (۲۶۰۰) دانش‌آموز از لیسه‌های جاغوری فارغ و جلب امتحان کانکور ولایت غزنی شدند که پنج صد تن آنان افراد متفرقه بودند.

بیش‌تر این مکتب‌ها دارای ساختمان مناسب‌اند و امکانات آموزشی تعلیمی مانند: کتاب‌خانه، آزمایش‌گاه، امکانات ورزشی و مواد ممد درسی (کمک‌درسی) را دارند. ساختمان مکتب‌ها بیش‌تر از مواد ساختمانی محلی مانند: سنگ، گل و سیمنت توسط خود مردم محل، ساخته شده‌اند.

افزون بر مدرسه‌های علمی و حوزه‌های علمی دینی در کنار مساجدی که در هر منطقه قرار دارند، برای آموزش سواد ابتدایی و وجایب دینی در سطح بسیار بالایی مسایل فقهی و دینی و دانش‌قرآنی تعلیم داده می‌شوند.

تربیت معلم (دارالمعلمین) کاتب، دانش‌گاه خاتم‌النبین، تکنیک یکم (مکتب فنی و حرفه‌ای) لیسه مسلکی زراعت از موسسه‌های آموزشی نیمه‌عالی جاغوری‌اند.

السوالی جاغوری با داشتن بیش از پنجاو پنج هزار دانش‌آموز دختر و پسر یکی از پیشتازترین السوالی‌های افغانستان در بخش آموزش و پرورش است. گفتنی است که سالانه حدود هزار تا هزار و پنج صد نفر از جاغوری وارد دانش‌گاه‌های کشور می‌شوند. در کنار دانش‌آموزی، از این

دیار عالم دینی فقیه و مراجع علمی دینی و مراجع تقلید، تاریخ‌نگار، ادیب، شاعر و نویسنده قد برافراشته‌اند. برخی از اینان تا سویه‌های لیسانس، ماستری و دکتری درس خوانده‌اند. جاغوری چهل‌وسه دکتر علوم انسانی، صدوپنجاوچهار دکتر علوم پزشکی، دوصدوهفتاد فوق لیسانس و نزدیک به بیست هزار دانش جوی فارغ‌تحصیل را در دامن خود پروریده است.

### جغرافیا

اُلسوالی جاغوری در قسمت جنوب غرب ولایت غزنی بین عرض البلد‌های ۳۸ درجه و ۳۸ دقیقه شمالی و طول البلد ۶۷ درجه و ۲۷ دقیقه شرقی واقع است. اُلسوالی جاغوری دارای ۱۸۵۴ کیلومترمربع مساحت است و در حدود (۲۴۰۰) متر از سطح دریا ارتفاع دارد. جاغوری‌ها در مناطق پراکنده از لومان تا جنگلی زندگی می‌کنند. جلگهٔ سنگماشه، دره و رودخانهٔ ارغنداب، شمال به جنوب این منطقه را پیوند می‌دهد.

محل‌های بزرگ امروزی جاغوری عبارت‌اند از: غوجور، داوود، انگوری، زیرک، اودقول، لومان، چوب بدره‌زار، حیدر، بوی‌سیت، سبزچوب، بابه، هیچه، دهمرده، سعید احمد، الودال، اولیادتو، کمرک، المیتو، مهاجرین، قلندری، خدای‌داد، شغله، شارزایده، ششپر، خرتیزک، پاتو، باریک، پیدگه، چهل‌باغ‌توی پشی و اوقی‌اند.

کوه‌های بلند، رودخانه‌های زیبا و پرآب سنگماشه (ارغنداب) و هوای پاک از ویژگی‌های اصلی این اُلسوالی‌اند.

### برخی از قریه‌های جاغوری

دیه، بغلو، قول‌تمکی، برمزید، شاتو، سنگ‌پریده، قول‌میر، باتورخیل، میرخیل، وکیل‌خیل، مهترخیل، قبلی‌تو، باباقول، پای‌تنگی، میانه، سی‌تو، تمقول، تورمی، قاش‌الوله‌زار، خرگردن، شاتو، کته‌غار، سرتاله، قرغنه، ریگ‌جو، دایره، برگودپریده، سیاه‌قول، چهل‌دختران، دوره، سرخ‌دیه، ناله، مودود، سوزسنگ، سرآس، ابروشان، کته‌بید، چشکه، مرغ‌دلنه، خرید، الغو، امبلاق، بلاق‌آهنگر، اولوم‌قده، تبرغنک، ترمله، توغی، تیلوم، زنگاب، شبقال، شیخ‌چیغو، غوجور، قاش‌حاجت، قاش‌مقام، قره‌قول، قلترغو، قماغ، قوناغ، کندل‌قاش، لشمک، مقصود، مدک، آهن‌کشته، میسه، نورک، قلدی، میانه، توغلوغ، چارشمبی، گزکی، شاجوی، آسیاب‌خانه، بلنه‌قول، سیازمین، وارمرغ، گیرو، پیتو، ماله، تنگ‌قول، نی‌قول، سرقول، چهارشنبه، کاریز‌میانه، بیدک، دلکچی، الغوی، قاقروغ، چهارشاخه، گیرو، آغیل‌مهتر، آغیل‌بیرگیت، سیاده، آغیل‌وکیل،

کوشه قول، کوشه باغ چورو، منده ده، طولاً، آغیل ملیک، نوده بالا و پایین، چمبر بالا و پایین، اشکه، حیدرا، بیلو، سرخ ده، خشکک، کهنه ده، اشکه، دامن، گردن داوود، اودلا، گردن حیدرا، مهترو، توپ دولت شه، دلت مور، نوی جو، آب پیاز، آب پران، دالان، کاظم خیده، چوینگوش، پاشو، اندر، بلند، گاومرده، خانجو، چغله سنگ، بخچی جای، قاش، قول ناگو، نوآباد، چهل خانه، نوده، چمبر، سربیک چو، قبرغه، دیوالا، سرناوه، بینو، چمبرا، وودکل، چونی، زردسنگ، مراد پای، کوشه، قره قول، سیاه و سپید، قول شادی، سیاه سنگ، راش، جر، قول گل زار، قنتر، تخته سنگ، علی آباد، نوآباد، نوکاریز، جوسه، نهالا، اوری، گردو، اسپه چمبر، چهارده، خوش مراد، ملا شیرجان، آغیل کاکا، آغیل خان، بالا و پایین، گلبنده، کهنه ده، چمبرا، زوارو، اخکه، بیدک، گرگ، کولی، الغزار، گنبد، اسلام، سلیمان، سیاه سنگ، کلان ده، منهدنگ، بارگاه، دولت شه، نوآباد، کاریز، بابل، اوی دولا، ملایو، کهنه ده، شاخه، قریه، قره، اران، دهن بوغه، دهن سی، کمر مزید، گورجوی، دهن نیک، نیک، دهن بوم، ماخه، گیرو، نرباغ، اینک پایین، اینک بالا، کمار، آغیلده، مزار، شینیه، سرچوقه، میدان، غجرک پایین، غجرک بالا، قول باغ، دهن باغ، توری، شیار، حیدرآباد، مادر قول، سرخ جوی، پتیه، دنگه احمد، مهتر خیل، سرلومان، میانه، شاه خوجه، پای جلگه، سوخته، آسیاب خوردی، سنگ میری، قلندری، تینه هیچه، گاومرده، مزار، خرپران، غوغه، پیتو، قوغ زار، تایلوم، مهاجرین، تاک، خوال، خرتیزک، سرخ بیدک، دان قول، پیدگه، سرقول، نی قول، جاله، سنگ سوراخ، نوجوی، خرکش، سیاه زمین، آبروشان، سرچاکه، چهل باغ توی اوقی و پشی، دادی، زنگر، دایبرکه فولادی، ناوه پشی، پای جلگه، جاکه، اولیاد، تاله قندی، قاب جوی، شب بخیر، سیاه سنگ، بوپال، خشک قول، جودری، کته سنگ، قادی، قاش قولی، داله، سنگ شانده، سرتاله، تبقوس، جوب، بدره زار، داوود، زیرک، اودقول، ده مرده گل زار، پاتو، حیدر، جوی نو، آب برده، آب خو، سیاه بوته، سیرقول، سرخ آب، گردن سنگ، سنگ ماشه، توغی، قوندولقاش، بوی سیت، لومان، غجور، سه پایه گردن، سبز چوب، خرید، سعید احمد، الیاد تو، شغله، کمرک، باریک، شارزیده، ششیر، الودال، تمقول، سنگ سوراخ، قدلادو، تبرغنک، قمبر، اسپه خواجه، ممدک، بابل، قره، اخکه، بیلو، نوآباد، گردن داوود، دامن، حیدرا، غیب علی، اشکه، چهارشنبه، زیرک، منگه، چهل دختران، هوسه، دوغ آباد، هاشم بخت، آسیاب خورده، سنگ جوی، شاه خواجه، بیک، حصار، سرصادق، قرخ چی، کوشه، لوخک، خودکشته، جیرکینه گردو، چال، خواجه موزو، گردو، ملا، نوده، کته ده، انگوری، کته سنگ بابیه، بلاق آهنگر، گمباد، تولی خانه، اسپه سنگ، راهرامه، تاخوم، تاک، ملیکک، میانه، آسیاب خانه، سیاه خاک، لوتو، سی خانه، بوم، بلندقاش،

قول آسیاب، تاتو، مارسنگ، غارسنگ، لوده، چشکه، خودی‌مرده، گیرو، سرچاکه، قول آسیاب، صفرقول، اواری، چیچک‌سنگ، تبرغنگ، علودال، علی‌سعید، سعید احمد، تکالغو، کمرک، قوغ‌زار، سبزناله، سیرقول، سیاه‌بوته، جوی‌نو، اولوم، سبزنسنگ، سیوک، شمد(شاه‌محمد)، سرچشمه، اولگگ، سورچوک، دیبه، بلندده، غوچ‌ده، چال، کوشه، اولغو، اسپلاغ یا اسپلاق، چهارچاق، قوناق یا قوناغ (قوناغ بالا و قوناغ پایین)، دمجوی، دادال، گم‌قول(گم‌قول بالا و پایین)، قیغک، خشک‌قول، خوربوته، بینی‌باریک، کته‌بید، دهن‌بوتو، سیدآباد، تولی، زردرگی، کودی، اولاد، قول اوگان، میدان (میدان بالا و پایین)، ترناوه، سرخ‌تالا، بلندقاش، قرشینه، چهارپیر، بودلی، قرقنده (قرکنده) درازقول، چیچیگه، دیبترک بلنه ایچه، غوغه، پشته، تلغوجو(تلخ‌غوچور) خرپرو(خرپران)، منکه، نگگ (تاگگ) شنیه، مزار، بلندک، بلنه‌آغیل، غلیاد (ولیاد)، یارمحمدها (قوم یارمحمد)، بلنه‌مزار، نیقول، سُرخ‌دیره، چگگ(چاکه‌گگ) غلیاد گاو‌مرده، قُلْهی یا قُلْیی، بُلخِر (به کسر خا)، آندی، چنگو، سنگ‌ماشه (قول‌سنگ‌ماشه)، قول‌جنگل، بُلغاگ، میرشیدی، بلندقاش، مازار خدر (مزار خضر) خذر، دُلنه، قاده، پاشو، قیاغ، زمین‌شیرداغ،

### طایفه‌ها

جاغوری هفت طایفه دارد که عبارتند از پشی، شیرداغ، قلندر، گری، یزدری، باغ‌وچری و آته؛ چهار طایفه گری، یزدری، باغ‌وچری و آته را چهاردسته و سه طایفه پشی، شیرداغ، قلندر را سه‌دسته می‌گویند.

دسته‌های قومی در جاغوری بیش‌تر از فرزندان دای‌میرکیشه «دای‌میرک‌شه» یکی از دای‌های هزاره‌اند که شامل هزاره‌های جاغوری، قره‌باغ، ناهور، خواجه‌میری و جیغتومی شود. شاخه‌های قومی دای‌میرک‌شه شامل آته، گری، یزدری، باغ‌وچری، پشی، قلندر، قره‌باغ، بهبود، قطغیت، شاهو، محمدخواجه، الیاس، اکنه و... می‌شوند. طایفه‌های جاغوری عبارت‌اند از: آته، (اوقی)؛ باقریه‌های (چهل‌باغ‌توی اوقی، جودری، جاله، سرقول، نی‌قول، پاتو، اودقول، دلنه، اطراف سنگ‌ماشه شامل توغی، ریگگ، کوشه، سیرقول، شیبقال، سیاه‌بوته، کهنه‌ده، کندل‌قاش، قلعه رئیس) مسکه؛ باقریه‌های (پیدگه، خرتیزک، خوال، خرکش، کته‌سنگ، داله، امبلاق، صفرقول، سنگ‌شانده، تبقوس، چوب و بدره‌زار، سوبه و غریب‌ره، تنگی‌روزی) باب، پشی، هیچه باقریه‌هایی(قرقنده (قرکنده) درازقول، چیچیگه، دیبترک بلنه ایچه، غوغه، پشته، تلغوجو(تلخ‌غوچور) خرپرو(خرپران)، منکه، نگگ (تاگگ) شنیه، مزار، بلندک، بلنه‌آغیل، غلیاد (ولیاد)، یارمحمدها (قوم یارمحمد)، بلنه‌مزار، نیقول، سُرخ‌دیره، چگگ(چاکه‌گگ) غلیاد



گاو مرده، قُلَّهی یا قُلَّیی، بُلخِر (به کسر خا)، اَنَدیی، چنگو، سنگ ماشه (قول سنگ ماشه)، قول جنگل، بُلغاگ، میرشیدی، بلندقاش، مازار خُدر (مزار خضر) خُدر، دُلنه، قاده، پاشو، قیاغ، زمین شیرداغ، شیرداغ، خوشه؛ شامل ممدک، گردن سنگ، سرخ آب، سیاه زمین) (ده مرده؛ شامل منگه، اولیاد، منتکه، چال و دهمرده گل زار) گری، (ناوه گری، داوود، زیرک، انگوری و حیدر) باغ چری (لومان، شارزیده، بوی سیت، مهاجری و اطراف لومان باقریه های تمقول، دنگه احمد، مهتر خیل، سرلومان، میانه، شاه خوجه، پای جُلگه، سنگ جوی، سوخته، هاشیم بخت، آسیاب خُردی، سنگ میری) و خدایداد شامل (قلندری، سه پایه، گردن، حصار، بیک، لالاخیل، بیدسای، قرقول، الیادتو، باریک، پای تنگی، تمقول، قوُغ زار) یزدری (سعیداحمد، علودال، کمرک، خاربید، تبرغنگ، سبزچوب بالا و پایین، هوته، قاش حاجت، منگه) که در سراسر جاغوری به صورت پراکنده و به صورت طوایفی زندگی می کنند.

برخی ها دسته های قومی بزرگ جاغوری را چنین آورده اند: آته، المیتو، بوله، نثار، بفران، گری، باغچاری، بلای تو، بوبک، گیوتو، غوشی، گوجیرستان، ایزدری، قلندر، مالستان، مامه، معنی تو، پاشال، شیرداغ، شوناسی، زولی و ناساری که امروزه برخی از دسته های قومی آن در اثر جابه جایی دیگر وجود ندارند.

برنز به پنج دسته قومی در جاغوری اشاره دارد: بوبک، قلندر، مالستان، گوجیرستان و زولی؛ اما تیمور خانوف نام هفت ایل را ذکر کرده است: پشه ای (پشی)، شیرداغ، قلندر، گری، ایزدری، باغچاری و آته.

در میان تاریخ نویسان امروزی شرمن، نام سه قبیله را آورده است: مسکه، قلندر و اوقی. لیچ از این دسته های قومی نام برده است: گری، باغچاری، ایزدری، آته و قلندر. در میان این نظریه ها، نظریه دیگری وجود دارد که می نویسد: در جاغوری هفت قبیله وجود داشته است؛ اما اکنون چهار قبیله باقی مانده است. سه قبیله دیگر آن از جاغوری رانده شده اند؛ ولی از قبیله های خاص نام نمی برد.

محمد تقی خاوری در کتاب مردم هزاره و خراسان بزرگ طایفه های جاغوری را این چنین نام می برد: انگوری، خوشه، داوود، زیرک، بوی سیت، بابه، کمال، لومان، سعیداحمد، میرداد، اوقی، مسکه، زر خوش، درویش، شامل، پتیه، داور و پشی.

و همین طور طایفه زر خوش در چهل باغ تو و پاتو بود و پاش دارند.

در باره سابقه تاریخی مردم جاغوری اطلاعاتی دقیقی در دست نیست. نسب نامه ای از

نیاکانم در دست است که درباره درستی آن نمی توان چیزی گفت. این نسب نامه چنین است:

دکتر حفیظ شریعتی ولد سلطان علی، ولد محمد عیسی، ولد رجب علی، ولد جمعه علی، ولد حاجی بیگ، ولد علم داد، ولد فقیر، ولد نوتا، ولد کیتیر، ولد ظرفی، ولد مسکه، ولد بیان، ولد اشکار، ولد آته، ولد مامه، ولد علی، ولد قولو، ولد قیلنی، ولد بیغنی، ولد جاغوری، ولد دای میرکشه، ولد ساده سویکه، ولد لاهور خان، ولد میوه کاهی، ولد تولی خان، ولد عبدالعزیز خان، ولد طاهر خان، ولد سیلا سوس خان، ولد میرخان، ولد مقدم خان، ولد قدرت خان، ولد ممتاز خان، ولد منصور خان، ولد خان، ولد ایدو خان، ولد حاجی محمود، ولد حاجی ارقب، ولد محب غازی، ولد مدد غازی، ولد مشعل خان، ولد یونس شهید، (مدفون در قندهار) ولد توقش غازی، ولد هر نوق، ولد رشید الممدار، ولد هزاره.

بر اساس یادداشت های جمعه خان هاشمی، نسب نامه طایفه اوقی که به دی میرکشه، یکی از دای های ده گانه هزاره ها می رسد، چنین است: اوقی - اسکاد - آته - مامه - قلی - قولو - قولینی - بیغنی - جاغوری - دای میرکشه - ساده سوکه - لاهور خان - منگوقا آن که بابا ولی قندهار است - تولی خان - چنگیز خان - سخن چین - ارجمی - قاجولی باور - تومنه خان - چرائین قراخان - قانیدو خان - دمنین خان - توقاخان - یوریحیر - الان قوا - حونیه باور - یلدوز خان - منگل خان - شکیموتاش - عیال خان - ایلی خان - باز منگل خان - همنگیر خان - قراخان - مغول خان - الخیه خان - کیوک خان - زیب باقوی - البغه خان - ترک - یافت - نوح، حضرت آدم، (به روایت جلیل تجلیل).

این نسب نامه بر اساس باور ترک و مغول بودن هزاره ها و طایفه اوقی جاغوری تدوین شده است که امروزه مورد قبول تاریخ نگاران و قوم نگاران هزاره بر اساس مطالعات مردم شناسی نیست.

### طایفه اوقی

اوقی یکی از طوایف بزرگ جاغوری است. این طایفه به دنگه های خرد دیگری تقسیم می شود. اوقی پنج فرزند به نام های هوتک، کلبی، سورخکه، بیگ محمد و بلاداد داشته است. فرزندان سورخکه، بیگ محمد و هوتک در اودقول و پاتوی جاغوری زندگی می کنند. از میان فرزندان اوقی، بلاداد دو فرزند به نام های علی داد و طویکه داشته است که علی داد چهار فرزند به نام های چورکه، پاینده، علی داد و بیگ محمد داشته است. طویکه فرزندان به نام های مالو، کوهی، سدد بیگ، طالب، دولت بیگ و دولت یار داشته است. دولت بیگ فرزندان به نام های انگویگ،

دولت بخت، ماکس، خال محمد نایب، عاقل بیگ، علم بیگ و خلیل مامد بیگ داشته است. دولت یار برادر دولت بیگ سه فرزند به نام های کریم بیگ، محمد یار و محمد خان داشته است. محمد خان مشهور به خان محمد نمک و کیل، هفت فرزند به نام های حضور بیگ، باقر بیگ، عباس، قتیغ، تهماسب، یوسف، عالم یا حلیم و خال محمد داشته است. تمام فرزندان محمد خان در پاتو بودوباش دارند.

مناطقى که اولاده اوقى بودوباش دارند شامل اودقول، پاتو، آب برده، دولنه، جوی نو، سیرقول سنگماشه، سبزچوب، سیاه بوته، جودری، سیاه زمین، نی قول، جاله و سرقول و چهل باغ توی اوقی می شوند.

تعدادی از نواسه ها و اعضای این خانواده در ایران، پاکستان و در داخل افغانستان در مزارشریف، یکهولنگ بامیان (به شکل تبعیدی به آن جا فرستاده شده است)، غزنی، کابل، هرات و بعضی ولایات که بیش تر آنان از خانواده بزرگ نمک و کیل در پاتو هستند، زندگی می کنند، (به روایت جلیل تجلیل).

### طایفه قلندر

قلندر که جزء سه دسته جاغوری است، یکی از پرجمعیت ترین طایفه های جاغوری به حساب می آمد. این طایفه برای مدت طولانی خانى جاغوری را به دوش داشت که سرانجام خانى غرب و جنوب جاغوری به این طایفه ماند و مردم مرکزی و شرقی جاغوری صافی سلطان را به خانى برگزیدند. طایفه قلندر در قرن نوزده در رویارویی با لشکر امیر عبدالرحمان شکست خوردند و سرزمین شان به افغان ها داده شد. طایفه قلندر سی و هفت پای یا شعبه داشتند که چنین اند:

۱. سایى ۲. کوكلى ۳. دولت باى ۴. مسکین ۵. دولت بیگ ۶. جم بخت ۷. شارزایده ۸. آجه ۹. اخکه ۱۰. بکی و زرک ۱۱. بکی پنک یا پیک ۱۲. دادکه ۱۳. تینه کهتر ۱۴. بلنه کهتر ۱۵. تیغه ۱۶. جاجه ۱۷. پوکه ۱۸. عمر ۱۹. خودگی ۲۰. دلکه ۲۱. علی داد ۲۲. الکه ۲۳. لالا ۲۴. شاه قدم ۲۵. قلفی ۲۶. زاغی ۲۷. موریز ۲۸. تازه کی ۲۹. پرده ۳۰. خدیر ۳۱. تاي بوغا ۳۲. آجه عوض ۳۳. شیخجی ۳۴. سریالی ۳۵. دلمور ۳۶. چغر ۳۷. ترتیب. (عوض علی اعتمادی، سرزمین شیرداغ).

### طایفه شیرداغ

شیرداغ، آخرین منطقه ای از ولایت غزنی از دسته طایفه جاغوری مربوط به االسوالی مالستان

است. ساحه شمال‌غرب و غرب آن السوالی ارزگان‌خاص و جنوب آن السوالی خاک‌ایران ولایت زابل و شرق آن مالستان و جاغوری و شمال آن دایه است.

شیرداغ ولد کاکا و آته ولد مامه و ولد علی و ولد قولو و ولد قولنی و ولد بیغنی و ولد جاغوری و ولد دای میرکشه و ولد صد سکه (ساده سویکه) و ولد لاهور خان و... از نظر قومی از دسته آته جاغوری و از نظر جغرافیای اداری به السوالی مالستان ولایت غزنی وابسته است. فقط قریه حمزه شیرداغ مربوط السوالی ارزگان‌خاص است.

شیرداغ از نظر تشکیلات قریه‌ای نه دسته‌اند که عبارتند از:

۱. چوره بالا شامل خدایداد، دلکی و جعفرعلی. ۲. دنیا بیگ و خوش خوش چوره. ۳. ماکه، اندال و شاکی چوره. ۴. یارسای. ۵. جانه. ۶. غلام‌جی و دادبیگ. ۷. خوشال و دلجم. ۸. چکتمور و ترتیب. ۹. گلو.

طایفه‌های نسبی شیرداغ چنین‌اند: ۱. اوقی: شامل چوره، یارسای و خوشال. ۲. جعفرعلی. ۳. غلام‌جی. ۴. جانه. ۵. غلام. ۶. چکتمور. ۷. گلو.

بافت طایفه‌ای قریه‌های شیرداغ چنین‌اند:

الف. ناوه شیرداغ: ۱. تاله گونده: شاکی، جانه، سادات، خدایداد. ۲. بامراد بالا: جعفرعلی. ۳. بامراد پایین: دلکی، خدایداد، سادات، دنیا بیگ. ۴. تاله قول: دنیا بیگ، خوش خوش. ۵. قول پاینده: اندال. ۶. قول ماتول: خدایداد. ۷. دیبه بامراد: خدایداد، دنیا بیگ، دلکی. ۸. بازار شیرداغ: از بیش‌تر باشندگان شیرداغ. ۹. تاله کلان: خدایداد و دنیا بیگ، خوش خوش. ۱۰. پس خاکا: اندال، دلکی، دنیا بیگ، ماکه. ۱۱. آغیل سرچال: یارسای، ماکه، غلام، خدایداد، بایی. ۱۲. قوشو: ماکه، دنیا بیگ. ۱۳. قول چال: یارسای، شاکی، بایی. ۱۴. دهن کته‌ور و چاکه: خوش خوش، یارسای.

ب. تلخک: جانه، خدایداد، سادات. ج. جمال و شغال: جانه، دلکی. د. النگگ و کاریزک: شاکی، جانه، خدایداد. ه. دادبیگ و سیاه ناوور: دادبیگ، یارسای. و. خواجه غرمبو: غلام‌جی، جانه، دنیا بیگ، آهنگر، قلندر. ز. اسپدک و جیش: خوشال، دلجم، غلام، آهنگر، پشی، سید. ح. غوچ قول و هوچی: دلجم و خوشال.

ط. حمزه: گلو. ی. چکتمور: چکتمور، شاکی. ک. دزه اولوما: چکتمور، خوشال ماکه. ل. دره الگگ، گاومست و دهن سگدو: چکتمور، قلندر، گلو.

م. گورو، خيرو، خزینه، سیوگ: گلون. جاغ: گلو، یارسای. س. اختیگگ: یارسای.

(عوض علی اعتمادی، سرزمین شیرداغ)

**طایفه پشی**

پشی، از شرق از سلسله کوه‌های چهل‌باغ‌توی پشی و چهل‌باغ‌توی اوقی مشرف به قریه چهل‌دختران و دهن‌دوره‌الُسوالی جاغوری و مالستان، از شمال از سلسله کوه‌های مرادینه و زردگ‌الُسوالی مالستان و پیک مربوط به ارزگان خاص و از غرب متصل به شیرداغ، چوره، سلسله کوه‌های جاغ و خیروی‌الُسوالی مالستان و از جنوب به رودبار غوغه‌هیچه و سلسله کوه‌های مرتفع بلنه‌هیچه که مربوط به جاغوری می‌شود، است.

پشی از تیره طایفه‌ای مربوط به سه‌دسته جاغوری، طایفه آته است که سه فرزند به نام‌های: دلکه، هوت و خدمت داشته است. قریه‌های دادی، زنگر، دایرکه فولادی، ناوه‌پشی، پای‌جلگه، جاکه، اولیاد، تاله‌قندی، قاب‌جوی، شب‌بخیر، سیاه‌سنگ، بوپال، خشک‌قول و غرب قبرغه مربوط به الُسوالی مالستان هستند و چهل‌باغ‌توی پشی مربوط به الُسوالی جاغوری است. قریه پیک پشی به الُسوالی ارزگان خاص مربوط می‌شود.

**طایفه مسکه**

طایفه مسکه که نه پای داشته است و در گذشته کلان این طایفه علی‌اکرم نایب بوده است، به دویخش تقسیم می‌شده است. مسکه بالا و مسکه پایین که مسکه پایین در دوران جنگ با امیر عبدالرحمان زمین‌های‌شان که به زمین داره معروف بودند و شامل دو طرف رود ارغنداب تا تنگی بالای خرنی و گزگ می‌شدند، به اشغال افغان‌های کاکر در آمدند.

مسکه پایین بیش‌تر در کویت، پاکستان و مشهد ایران زندگی می‌کنند. در کویته بیش‌تر در حاجی‌آباد، سرای‌نمک و مری‌آباد ساکنند و در مشهد بیش‌تر در چناران زندگی می‌کنند. برخی از شاخه‌های مسکه پایین در پیدگه، (کوشه چنبر و لوده) خرتیزک و خرکوش ساکنند.

شاخه مسکه بالا در جاغوری امروزی ساکنند که شامل دنگه‌نوتا که در پیدگه، داله و خرتیزک زندگی می‌کنند، سه خانوارند که شامل فقیر، پینه و ایمان‌داد می‌شوند. اولاده فقیر در سیخینه و لوتان، مرادخان، بوم، بلندقاش، کهنه‌چنبر، غارسنگ و خرتیزک زندگی می‌کنند و اولاده ایمان‌داد در مارسنگ، خودی‌مرد، بچه‌داغ، تینه‌غارسنگ، نوجوی و خاک‌مولی ساکنند. اولاده پینه (پاینده) در کوشه زندگی می‌کنند و بخشی دیگر از اولاد نوتا در داله ساکنند.

اولاده دیگر طایفه مسکه شاه‌دوست است که در سنگ‌سوراخ و خرتیزک ساکنند. در کنار آن

دنگهٔ شادی است که در خرکوش، قادی، صفرقول، سوبه و غریب‌ره و تبقوس زندگی دارند و دنگهٔ جمک در تبقوس، چوب بدره‌زار زندگی می‌کنند. کم‌پای‌ترین اولاد مسکه، دنگهٔ روزی است که در قریهٔ روزی زندگی می‌کنند.

### جغرافیای قدیمی جاغوری (پیش از اشغال)

جاغوری در گذشته مساحت زیاد داشته است که اکنون بخش کوچکی از آن باقی مانده است. بخش‌های جداشده از جاغوری پیش از اشغال چنین‌اند:

در گذشته جاغوری از شرق متصل به قره‌باغ و ناهور، از شمال متصل به مالستان و قسمتی از ارزگان، از غرب متصل به قسمتی از ارزگان و دای‌چوپان و از جنوب به جنده، شاجوی، تنگی خرنی، توخی و وادی ارغنداب بوده است.

سرزمین‌های زیر در زمان عبدالرحمان خان از هزاره‌های جاغوری به زور و به صورت اشغال گرفته شده‌اند و به افغان‌ها داده شده‌اند:

۱. رسنه؛ از هزاره‌های ناوه‌گری است و اکنون در اشغال افغان‌های تره‌کی است؛
۲. داره؛ دو طرف رود ارغنداب تا تنگی بالای خرنی و گزگ که از طایفهٔ مسکهٔ پایین‌اند و اکنون در اشغال افغان‌های کاکرند؛
۳. دو طرف رود ارغنداب از دوآبی قسمت بالای داره و تمامی منطقهٔ تناچوب و قسمت رودبار، که از طایفهٔ باب‌اند و اکنون در اشغال افغان‌های بنگش و تره‌کی به نام ملایعقوب و افغان‌های خروتی که از اقوام عبدالرزاق، دادمحمدخان که تا آن زمان کوچی و خانه‌به‌دوش بوده‌اند، هستند؛
۴. از ابتدای دوآبی (محل تلاقی دو رودخانهٔ سنگ‌ماشه و جنگلی) تا قسمت پایین جنگلی و دو طرف رودخانه از طایفهٔ هیچه پایین‌اند و اکنون در اشغال افغان‌های خروتی‌اند و هم‌چنین منطقهٔ غوجور و جنگلی که از طایفهٔ هیچه بالا بوده‌اند و اکنون در اشغال افغان‌های خروتی‌اند؛
۵. سرزمین یارمحمد (طایفهٔ خردک‌زایده که شامل: پیری، شفیه، داوور، رکنی، بارام) می‌شوند و عبارتند از: تورگو، توگمی، تابوت، شیله، گلزار، ناهورتوغی، چای‌آهو، بیدقول، آب‌خوشه، نوجوی، خواجه‌رمبو که از بزرگان، رؤسا و میرهای آنان پیری‌شفه و طالب بوده‌اند که قلعهٔ میرطالب‌خان، قبرستان و سنگرهای مردم هزاره هنوز باقی‌اند و اکنون در اشغال افغان‌های تره‌کی، خوجوک، بنگش و دیگر طایفه‌های افغان هستند؛
۶. طایفهٔ قلندر با سی‌وهفت شعبه، پای یا خرد طایفه، بزرگ‌ترین طایفهٔ جاغوری بوده است. سرزمین‌های قلندر نشین بخش وسیع از جاغوری قدیم بوده است که چنین‌اند: دم جوی، اولوم،

علی داد. خاک ایران که شامل: آواری، ورآباد، بکی، ابلیتو، شیخجی، چناران و... است و اکنون در اشغال افغان‌های علی خیل، عبدالرحیم‌زای، اطوال، خوجوگ، اندر و... هستند. در این مناطق، چشمه‌ها، خانه‌ها، قلعه‌ها، سنگرها، قبرستان‌ها، درختان، کوه‌ها و کوتل‌ها، قریه‌ها و قول‌ها به همان نام سابق هزارگی خوانده می‌شوند. بیش‌تر افغان‌ها هنوز به نام طایفه قلندر، مسکه، هیچه و بابه مالیات زمین‌های‌شان را پرداخت می‌کنند. تنها در دوران طالبان و پس از آن، خاک ایران را خاک افغان نام‌گزاری کرده‌اند. (اقتباس شده از نوشته‌های عوض‌علی اعتمادی، سرزمین شیرداغ)

### ولایت سوم هزاره‌جات جاغوری است.

محمد یوسف ریاضی در رساله ضیاء المعرفه که بخش دوم کتاب بحر الفوائد است و در مشهد به چاپ رسیده است، جاغوری را الگای چهاردهم هزارستان شمرده است، (نایل، ۱۳۹۵: ۸۵). محمد افضل بن وطن‌داد زابلی در کتاب مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول، جاغوری را ولایت سوم هزاره‌جات نوشته است. ایشان می‌نویسد: «در مغربی جنوبی غزنی واقع است. از چهار منزلی قندهار ممتد است تا غزنی، در اطلس مطبوعه لندن جاغوری را ضبط کرده، الکایی است مشتمل بر پنج جلکاء، هفتاد قریه و ده، طول چهار منزل و عرض سه منزل، چهل هزار خانواده در آن جا سکنی داشتند، الان جلکاء مسکه و قلندر را افغان گرفته است. دارالحکومه آن جا سنگ‌ماشه است. امیر شیرعلی خان، سردار شیرعلی خان از الوس اوقی جاغوری به همین ملک خودش سنگ‌ماشه مأمور نمود، هفت فوج افغان پیاده و چهار فوج سوار و هفت توپ همراه او کرد. اقا اسمای الوس آن‌ها: ۱. جاغوری؛ ۲. آنا/آته؛ ۳. بابا/بابه؛ ۴. اوقی؛ ۵. قلندر؛ ۶. مسکه؛ ۷. خوشه؛ ۸. ایچه؛ ۹. ده‌برکه؛ ۱۰. شیرداغ؛ ۱۱. پشی؛ ۱۲. ده‌میرداد؛ ۱۳. بیگ؛ ۱۴. ندام؛ ۱۵. گری؛ ۱۶. دولت‌شه؛ ۱۷. حاجی‌بینی؛ ۱۸. محمدخواجه؛ ۱۹. قارلیغ؛ ۲۰. آجه‌زیرگ؛ ۲۱. باغاچری/باغ‌چری؛ ۲۲. یازدری؛ ۲۳. چهار دسته» (ارزگانی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

### پیشینه تاریخی

هیوان‌تسانگ، نام منطقه جاغوری را جاگودا Jaguda نوشته است. در حالی که مورخان و محققان اروپایی از جمله پاسورت به نقل از منابع هندی آن را جابولا دانسته‌اند. برخی آن را به معنی جای غوریان دانسته‌اند. این نظریه رابطه جاغوری را با غرچه، غرجستان کهن نشان می‌دهد که یکی از مناطق تأثیرگذار و مهم دولتی در خراسان بزرگ بوده است که امروز همان

سرزمین هزاره‌ها و هزارستان است.

محقق «بیکن» جاغوری را با واژه «جاواری» به معنای کنیز مرتبط دانسته است. «فوجر» آن را عبارت سانسکریت «جاگودا» که نام جغرافیای زابل و زاول بوده است، مرتبط دانسته است. زاولیان یکی از قبیله‌های مهم هزاره‌ها در دوران باستان بوده است. بیوار قدم را فراتر گذاشته است و جاگودا را عبارت سانسکریت شده‌ای کلمه زابل یا وازل «زولی» دانسته است.

### گذشته تاریخی

سال‌های پیش از انقلاب مردم جاغوری، جاغوری توسط حاکمان محلی اداره می‌شد: خان‌ها، موی سفیدان و مردان بزرگ جاغوری در تحولات جاغوری، غزنی و کشور نقش مهمی داشتند. هریک یا چند طایفه را یک فرمان‌روای محلی به نام خان، مهتر، نایبو، میر، ملک و سلطان اداره می‌کردند.

هزاره‌های جاغوری از سال ۱۸۶۳. ۱۸۷۹م. که هم‌زمان با حکومت شیرعلی خان بود، اطاعت کامل از حکومت مرکزی نداشتند. میران، بیگ‌ها و خان‌های جاغوری بر مردم فرمان‌روایی داشتند. آنان از طریق میر و خان با حکومت مرکزی ارتباط برقرار می‌کردند. به اعتراف بسیاری و پژوهشگران افغانستانی «هزاره‌جات هیچ‌گاه به صورت کامل توسط هیچ نیروی خارجی تا ۱۸۹۳م. اشغال نشد.» چنان‌که عبدالرحمان خان، که خود یکی از قدرتمندترین حاکمان افغان به شمار می‌رود، اظهار می‌دارد: «این مردم قرن‌های بسیاری اسباب وحشت حکمرانان افغانستان بوده‌اند». حتی نادرشاه افشار که افغانستان، هندوستان و ایران را تحت قلمرو خود در آورده بود، نتوانست هزاره‌ها را مطیع خود سازد؛ اما در دوران حاکمیت امیر عبدالرحمان خان هزاره‌ها به سختی سرکوب شدند؛ ولی خم نگشتند». (آیتی، ۱۳۸۶: ۲۳۱) و (نقش شیعیان افغانستان در حکومت و سیاست (از قرن دهم هجری تا دوره معاصر)

### بیگ‌ها

درباره واژه بیگ دو نظر وجود دارد، برخی آن را از ریشه واژه پارسی باستانی *baga* می‌داند که در ایرانی میانه به صورت بغ در جایگاه لقب شاهان استفاده می‌شده است. نظر دوم آن است که ریشه این واژه از واژه چینی *po* به معنای برادر بزرگ‌تر و ارباب گرفته شده است و نظر بیش‌تر واژه‌شناسان این است که بیگ وام‌واژه ترکی است که وارد زبان فارسی شده است.

در جاغوری پیش از خان‌ها، سردارها، میران، ملک و سلطان‌ها، مهتر، نایبو و بیگ‌ها بر



جاغوری حکومت می‌کردند. بیگ‌ها مقام دولتی نداشتند، براساس لیاقت و مردم‌داری به بیگی می‌رسیدند. لقب و جایگاه بیگی پس از پدر به پسر می‌رسید و اگر بیگ‌پسر توان اداره بیگی مردمی را نداشت، این لقب و جایگاه به طایفه دیگری منتقل می‌شد و نظام اداری و مردمی به صورت نظام ملک الطوایفی اداره می‌شد؛ خان و سلطان لقب دولتی بودند که بر اساس روابط یکی از بزرگان طوایف با دولت و خوش خدمتی به آنان، به او تعلق می‌گرفت.

### کشمیرخان داوودی، (کشمیرخو)

قبل از حکومت نادرشاه افشار، جاغوری توسط نظام ملک الطوایفی بیگ‌ها اداره می‌شد؛ اما بعد از فتح قندهار، وقتی نادرشاه افشار به کابل می‌رفت و از اودقول و انگوری می‌گذشت. مردم ناوه جاغوری از او به گرمی استقبال کردند. عده زیادی از بزرگان هزاره در اردوی نادرشاه افشار زندانی بودند. وقتی کشمیرخان داوودی این را می‌شنود، برای رهایی آنان سوار بر گاو با لباس شال بلند، موزه، کلاه چارترک هزارگی، کمر بسته، کمان به گردن آویزان به اردوی نادرشاه می‌رود. نادرشاه وقتی بزرگ ایل هزاره جاغوری را این‌گونه می‌بیند، از او می‌خواهد شتری و به روایتی دو گاو را که دور از آنان به چرا مشغول بوده است، هدف قرار دهد. کشمیرخان به کنده زانو می‌نشیند و تیری را به طرف شترها می‌کند. افراد شاه می‌گویند که تیر به خطا رفته است و او با لبخند می‌گوید تیر کشمیر خطا نمی‌کند. تیر از یک طرف شتر یک تار قبرغه (دنده) و از طرف دیگر دو تار قبرغه را شکسته است. به روایتی تیر از شکم دو گاو رد می‌شود. وقتی مردان شاه به سراغ شتر می‌روند، متوجه این نشانه‌گیری اسرارآمیز می‌شوند و از تیراندازی کشمیرخان به نیکویی و تعجب یاد می‌کنند. شاه با دیدن آنچه کشمیرخان گفته بود، خوش حال می‌شود و از او می‌خواهد که خواسته‌اش را بیان کند. کشمیرخان آزادی بزرگان هزاره را می‌خواهد. شاه با درخواست او موافقت می‌کند و او را خان جاغوری قرار می‌دهد.

کشمیرخان، هفت سال در جاغوری خانی می‌کند. بعد از هفت سال خان بودن بر اساس رسم و رواج پذیرایی که باید گوسفند را زنده کباب می‌کردند و شانه یا یک لنگ آن را روی کباب می‌گذاشتند، در یکی از این دعوت‌ها برادر کشمیرخان به نام «کیلک» که شانه گوسفند را به خانه برده بود و مهمانان با خنده به کشمیرخان گفته بودند: «خان صائب گوسپون شموو سه پای دیره؟» اختلاف پیدا می‌کند و سخت از او آزرده می‌شود. در نتیجه، خان جاغوری را به «دولت‌خان» قلندر که در دای چوپان فرمان‌روایی داشت، واگذار می‌کند و می‌گوید: «کسی که از گلخون خوبی خبر باشه، به درد خانی نم‌خوره!»، چنین است که دولت‌خان قلندر، خانی

جاغوری را به عهده می‌گیرد.

به گفتهٔ مصطفیٰ خرمی اکنون فرزندان «کشمیر خو» در منطقهٔ اشکه، پشت بازار زندگی می‌کنند که آغیل‌شان به «خان خیلی» شهرت دارد و فرزندان برادر وی مشهور به «کیلک» که باعث شده بود، کشمیر خو از منصب خانی دست کشیده و آن را به بزرگ قوم قلندر واگذار کند، در منطقهٔ «گردون داوود» زندگی می‌کنند و به اولادهٔ «کیلک» شهرت دارند، (به روایت معلم نعیمی، دکتر ایوب عالمی و دکتر مصطفیٰ خرمی و عوض علی اعتمادی شیرداغی).

### خان محمد نمک و کیل

بر اساس روایت شفاهی مردمی از نواده‌ها و اولادهای خان محمد نمک و کیل، در کشک نخود در قندهار علیه حکومت احمدشاه ابدالی قیام می‌کند و تسلیم فرمان‌روایی او نمی‌شود. او از افراد متنفذ زابل و اطراف قندهار دعوت می‌کند تا به قندهار بیایند و به نبرد و قیام پایان دهند. پس از گردآمدن در قندهار و پایان دادن به قیام و نبرد، جشن شاهی برگزار می‌شود و بازی‌های نیزه‌زنی، اسپ‌دوانی و نشانه‌زنی شروع می‌شوند.

از جاغوری افزون بر خان محمد و کیل، پسر صافی بیو، پاینده نیز در این نشست بزرگان شرکت می‌کند که در این بازی‌ها تیر را به نشانه می‌زند و از همگان برتر می‌ایستد. وقتی شاه می‌خواهد بداند که برنده کیست، بازی‌کنان زیادی تلاش می‌کنند که خود را برنده اعلان کنند؛ اما با تأیید خان محمد و کیل، پاینده برنده اعلان می‌شود و او را لقب شاه‌مراد می‌دهد که شاه را به مرادش رسانده است و با کمک خان محمد و کیل به نزاع قومی پایان بخشیده است. در این جشن با توجه به فصاحت و بلاغتی که خان محمد و کیل داشت، شاه او را به نمک و ملاححت تشبیه می‌کند و او را خان محمد نمک و کیل، می‌خواند، (به روایت جلیل تجلیل).

### دولت خان قلندر و صافی سلطان

دولت خان قلندر با ظلم، بی‌عدالتی و استبداد بر مردم جاغوری حکومت می‌کرد. دستور می‌داد که بنابر شیوهٔ حکومت‌داری آن دوره، نمایندگان هر منطقه بر رسم اطاعت از خان‌شان، در مراسم مختلف پیش خان بروند. مردم جاغوری نیز در طول سال در مناسبت‌های مختلف پیش خان قلندر می‌رفتند. در سال چهارم این فرمان‌روایی در یکی از عیدها، نماینده‌های جاغوری که از هفتاد سوار تشکیل می‌شدند، با یک روز تأخیر، عازم اقامت‌گاه دولت‌خان شدند. دولت‌خان که از تأخیر نماینده‌های بزرگان جاغوری خشمگین شده بود، به افرادش دستور داد تا به خاطر تشبیه

این مردم، دم اسپان آنان را ببرند، موزه‌های‌شان را پر از خاک کنند و به گردن‌های‌شان بیاویزانند. آنان را چپ و روبه عقب بر اسب‌های‌شان سوار کنند و لنگی‌های‌شان را در دهان‌شان بدهند و به سنگماشه بفرستند. افراد دولت‌خان نیز این کار را با نمایندگان مردم جاغوری کردند.

نمایندگان مردم جاغوری با چنین وضعیت وقتی به «دیگدان مامه» رسیدند، گیردهم جمع شدند و بر وضعیت خویش نفرین فرستادند. فکر کردند که چه کنند تا چنین تحقیر و توهینی دوباره تکرار نشوند. آنان سرانجام، تصمیم جداسدن از خان قلندر را گرفتند. در پایان باهم فردی را از چهل‌باغ‌توی اوقی به نام «صافی‌بیو» فرزند علم‌بیگ ولد دولت‌بیگ ولد طویکه ولد بلاداد ولد دادبیگ اوقی ولد اشکار ولد کاکا ولد آته ولد علی ولد قولو ولد قولنی ولد بیغنی ولد جاغوری ولد دای میرکشه، ولد ساده‌سویکه، ولد لاهورخان، ولد میوه‌کاهی، ولد تولی‌خان، که مال‌دار، ثروت‌مند، زیرک و صبور بود، برای مقام خانی پیشنهاد کردند و متفق شدند. در برگشت از درازقول بابیه به طرف چهل‌باغ‌توی اوقی رفتند تا موضوع را با ایشان در میان بگذارند و رضایت‌شان را بگیرند.

وقتی کاروان آشفته نمایندگان جاغوری نزدیک قریه صافی‌بیو رسیدند، مردم وحشت کردند و بزرگان مردمی پنهان شدند و مردم پا به فرار گذشتند و برخی آماده مقاومت شدند. نمایندگان جاغوری وقتی وحشت مردم را می‌بینند، با مردم صحبت می‌کنند، خودشان را معرفی می‌کنند و به خانه صافی‌بیو می‌روند. پس از معرفی با ایشان وضعیت را شرح می‌دهند و از ایشان می‌خواهند که خانی جاغوری را قبول کند. صافی زیربار نمی‌رود و از عواقب آن می‌ترسد. مردم چهاردسته جاغوری به ایشان اطمینان می‌دهند که نگران نباشد و مردم با ایشان هستند؛ اما ایشان قبول نمی‌کند، وقتی این گفت‌وگوها را صفیه خانم ایشان می‌شنود، خود را میان مذاکره‌کنندگان می‌رساند، با شجاعت و دلیری تمام به مردم اطمینان می‌دهد که ایشان خانی را قبول می‌کند. مردم بیل و کلنگ می‌طلبند، تا آب‌خوری برای کرّه اسب‌ها که تازه به دنیا می‌آیند، بسازند؛ یعنی تا کرّه‌ها علف خوار شوند و پس از آن مردم با شما هستند و سرانجام صافی نیز با دوش شرط پیشنهاد آنان را می‌پذیرد.

شرط اول این‌که خان محمد برادر صافی که از ایشان آزرده خاطر بوده است، باید در مجلس حاضر شود و قول هم‌کاری بدهد.

شرط دوم این‌که تمام مردم جاغوری از ایشان حمایت کنند. او را تنها نگذارند و تلاش کنند که این حکومت محلی پا بگیرد.

نمایندگان جاغوری، خان محمد را می‌بینند و شرایط پیش آمده را توضیح می‌دهند. ایشان با دل‌خوشی تمام با برادرش آشتی می‌کند، قول هم‌کاری با برادرش و مردم جاغوری را می‌دهد.

وقتی صافی بیو، خانی جاغوری را قبول می کند، نمایندگان جاغوری، مردم جاغوری را در جریان کار قرار می دهند و از آنان می خواهند که در «ناوه رباط» گرد بیایند و نخستین بنای حکومتی جاغوری را بسازند. مردم از سراسر جاغوری جمع می شوند و شروع به ساختن قلعه خانی می کنند. از آنجایی که مردم نگرانی و عجله داشتند، قلعه را بدون تهداب بنا می کنند. اکنون نیز در سر دروازه این بنا نوشته است: «این بنیاد صافی سلطان، بانی عدالت، توسط چهاردسته جاغوری در سال ۱۰۷۷ هجری شمسی اعمار گردید». وقتی قلعه به سرتاقی می رسد، خان قلندر از این تصمیم جاغوری خیر می شود و فوری لشکری را از مردم قلندر به فرماندهی گل محمدخان برای سرکوب جاغوری می فرستد، لشکر قلعه را محاصره می کند و جنگ دو روز دوام می کند.

در روز سوم، سوار کار ماهر و جنگ جویی از قوم توخی به گل محمدخان پیشنهاد می دهد که باید امروز قلعه را فتح کرد؛ ولو که ده ها نفر کشته شوند. باید به او صد نفر جنگ جو داده شود تا قلعه را فتح کند. گل محمدخان این پیشنهاد را قبول می کند. جنگ جوی توخی با حرکت های رزمی پیشاپیش صد نفر حرکت می کند و خود را به قلعه می رساند. در این هنگام تیری از مدافعان قلعه رها می شود و سینه جنگ جوی توخی را می شکافد و او را نقش زمین می کند. با کشته شدن او مردم فریاد می کشد و می گویند: «اوغوقات شد». امروزه محل کشته شدن این جنگ جو را «قات اوغو» می خوانند.

با کشته شدن جنگ جوی توخی افراد او برای بردن نعش ایشان به میدان می آیند و همه نشانه تیر قرار می گیرند و کشته می شوند. در این هنگام اسپ مبارز توخی لجام گسیخته و با یال پریشان وارد قلعه صافی بیو می شود. مردم این امر را به فال نیک می گیرند و با فریادهای پیاپی بر لشکر توخیان و قلندریان حمله می برند و عده ای زیادی از آنان را از دم تیغ می گذرانند و آنان را ناچار به عقب نشینی می کنند. در این هنگام مردم چهاردسته جاغوری برای کمک به حامیان قلعه در آب برده، ممدک و سبز چوب تجمع کرده بودند و تصمیم وارد شدن به قلعه را داشتند، برای این امر دونفر راهنما را به طرف قلعه فرستاده بودند که یکی از آنان توسط لشکر گل محمدخان توخی اسیر می شود. وقتی از او تحقیق صورت می گیرد، متوجه انبوه لشکریان جاغوری می شوند و شبانه پا به فرار می گذارند و جاغوری را ترک می کنند. در روز چهارم مردم گرد می آیند، صافی بیو را لقب مردمی سلطانی می دهند، لنگی سلطانی بر سرشان می بندند و هم سوگند می شوند که از حکومت محلی شان حمایت کنند و بر این امر پایدار بمانند.

پس از شکست قلندر و تکمیل قلعه، نمایندگان جاغوری تصمیم می‌گیرند که خان شدن صافی سلطو را عمومی کنند و با رفتن به قندهار پایتخت حکومتی ابدالی آن را رسمی سازند. چنین می‌شود که پیمونه (پاینده) پسر صافی، خان محمد برادر صافی و دوازده نفر از بزرگان چهاردسته جاغوری روانه قندهار می‌شوند. با رسیدن آن‌ها به قندهار متوجه جشن عروسی یکی از بزرگان و نزدیکان شاه می‌شوند که کبوتری را نشانه گذاشته‌اند و با تیر می‌زنند. نمایندگان جاغوری به تماشا می‌ایستند و وقتی متوجه می‌شوند که تیر آنان به خطا می‌روند، پیمونه، با اجازه شاه وارد میدان می‌شود و پس از یک دور جولان دادن اسپ، کبوتر را با نخستین تیر از نشانه جای به زمین می‌اندازد و برنده نشانه‌زنی می‌شود. مردم شادی و هلهله می‌کنند. شاه با دیدن این نشانه‌زنی از جا بلند می‌شود و پیمونه را نزد خودش می‌خواند و از او می‌پرسد که کیست و از کجا آمده است؟ پیمونه خودش را معرفی می‌کند. پس از این اتفاق، نمایندگان جاغوری شب در بار شاه مهمان می‌شوند و احوال جاغوری، قلندر و خان شدن صافی سلطو را با شاه در میان می‌گذارند و خواهان امر شاهی می‌شوند. شاه نیز موافقت می‌کند.

وقتی فرمان نوشته می‌شود و تمام کارهای اداری آن تمام می‌شود، شاه، پیمونه را به لقب «شاه مرادخان» مفتخر می‌سازد و نماینده شاه، نمایندگان جاغوری را با محافظان خاص سلطنتی تا سرزمین قلندر و بعد تا سیرو و مرز جاغوری می‌رساند و به خان قلندر نیز پیام شاه را می‌دهد و خواهان هم‌کاری دو خان می‌شود و باز می‌گردد.

صافی سلطان خان پس از سی و یک سال خانی در (۱۲۱۴ ه.ق) از دنیا می‌رود و در قبرستان خوانین به خاک سپرده می‌شود. بر لوحه سنگ او این شعر نوشته شده است: «چون که زوآر رضا از صدق و ایمان است این / صافی سلطان ابن عالم بیگ دوران است این».

پس از ایشان فرزندش حسن خان، خان مردم جاغوری می‌شود. حسن خان سی و پنج سال خانی می‌کند و در سال (۱۲۴۸ ه.ق) از دنیا می‌رود و به جای ایشان بر خوردار خان پسر حسن خان به کمک اسکندر خان فرزند شاه مرادخان، خان جاغوری می‌شود.

بر خوردار خان پس از سی و دو سال خانی در سال (۱۲۷۹ ه.ق) از دنیا می‌رود و پس از ایشان خان محمد و رفیع خان در سال (۱۲۷۹ ه.ق) به خانی می‌رسند. فرمان‌های شاهی خاندان صافی سلطان در کتاب «درة الزمان فی التاریخ شاه‌زمان» آمده‌اند.

در دور دوم پاشاهی امیر شیرعلی خان، وقتی ایشان به طرف کابل حرکت می‌کند، در شش‌گاو توسط لشکر عبدالرحمان خان و اعظم خان از رفتن ایشان جلوگیری می‌شود و جنگ

بین دو طرف صورت می‌گیرد. امیر شیرعلی خان از مردم غزنی و هزارستان کمک نظامی می‌خواهد. نماینده امیر شیرعلی خان به جاغوری می‌رسد و موافقت رفیع خان را می‌گیرد و لشکر آماده حرکت می‌شوند؛ اما این که فرمانده لشکر چه کسی باشد، بین رفیع خان و نماینده شاه مشکلات جدی رخ می‌دهد و در نتیجه آن پای نماینده شاه شکسته می‌شود. این اتفاق باعث می‌شود که لشکر پراکنده شوند و کمک به شاه در غزنی نرسد. وقتی نماینده شاه با سردار شیرعلی خان از بزرگان لشکری به غزنی می‌رسد و از عدم حمایت جاغوری خبر می‌دهد، امیر شیرعلی خان ناراحت می‌شود و در صدد برکناری خان‌های جاغوری برمی‌آید. وقتی ایشان بر لشکر عبدالرحمان خان و اعظم خان در شش‌گاو پیروز می‌شود و به کابل می‌رسد، امر می‌کند که رفیع خان از خانی جاغوری بر طرف شود و به جای ایشان سردار شیرعلی خان، خان مردم جاغوری شود. وقتی فرمان جدید آماده می‌شود، لشکر شاه با سازوبرگ نظامی وارد جاغوری می‌شود و در جنگ با رفیع خان که از یک طرف مشکلات داخلی با اطرافیان و نزدیکانش داشت و بر سر تقسیم زمین خانی اختلاف عمیقی پیدا کرده بود و از طرف دیگر امکانات نظامی ضعیفی داشت، شکست می‌خورد و به جوین در غزنی پناهنده می‌شود و سرانجام به مشهد ایران می‌رود و در همان جافوت می‌کند و به خاک سپرده می‌شود (به روایت معلم نعیم).

حاج کاظم یزدانی در کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها جلد دوم به نقل از محمدحیات افغان و عزیزالدین وکیلی فوفلزایی در درةالزمان فی تاریخ شاه‌زمان نوشته است: «در سال ۱۲۱۲ قمری که زمان شاه درانی از هرات به سوی کابل مراجعت کرد و از هزاره‌جات عبور نمود؛ وقتی به جاغوری رسید، ریاست و سروری صافی سلطان را تنفیذ نمود. قبلاً در شوال ۱۲۱۰ قمری فرمان را صادر نموده بود که در آن آمده بود، قبل از این از جانب تیمورشاه سرکردگی طایفه: آته، باغ‌وچری، پشی، یزدری و گری جاغوری سرافراز فرمودیم که طوایف هزاره مذکور عالی‌قدر صافی سلطان را سرکرده و سلطان بالاستقلال خود دانسته، از صلاح، سخن حسابی او بیرون نروند.

### صافی سلطان، بزرگ

مردم جاغوری در عهد تیمورشاه درانی و پس از او تعداد حکام عهد تیمورشاه بسیارند و به استناد فرمان و به طریق مثال از این قرار نام می‌بریم: در عصر تیمورشاه، بعضاً مطابق اصطلاح فارسی دری اُسوال را به کلمه (سرکرده) نیز خطاب فرموده‌اند. سرکرده اصلاً معنی سرخیل و سرجماعه و سرشناس ولایت را دارد و در حقیقت زعیم ملی و حاکم شناخته می‌شود و مفهوم اُسوال درباره او کاملاً تطبیق می‌گردد. از جمله حکام محل ولایات کابل که در عهد تیمورشاه

به لفظ سرکرده خطاب یافته، یک‌تن صافی سلطان جاغوری است.

مذکور در سال ۱۲۱۰ ق به تأیید فرمان اعلی حضرت تیمورشاه فرمان برقراری خود را از حضور اعلی حضرت زمان شاه استدعا کرده و به تاریخ شهر شوال سال مذکور به نامش شرف صدور بخشیده و عشایر هزاره عطایی [آته] و یاقوجری [باغ و چری] [پشی، یزدری و کره‌ای [گری] جاغوری را تحت اداره او قرار داده و در سال ۱۲۲۱ ق، حسن خان فرزندش به امر اعلی حضرت شاه شجاع‌الملک درانی به جای او مقرر گشته و علی محمدخان هزاره را با او در امور االسوالی هزاره شریک فرموده است. (تیمورشاه درانی، ج ۲، ص ۴۲۸).

یادداشت: فرمان شاه شجاع به نام حسن خان بن صافی سلطان در برابر صفحه ۴۲۸ گردآورده شده است و فرمان زمان شاه شجاع به نام صافی سلطان نیز به دنبال آن دیده می‌شود.

### زمان شاه درانی

در ضمن معاودت اعلی حضرت زمان شاه از سفر هرات به کابل از راه هزاره‌جات در صفحه ۱۱۸ اشارت کردیم، اجمال خاطر داشت از این قرار است.

در هنگام نزول اجلال اعلی حضرت زمان شاه به طرف دارالسلطنه هرات، از حالت بحرانی، ظلم و استبداد میران و اربابان و کدخدایان هزاره، عرایض پی هم به سمع اعلی حضرت در هرات رسید و بین اهالی، میران و اربابان وضع مناقشه دوام داشت؛ اما اعلی حضرت زمان شاه برای دستگیری از احوال رعایای هزاره پیش از آن که یک‌تن از امرا را موظف نماید، از روی مراحم خسروی و عدالت سلطانی شخصاً متوجه شد و پیشخانه مبارک را از دارالسلطنه هرات به راه هزاره‌جات امر حرکت فرمود؛ چون عشایر هزاره تحت ریاست یک نفر زعیم خود نظر به کردار، اخلاق، عادات و رسوم محلی آن‌ها خوب تر می‌توانست گزاره نماید، اعلی حضرت شهنشاه زمان از روی مراحم شهریاری درباره رعایا بدون آن که شخصی را به حکومت آن جا برقرار نماید، لازم فرمود تا برای اداره، نظم و نسق هزاره‌جات از خود آن طایفه بر حسب استرضای ایشان و صواب دید حکومت درانی کسان با کفایت را فرمان بدهد، حکام قومی هزاره بیش از چند نفر بودند و از عصر خاقان اعظم، احمدشاه کبیر اربابان و متنفذین آن ولا محسوب می‌شدند؛ ولی فردی که مقام خانی و لقب سلطانی و حکومت کل حاصل کرد، صافی سلطان هزاره جاغوری بود و از عصر اعلی حضرت تیمورشاه درانی بدان منصب برقرار شده و دو سال قبل اعلی حضرت زمان شاه غازی نیز بر اساس احکام پدر نامور خویش عهده سلطانی قوم هزاره جاغوری را بر وفق فرمان گذشته، حکم امتداد فرمود؛ ولی طوایف تحت اثر او که آوازه اغتشاش پنجاب و هرات را

شنیده بودند، از حکم صافی سلطان و غیره روسای هزاره که از زمان تیمورشاه غازی دوام داشتند، سرباز زدند. در این وقت (سال ۱۲۱۲ ه.ق) که اعلی حضرت زمان شاه غازی از باعث پرداخت به حقوق آن طایفه و از لحاظ سردی هوا و اعاشه اسپان سواری و بارگیر و اخذ مالیات که بر ذمت مردم هزاره جات باقی مانده بود، تمام ولایات هزاره را که در عرض راه واری و غوررسی فرمود و شخصی که برای انجام تعهدات قومی آن گروه به قناعت اهالی آن جا و حکومت خوبتر می توانست پردازد، صافی سلطان بود؛ لهذا اعلی حضرت شهنشاه زمان، نامبرده را باز به حیث سلطان طوایف عطایی [آته] و یا قوجری [باغ و چری] پشی، یزدری و کره ای [گری] جاغوری [جاغوری] سرافرازی بخشید و کمافی السابق او را به عهده حکومتش برقرار گذاشت. (گردآوری استاد حسین نایل، جلد پنجم، آماده چاپ در بنیاد اندیشه)

### فرمان اعلی حضرت زمان شاه به عنوان صافی سلطان جاغوری

«اغوذ بالله تعالی، حکم همایون شد آن که، چون قبل از این عالی قدر صافی سلطان هزاره جاغوری حسب الرقم قدر توام سلطان خلد آشیان لازال برهانه به رتبه سرکردگی طایفه هزاره عطایی [آته] و یا قوجری [باغ و چری] پشی، یزدری و کره ای [گری] جاغوری سرافراز بودند، در این وقت عالی قدر مشارالیه به عرض اشرف رسانیده، استدعای امضای رقم مبارک نمود؛ لهذا عرض و استدعای او را مقرون به انجام و از قرار شرح رقم سلطان مبروز عالی قدر صافی سلطان را به رتبه سرکردگی سلطان طوایف هزاره عطایی [آته] و یا قوجری [باغ و چری] پشی، یزدری و کره ای [گری] جاغوری مذکور، سرافراز فرمودیم که به سرپرستی و ایالت و استمالت طوایف مزبور قیام و اقدام می نموده باشد. طوایف هزاره مذکور عالی قدر صافی سلطان مشارالیه را سلطان و سرکرده بالاستقلال خود دانسته، از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی، صورت رقم مبارک را در دفاتر جلود لازمه ثبت و حسب المقرر معمول و منظور دانسته، از جوانب و در عهده شناسند. فی شهر شوال المکرم، سنه ۱۲۱۰»، (گردآوری استاد حسین نایل، جلد پنجم، آماده چاپ در بنیاد اندیشه)

بعد از فرمان اعلی حضرت زمان شاه فرمان دیگری از حضور اعلی حضرت شاه شجاع الملک درانی در سال (۱۲۲۱ ه.ق) در آوردن سلطنت اول او بر آن طایفه، شرف افتخار بخشیده است و اینک متن فرمان شهنشاه موصوف پرداخت می شود.



الملك الیه،

شد از عین عنایات الهی،

مسلم بر شجاع‌الملک شاهی.

«اعوذ بالله تعالی، حکم همایون شد آن‌که، بنابر الطاف موفوره شاهانه و اعطاف گوناگون خسروانه در باب حسن خان هزاره، دراین ولا پرتوی از انوار خورشید مکارم خاقانی ضیااندوز کاشانه او شده، از ابتدایی هذا السنه مبارکه توشقان‌نیل، سال خرگوش، او را در کماکان در وجه او پرداخت و برقرار فرمودیم که هر ساله موجب خود را به دستور والدش باز یافت نموده، به تقدیم خدمت دیوانی قیام نماید و نیز عالی‌جاه علی‌محمدخان هزاره را به رتبه سلطانی چهاردسته سرفراز و موجب که از سابق داشته، در وجه او برقرار دانسته، احدی را به امور آن ولا دخل و رجوعی نیست مقرر، آن‌که خوانین و کدخدایان و رعایای هزاره جاغوری از تاریخ هذا عالی‌جاه حسن خان ماشارالیه را خان چهاردسته بالاستقلال خود دانسته، عالی‌جاه علی‌محمدخان را سلطان و از سخن و صلاح حسابی آن‌ها بیرون نروند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی، صورت رقم مبارک را در دفاتر جلود لازمه، ثبت و حسب‌المقرر معمول داشته، بر عهده دارند... سنه ۱۲۲۱.

توضیح: از متن فرمان اعلی حضرت زمان شاه غازی در سال (۱۲۱۰ ه.ق)، یعنی سال چهارم سلطنت شهنشاه موصوف که به عنوان صافی سلطان هزاره نوشته شده است، معلوم می‌گردد که اولاً عنوان احکام قومی افغانستان «عالی‌قدر» بوده و سرکردگان ملی را به لقب سلطانی هم یاد می‌کردند و از این‌که اشارت می‌نماید که از قرار شرح رقم سلطان مبرور یعنی (اعلی حضرت تیمورشاه) واضح می‌شود که در عهده اعلی حضرت تیمورشاه و قبل از آن، محال و ولایات افغانستان در تحت امر یکی از اعظام وطن به اذن پادشاه عصر اداره می‌شد که همانا از جمله حکام ملی، دوسه تن صافی سلطان، حسن خان و علی‌محمدخان هزاره جاغوری بودند و به حکومت عطایی [آته] و یا قوجری [باغ‌وچری] پشی، یزدری و کره‌ای [گری] جاغوری می‌پرداختند و علوتاً مسئولیت حسابی و ارتباط حکام محلی به (دیوان اعلی) نیز ثابت می‌گردد. (جلد پنجم، از گردآوری‌های استاد حسین نایل، آماده چاپ در بنیاد اندیشه)

### حسن خان سلطان و علی محمدخان

پس از صافی سلطان، خانی به پسرش حسن خان سلطان و ریاست قوم چهاردسته به فرزند دیگرش علی محمدخان رسید. در عهد شاه‌شجاع در سال (۱۲۲۱ ه.ق) فرمان‌عنوانی هردو برادر

در تأییدشان صادر شد. علی محمد سلطان در سلخ رمضان (۱۲۲۹ ه. ق) از دنیا رفت.

### سردار شیرعلی خان

دور دوم خانی جاغوری با سردار شیرعلی خان و برادرش ژنرال بازعلی خان شروع می شود. اینان که در دوران شاهی امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان جزء افسران شاه بودند و روابط گرم با خانواده شاهی داشتند، در سال (۱۲۸۳ ه. ق) با ساختن شش برجه به عنوان دارالحکومت و مقر نظامی، خانی شان را شروع می کنند.

پی جی میتلند، محقق انگلیسی می نویسد: «باقر سلطان پسری به نام جمشید خان و برادرزاده ای به نام شیرعلی خان داشت. این دو نفر روی منصب رهبری باهم اختلاف پیدا کردند و جمشید خان سه بار شیرعلی خان را از منطقه بیرون کرد؛ اما امیر شیرعلی خان، پادشاه افغانستان هم نام او، به شیرعلی خان، لقب سرداری داد و شش توپ و سه کندک پیاده به او اعطا کرد. شیرعلی خان به مدت پانزده سال بر قبیله خویش حکم راند و در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر با ۱۲۵۷ شمسی درگذشت، (گیزابی، میتلند، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

### وفات سردار شیرعلی خان

بر اساس گفته متلند، نویسنده گزارش سرحدی انگلیس، سردار شیرعلی دو سال پیش از به قدرت رسیدن عبدالرحمان خان، در ۱۸۷۸ م. برابر ۱۲۹۵ ق. و ۱۲۵۷ ش. رحلت کرده است. یکی از پندارهایی که در مورد ایشان مطرح است، معامله با عبدالرحمان، خیانت و دریافت لقب سرداری از ایشان است، که بنابر منابع موثق، سردار شیرعلی، پیش از حکومت عبدالرحمان از دنیا رفته است و فرزندان ایشان و مردم جاغوری سخت ترین شکنجه ها را در دوران عبدالرحمان تحمل کرده اند و دو فرزند سردار شیرعلی به دست عوامل عبدالرحمانی به شهادت رسیده اند.

در این باره مرحوم حسین نایل می نویسد: «شدیدترین برخوردها و دردناک ترین حادثه ها در دوران جنگ های ده ساله (۱۳۰۶ - ۱۳۱۵ ق.) در جاغوری به وقوع پیوسته است و در جریان این وقایع زیان های جانی و مالی بی حد و حصر به مردم جاغوری تحمیل گردیده است.» (نایل، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

مرحوم کاتب هزاره در حوادث سال ۱۲۹۶ ق. یک سال پیش از به قدرت رسیدن عبدالرحمان، در مورد اختلافات فرزند و برادر سردار شیرعلی در مورد جانشینی ایشان می نویسد: «چون سرداری چهاردهم هزاره جاغوری، پس از فوت سردار شیرعلی خان، از حضور امیر شیرعلی

خان مرحوم با یک توپ خانه قاطری و فوج پیاده‌ای در سنگ‌ماشه بود، به صفدرعلی خان پسرش مفوض گشته، احمدعلی خان پسر دیگرش به منصب کرنیلی و بازعلی خان برادرش به منصب جنرالی فوج و توپ‌خانه مذکوره سرافرازی یافت. عمو و برادرزاده مر یک‌دیگر را در بزرگی و ریاست قوم اطاعت نکرده، بازعلی خان تمرد ورزید.» (کاتب هزاره، سراج‌التواریخ، ج ۲، انتشارات بلخ، ۱۳۷۲: ۲۲۰)، (دکتر محمدی شاری).

### بازعلی خان جاغوری

از طرف امیر شیرعلی خان بعد از فوت سردار شیرعلی خان مقام سرداری چهار دسته السوالی جاغوری را با یک توپ خانه قاطری و فوج پیاده که در سنگ‌ماشه مرکز السوالی مقیم بود، به صفدرعلی خان فرزند سردار شیرعلی خان مخفی داده شد و احمدعلی خان فرزند دیگرش به حیث کرنیل و بازعلی خان برادرش به حیث جنرال نظام مقرر شدند؛ اما عمو و برادرزاده با هم‌دیگر سازش نکرده، بازعلی خان دست به مخالفت زد، امیر محمد یعقوب خان از اثر شکایت سردار صفدرعلی خان، سید محمد سعید خان حاکم غزنی را فرمان داد تا بازعلی خان را تنبیه کند. بلا اثر حاکم غزنی چند قطعه نظامی از ساخلو مقیم غزنی را با چهار ضرب توپ قاطری و لشکر سوار و پیاده از اقوام وردک، تاجیک و محمدخواجه و چهار دسته و جغتوی غزنی به سرکردگی میرزا احمدعلی خان موظف نمود و بازعلی در مقابل لشکر شاهی در کوه می‌لور سنگر گرفت که بعد از زدو خورد یک شبانه‌روز بازعلی فرار و در قلعه خود نزدیک سنگ‌ماشه موضع گرفت و در جنگی که رخ داد، نجف‌علی خان برادر مذکور کشته شد، پس از آن، بازعلی امان خواست و همراه زنان و فرزندان و برادر زادگان و نوکران خود، تسلیم میرزا احمدعلی خان شد. احمد علی خان آن‌ها را در مرکز السوالی قره‌باغ در جای ملتان خان در قلعه جنگلک جای داد و خود بازعلی را در غزنی آورده زندانی ساختش، (کاتب، ۱۳۹۱: ۸۷۴ - ۸۷۵).

### صفدرعلی خان و کرنیل احمدعلی خان

در سال ۱۸۷۸م. برابر با ۱۲۵۷ خورشیدی ۳۳. ۱۳۳۱ قمری صفدرعلی خان فرزند سردار شیرعلی خان به جای پدر نشست و در جنگ افغان و انگلیس موقف بی طرفانه‌تر نسبت به دیگر هزاره‌ها داشت. به مجرد که امیر عبدالرحمان به قدرت رسید، صفدرعلی خان و برادرش احمدعلی خان را با مادر، زنان و کودکان‌شان به کابل خواست.

ملا فیض محمد کاتب هزاره در این باره می‌نویسد: «سردار محمد سرور خان، حکمران غزنین

از عرایض بازعلی خان، پسر خود را با دو بست تن از پیادهٔ ساخلو و مردم آلوسی تاجیکه و هزارهٔ محمدخواجه و چهاردسته و جغتو و دو ضرب توپ، مأمور جاغوری کرد. چنانچه او رفته دو پسر و مادر سردار صفدرعلی خان را به دست آورده، دیگر خانواده و بنی اعمام و برادران و منسوبانش از سنگماشه گریخته در بین مردم هزارهٔ پشه‌ای پناه گزیدند. و خود صفدرعلی خان و احمدعلی خان کرنیل برادرش را با مادر و هر دو پسرش و شش ضرب اتواب قاطری که از اتواب پادشاهی به امر امیر شیرعلی خان مرحوم به پدر ایشان تفویض شده بودند و سه صد و پنجاه و شش میل تفنگ با قورخانه که این همه را امیر مرحوم مذکور عنایت فرموده بود و بیست رأس مادیان و پنج رأس قاطر و سیزده نفر اشتر از مال میرزا حبیب‌الله خان مستوفی که به نگاهداشت در نزد ایشان بودند، همه را برداشته با خود در غزنین آورد (کاتب، ۱۳۹۳: ۳۰).

### گریختن سردار صفدرعلی خان و کرنیل احمدعلی خان از غزنین

ملا فیض محمد کاتب هزاره در این باره می‌نویسد: «و هم در ماه محرم مذکور، صفدرعلی خان و احمدعلی خان، پسران سردار شیرعلی خان هزاره که در غزنین نظربند بودند، از کردار خویش خوفناک گشته، طریق فرار پیش گرفتند. و حکمران غزنین سوار در تعاقب ایشان گماشته به دست نیامدند و یک تن سید از همراهان ایشان که باز مانده بود، گرفته حاکم غزنینش از بارهٔ بالا حصار فرود انداخته، هلاک کرد و صفدرعلی خان با برادرش داخل هزارهٔ جاغوری شده، دستگیر گردید. چنانچه دلاور خان، حاکم آن جا هر دو تن را با بعضی از عیال و اطفال ایشان که تا این وقت در بین مردم جاغوری مخفی و پنهان مانده بودند، در غزنین فرستاد و عیال سلطان‌علی خان، پسر سردار شیرعلی خان را با چند تن از نوکرانش نگاه داشته، خود او را با برادرانش که به غزنین گسیل داشته بود، به امر اعلی حضرت والا با احمدعلی خان در کابل فرستاده، صفدرعلی خان را با عیالش در غزنین جای نشستن دادند.

و پس از چندی سلطان‌علی خان بدون اجازت و رخصت از راه خودسری در جاغوری رفته با نوکران خویش طریق مصاحبت و مجالست با دلاورخان حاکم پیش گرفت. و او که از خودسر رفتن سلطان‌علی خان آگاه نبود، به القا و تعلیم او، مردم جاغوری را به سر بازعلی خان که از جانب پادشاهی به پهلو نشینی حاکم مأمور بود، برانگیخت، چنانچه ملکان هزارهٔ جاغوری از جور و تعدی بازعلی خان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند.

و از آن جا که ضمیر منیر اعلی حضرت والا، آینهٔ جهان‌نما و محک امتحان هر نیک سعادت‌پیرا

و بد، فتنه‌گرا بود، از فراست حمل به القا کرده، حکمران غزنین را فرمان کرد که منسوبان صفدرعلی خان را با خود او در جاغوری و غزنین نگذاشته، همه را در کابل روانه دارد. و او، امر والا را معمول داشته، صفدرعلی خان و عیالش را که با خود داشت در کابل فرستاد و سلطانعلی خان از امر پادشاهی سر بر تافته با عیال و نوکرانش در علاقه هزاره پشه‌ای رفت. و پس از وی، دلاور خان، حاکم جاغوری از سبب موادثش با سلطانعلی خان از حکومت معزول شده، محمدصدیق خان توخی از حضور اعلی حضرت والا به حکومت آنجا سرافراز گشت. و پس از وصول او در سنگماشه جاغوری، بازعلی خان یک‌صدویست میل تفنگ از مال خود پسران سردار شیرعلی خان که به کارگزاران دولت نسپرده بودند، به دست آورده به توسط حاکم مذکور روانه حضور کرد. و اعلی حضرت والا با این سیاه‌چشمی‌ها و خطاکاری‌ها که از پسران سردار شیرعلی خان مشاهده فرمود، از مراحم ملوکانه بند در پای ایشان نگذاشته به عزت به اقامت کابل مأمور نمود، (کاتب، ۱۳۹۳: ۳۵).

صفدرعلی خان و کرنیل احمدعلی خان پس از دست‌گیری به قتل رسیدند. سلطانعلی خان برادر آنان پس از فرار به پشی می‌رود و به کمک ابراهیم سلطان پشی به کوه بالا می‌شوند و سنگرسازی می‌کنند. سرانجام دولت محلی وقت آنان را با سوگند قرآن از سنگر فرامی‌خواند. ملافیض محمدکاتب هزاره در این باره می‌نویسد: «اختلاف در خانواده صافی سلطان پس از فوت سردار شیرعلی خان میان برادرش بازعلی خان و فرزندانش بر سر جانشینی رویداد که بازعلی خان طرف‌دار عبدالرحمان و برادرزاده‌هایش کشته شدند.»

### جمشید خان

ملافیض محمدکاتب هزاره درباره جمشید خان می‌نویسد: «امیر عبدالرحمان، جمشید خان را به رهبری جاغوری تعیین کرد؛ ولی او مدتی، برای آرام نمودن مناطق برای امیر تلاش کرد و سرانجام در سال ۱۸۸۴ م. ۱۲۶۰ خورشیدی درگذشت.»

### برخورد امیر عبدالرحمان با مردم سه‌دسته جاغوری

باتوجه به آنچه ملافیض محمدکاتب هزاره در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۱ قمری اردوی امیر عبدالرحمان عزم تسخیر مناطق سه‌دسته جاغوری یعنی قلندر، پشی و شیرداغ را نمودند که ابتدا نامه توسط سیدعلی نقی فرستاده شد. متأسفانه دوهزار و پنج‌صد تن از سواره و پیاده هزاره

محمد خواجه و جغتوی غزنی به فرماندهی غلام حسین خان بن گلستان خان و محمد علی خان بن رجب علی خان تحت سالاری ولی الله خان کرنیل گسیل شد و هم به بنیادخان مالستان دستور داده شد که هزاره مالستان مترصد و آماده قتال با مردم سه دسته مذکور باشند.

در این مرحله مردم قلندر تسلیم شد و مالیات دولتی را پذیرا شدند؛ اما مردم پشی و شیرداغ به پشت گرمی کوهسار خود تسلیم نشدند، تا آن که لشکر پادشاهی وارد منزل اشترسنگ (جاکه) پشی شده و عرصه را تنگ کردند. در این زمان با پامیان سید محمد طاهر بن سید احمد سراپی و غلام حسین خان و ملکان مردم محمدخواجه و جیغتو آن‌ها را از کوه پایین نموده و سه روز اردو در اشترسنگ درنگ کردند و قلاع ابراهیم سلطان را تصرف شده، به طرف شیرداغ حرکت کرده و در حصه زینگر توقف کردند. مردم شیرداغ نیز با واسطه گری سید علی نقی پذیرای اطاعت گشته، عبدالله بیگ رئیس ایشان، پسر و برادرزاده خود را با دوتن از بزرگان قومش به خواهش پیرمحمدخان حاکم جاغوری گروگان داد. سپاه پادشاهی پس از انجام مهم آن‌جا و استمالت مردم دادی پشی که تا این زمان به کوها بودند، خدابخش خان قلندر را ضامن جریره مطیعان جدید هزاره مذکور گرفته، مراجعت نموده و ایلجاری مردم غزنین را مرخص کردند.

در سال ۱۳۰۲ قمری مردم ایچه، مسکه و سنگماشه از ظلم و ستم میرزا فیض الله که در زمان جریب کشی زمین و چوب زدن به تنگ آمده بودند، در علاقه چهل باغ تورفته، به کوهسار آن‌جا پناهنده شده و مردم هوقی، هودقول، قره و مسکه محصلان پادشاهی را جواب رد داده، به اغوا و تحریک سلطان علی خان و برادرزاده اش حیدر علی خان و غیره منسوبانش در میان مردم پشی پناهنده شدند.

در سال ۱۳۰۳ قمری هزاره پشی و شیرداغ به اغوای سلطان علی خان بن سردار شیرعلی خان جاغوری نیز دوباره یاغی شدند. قوای عبدالرحمان از راه تمکی و لومان وارد سنگماشه شده، با مردم چهاردسته جاغوری در جودری توقف نموده، میل، قنطاق و چرخ‌های توپ را به خاطر کوتل صعب‌العبور جودری جدا نموده و از آن‌جا وارد چهل باغ تو شدند که ملا فیض محمد کاتب هزاره نیز در این سفر همراه لشکر بوده است، یازده ضرب توپ به خاطر تخویف آنان فیر نمودند. در چند روز توقف مردم ایلجاری غزنین اسپدوانی می کردند.

در این مرحله سلطان علی خان جاغوری و ابراهیم سلطان پشی در کوتل شاه منصور با دولت که خود کاتب هم بوده است، مذاکره نمودند. ابراهیم سلطان با قبولی دو سال مالیات از سه سال تسلیم شدند. اردو خود را به اشترسنگ رسانید و یک پسر ابراهیم سلطان با مادرش به رسم

یرغمل در سنگماشه نزد نجات‌هوقی فرستادند و دوتن یرغمل از بزرگان طایفه شیرداغ گرفته، به خدابخش خان قلندر سپردند و برف باریدن آغاز شد. به حکم امیر عبدالرحمان ده هزار روپیه وجه مالیه از مردم مسکه، پشی و شیرداغ به نام نعل بهاء تحصیل نمودند.

در سال ۱۳۰۴ پسر بنیاد خان مالستان که با برادرانش در غزنین محبوس بود، پیام دادند که با مردم ایلجاری مالستان و میرادینه از راه امداد مردم چهاردسته جاغوری در موضع زردک رفته، توقف نمایند تا مردم پشی و شیرداغ جاغوری با اشرار قلندر یار نشوند.

در سال ۱۳۰۵ قمری جمشید خان بن محمد باقر سلطان جاغوری که پس از کشته شدن صفدرعلی خان و احمدعلی خان از سوی دولت انتخاب شده بود، میان مردم ارزگان، شوی، بوباش، قلندر، پشی و شیرداغ رفته نصیحت و موعظت کرده که آنان پذیرای اطاعت شدند.

در سال ۱۳۰۸ قمری جمشید خان هزاره جاغوری دوصدتن از مردم زردک را که در جمع و بست مردم مالستان بودند، با لشکر ایلجاری مردم پشی و شیرداغ از راه خدمت دولت فراهم کرده، با خود آورده بود، وارد اردوی پادشاهی شد. فرهادخان کرنیل که می‌بایست جمشید خان را نوازش می‌کرد، ناسزا گفته و پنجاوسه تن از بزرگان لشکر مردم زردک، پشی و شیرداغ را که از راه خدمت پیش آمده بودند، محبوس کرده، پانزده تن آنان را به قتل رسانیده، اسب سواری پسر ابراهیم سلطان پشی که شایان زین سرداران بود، به اکراه بگرفتند.

در سال ۱۳۰۹ قمری سردار عبدالقدوس خان از چوره وارد چنارتو شد، هفدهم ماه صفر مردم آن جا که تسلیم شده بودند، از برخورد فرهادخان در سال گذشته با مردم پشی و شیرداغ که سردار عبدالقدوس هم چنان رفتار نکند، به کوه بالا شدند.

فرهادخان به امر سردار عبدالقدوس خان اسلحه مردم بوباش، شوی، قلندر، پشی و شیرداغ را خانه‌به‌خانه جمع نموده و در روز دوازدهم جمادالاول وارد سنگماشه شده اقامت گزیدند.

در سال ۱۳۱۰ قمری فتیح محمد و جان محمد نامان از سواران فوج هجده نهری خیر فتح قلعه قاضی عسکر حجرستان، میرادینه و زردک را به کابل رسانید و از جانب عبدالرحمان خلعت گرفتند. امیر به جنرال شیرمحمد خان، میرعطاخان و کرنیل فرهادخان دستور داد که مردم پشی و شیرداغ را به مانند میرادینه و زردک خراب و بیاب ساخته، بعد با محمدعظیم بیگ سه پای که در موضع شیرقلعه طرح سنگر انداخته و با مردم قلندر جاغوری به پیکار پرداخته، در قتل و غارت‌شان دریغ نکند.

جنرال شیرمحمد و فرهادخان تمام سپاه را به دره‌های جبال مردم زاوولی، پیک، پشی و

شیرداغ بالا نموده، یک‌صد و چهل نفر را کشته و شصت تن مرد و زن را اسیر گرفتند. پسران و دختران ایشان را به‌نام برده و کنیز متصرف گردیده، مال، متاع، دوآب و مواشی زیاد به دست آوردند و قلاع مذکوره را تمام آتش کشیده بسوختند، زراعات را تلف و علف شتران و ستوران کردند. در وسط ناوۀ سلطان احمد اردو زدند.

در تاریخ شب دوشنبه بیستم ماه صفر ۱۳۱۰ قمری مردم پشی، شیرداغ، زاولی، سلطان احمد و ارزگان که در کوهسار مترصد پیکار بودند، بالای اردو شیبخون زدند و از چهار جانب حمله نموده و آنانی که در قلعه شش‌برجه محصور بودند، با آنان پیوسته و سپاه بسیار را به قتل رسانیدند. در پانزدهم ربیع الاول ۱۳۱۰ سپهسالار غلام حیدرخان که دره پهلوان را فتح کرده بود، با جنرال شیرمحمدخان و فرهادخان به جانب دره غرغراب شیرداغ نامه فرستادند؛ اما آن‌ها قبول نکرده و آماده نبرد شدند. سپس آن‌ها به سوی علاقه پشی و شیرداغ حرکت نموده و در قلعه عبدالله بیگ فروکش کردند. هزاره‌ها تمام علوفه و آذوقه خود را آتش زده و در کوه گلووچاغ جمع گردیده، آماده نبرد با اردو شدند. اردوی فاتح دولت با آن‌که از غره ماه صفر تا این وقت از مرض و بیا هیچ نیندیشیده بوده و در همه جا حاضر بودند؛ اما در این جا از سبب جبال شامخه ترک تهور نمودند؛ ولی تمام قلاع و آبادانی علاقه شیرداغ را آتش زده و ویران ساختند.

جنرالان عبدالرحمان از چند جهت بر قلندر حمله کردند. در این میان سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی خان جاغوری به امر امیر عبدالرحمان نزد افسران اردو شده و هم‌چنان مردم قلندر را نصیحت کردند و آن‌ها پذیرفتند. در ششم ماه ربیع‌الثانی امیر عبدالرحمان به تمام فرماندهان خود دستور داد که بار بار به تکرار به شما حکم داده شده که مردم شیر و حیل‌گر هزاره را تا می‌توانید نابود کنید که نامی از آن‌ها در مملکت افغانستان باقی نماند.

قبل از وصول این نامه، سیدحسین نام ارزگانی با چند تن از بزرگان ساکن دره سعید درویش، قوم نیکروز و پسر عبدالله بیگ، رئیس هزاره شیرداغ که تا این وقت به کوها بودند در موضع بکی نزد جنرال میرعطاخان خود را تسلیم نمودند.

در دوازدهم ماه رجب ۱۳۱۰ امیر عبدالرحمان نوزده طغرا منشور به نام بزرگان هزاره‌جات صادر نمود که هرآن‌چه سید، کربلایی، زوار، میر و میرزاده، بزرگ و بزرگ‌زاده قوم هزاره را به کابل بفرستد که ثلث هزاره را در بر می‌گرفت. در این میان از جمله نام عبدالله بیگ شیرداغ ذکر شده است. وقتی نجف‌سلطان پشی از کوه‌های غوغه در خواب دستگیر و زنجیر پیچ شد و از آن طرف بزرگان قلندر دستگیر گردید. عبدالله بیگ، رئیس هزاره شیرداغ خودش در نزد



سمندر خان حاکم ارزگان شده، تسلیم شد؛ اما کرنیل فرهادخان امان نداد و با چهل و شش تن از بزرگان هزاره به کابل فرستاده شدند که همه به «یاسا» رسیدند. (اقتباس و گزینش شده از سراج التواریخ ملافیض محمدکاتب هزاره، ۱۳۹۳: ۲۹۹-۳۹، نسخه چاپ نشده سراج التواریخ دانشگاه کاتب و نوشته‌های عوض علی اعتمادی، سرزمین شیرداغ)

### برخورد امیر عبدالرحمان با مردم چهاردسته جاغوری

ملافیض محمدکاتب هزاره در این باره می‌نویسد: «و حکمران غزنین، سید محمدطاهر، بن سید محمود سراپی را با صدباشی سعیدعلی خان جهت تحصیل وجه جریمه با ایشان همراه فرستاده، نصف وجه جریمه را از مردم مسکه سفلی حصول کرده، در مسکه علیا سرگرم تحصیل نصف دیگر بودند که ناگهان مردم سنگماشه جاغوری از سختگیری میرزا فیض‌الله خان که در وقت ممیزی و جریب‌کشی، خود قبل از قبولیت آن مردم و منظوری یافتن بست جریبی از حضور انور، مالیات اراضی ایشان را کرهاً و به ضرب چوب، حجت می‌گرفت که سند ایشان را نزد کارگذاران دیوان سلطنت حاضر ساخته، خدمت خود را ظاهر سازد و هم حجت رعایا را گواه رضای ایشان نموده، پرده به روی جور و ستم خویش اندازد، بشوریدند و از قلاع و مسکن خود کوچیده از راه فرار با عیال و اطفال در علاقه چهل باغ تو، رفته به کهسار آن جا پناهندند.

و ازین فرار اختیار کردن آنان، مردم طایفه اوقی و هودقول و قره و مسکه علیا، محصلان پادشاهی را که در بین ایشان مشغول تحصیل وجوه مالیات و دیه و جرمی که آنفاً ذکر شد، بودند و خود بر ذمه گرفته [بود]، بودند، همه را جواب داده، سر از جیب تمرّد برآوردند. و حکمران غزنین به امر حضرت والا مکتوب فرستاده سبب برداشتن و شورش آغاز کردن ایشان را جویا شده، ایشان جواب معقول نگفته؛ بلکه به تحریک و تحریض<sup>۱</sup> سلطان علی خان، بن سردار شیرعلی خان هزاره - که با حیدرعلی خان برادرزاده و غیره منسوبانش در میان مردم پشه‌ای پناه گزیده بودند- از کوه جهالت فرود نگشته، مردم پشه‌ای و شیرداغ نیز به اغوای آنان با باغیان هم‌داستان شدند.

و مقارن این حال، چون میرزا احمدعلی خان، حاکم جاغوری یک تن ضعیفه شوهردار را با یک تن دختر خوش رخسار به اکراه و جبر نزد خود نگاه داشته به امری که نمی‌بایست کرد، اقدام نمود، و پانزده تن از نزدیکان آن زن که بزرگ ایشان حیدر اختیار نامی بود کمر به قتل حاکم بسته و با ده تن پاسبانان او که از مردم هزاره جاغوری بودند و در شب به دور نشیمن گاهش پاسداری

۱. تیز گردانیدن و برانگیختن

می نمودند، متفق گشته، در شبی بالای او ریخته با میرزا محمد ابراهیم نویسنده اش به قتل رسانیدند و شیرعلی، مهتر شُغله را با پسرش که از سبب دیگر مفسده محبوس بود و اشرار مردم قلندر از زندان بیرون کشیده رها دادند. و دیگر بزرگان مردم جاغوری چون میرزا حسین مهتر و میرعلی دریاب و خدا رحم سلطان و کریم بخش سلطان و دوست محمد اوقی و محمد حسین مهتر و سلیمان وکیل و علی ظفر اختیار و محمد اکبر مهتر و غیره از وقوع این واقعه به محب علی خان، کوتوال غزنین آگاهی داده اظهار بی خبری و لادخلی کردند.

... و هم درین احیان، شیرعلی نام ساکن شُغله هزاره جاغوری که چندی دیگر از اشرار را به قتل میرزا احمدعلی خان - که از پیش به شرح رفت - اغوا و رهبری کرده به قتلش رسانیده تا این وقت کوه گرد در به دری بود، با پنج تن دیگر از شرکاء و انبازانش گرفتار سید عبدالعلی خان، حاکم جاغوری گشته، او همه را در کابل فرستاده به زندان سیاست بمرندند».

«و در تضاعیف این وقایع، محمدعلی خان، پسر جنرال شیر محمد خان با چند تن سواره و پیاده وارد خانه احمدعلی، پسر کدخدا اسماعیل بابیه از هزاره جاغوری شده، او را به عقاب و عتاب گرفته، دختری به نام مهمانی خواست. و او از دادن دختر سرباز زده، چون قاضی و مفتی نیز حاضر بودند، در ظاهر چیزی نگفته و در باطن برآشفته، خانه او را آتش زده، بسوخت و مال و متاعش را تمام غارت کرد. و هم چنین ملا محمد حسن نامی از فوج پیاده حواله داری، محمد رحیم نام قوم علی داد هزاره قلندر را که دختر جمیله ای داشت، به درخت بسته، بدنش را از ضرب چوب خسته، به وی گفت: اگر دخترت را به من ندهی، از مفسدینت شمرده و محبوس نموده، در کابل می فرستم. و او دختر را به وی تسلیم کرده، با آن که نامزد یکی از هزاره شیرداغ بود، در تصرف او آورده، خود را از عذاب خلاص کرد»، (کاتب، ۱۳۹۳: ۳۹ و نسخه چاپ نشده سراج التواریخ دانشگاه کاتب، کابل).

در این باره صدیق فرهنگ می نویسد: «امیر عبدالرحمان خان که مانند تمام مستبدان، مردی سخت بد گمان بود، دو پسر سردار مذکور (سردار شیرعلی خان جاغوری) را به قتل رسانید و در نتیجه، این رابطه هم در بین دولت و مردم هزاره قطع گردید.» (صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱: ۴۰۰)

عمال عبدالرحمان به آزار مردم پرداخته، از جمله پسر سردار شیرعلی جاغوری را نیز شکنجه و زندانی کردند: «و از حبس او میرزا محمد حسین خان کوتوال، سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی خان هزاره جاغوری را نیز قید و زجر و تویخ و عذاب و عقاب نموده، استنطاق فرمود

که مال و منال مردم هزاره را که پادشاه گل خان گرفته است سیاه بدهد.» (کاتب هزاره، سراج التواریخ، ج ۴، ۱۳۹۰: ۵۷۰، وقایع سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۸ هجری).

### سلطان‌علی خان

با پایان یافتن مقاومت مردم جاغوری در مقابل امیر عبدالرحمان خان در قرن نوزدهم، اشغال سرزمین‌های جاغوری به ویژه ملک قلندر، مسکه، بابه و هیچه و دستگیری و اعدام بزرگان سه‌دسته جاغوری مانند خدابخش خان و تاجی خان قلندر، ابراهیم سلطان و نجف سلطان پشی، عبدالله بیگ و ملا نجف شیرداغ، مردم توان مقاومت را از دست دادند و عده‌ای پابه فرار گذشتند و جاغوری را ترک کردند و عده دیگر با پذیرش خانی سردار سلطان‌علی خان ولد سردار شیرعلی خان جاغوری، بازعلی خان و جمشیدخان باقی ماندند. این خوانین باوجود اختلافی که داشتند، سرزمین کنونی جاغوری را از غارت اردوی الجاری امیر دور نگه داشتند.

### برگیت برات‌علی خان و رجب‌علی خان

پس از سلطان‌علی خان قدرت خانی به پسرش برگیت برات‌علی خان و پس از او به برادرش رجب‌علی خان ولد سلطان‌علی خان ولد شیرعلی خان ولد علی محمد خان ولد انگویک خان ولد صافی سلطان رسید. سناتور نادرعلی خان هزاره فرزند دیگر سلطان‌علی خان بود که خانی جاغوری را فرو گذاشته بود و بیش‌تر از چهل سال در کابل کار دولتی مانند رئیس اداری وزارت زراعت داشت و مدتی هم سناتور حکومتی بود. سناتور نادرعلی خان فرزندان به نام حیدرعلی خان، بوستان علی خان و دکتر عبدالعلی داشت.

فرقه‌مشر- ژنرال احمدعلی خان بابه، محب‌علی خان، درویش‌علی خان، از دیگر برادران رجب‌علی خان بودند. محب‌علی خان فرزندان به نام تورن محمد داوود خان، استاد عبدالغفور خان سلطانی، معلم محمد اکرم خان، عظامحمد و محمد امین سلطانی داشت.

ژنرال احمدعلی خان بابه فرزندان به نام دکتر تیمور، احمدشاه، سلطان خان و... داشت. رجب‌علی خان فرزندان به نام ابراهیم، سلطان احمد، محمد موسی، محمد کریم، اسدالله و... داشت.

حیدرعلی خان فرزندان به نام عبدالحی، تورن عبدالرب، عبدالاحد، نجیب، عبدالواحد و... داشت.

بوستان‌علی خان فرزندان به نام عبدالطیف و عبدالرازق و... داشت.

از جرنیل بازعلی خان، قربان علی خان با فرزندان به نام (دکتر بهرام علی خان، محمد حمزه خان، علی شاه، محمد هاشم، محمد الله) و از حسین علی خان فرزند دیگر جرنیل بازعلی خان فرزندی به نام شریف خان پیلوت و از ایشان دکتر لطیف، والی سابق غزنی، مدیر حنیف خان، کریم الله خان) و ظفر شریف خان فرزند مدیر حنیف خان و نواده شریف خان پیلوت، اُسوال کنونی باقی مانده است.

سردار عبدالعلی خان، سردار محمد محسن خان فرزند ایشان محمدحسین خان و غلام حسن خان از دیگر نوادگان شیرعلی خان بودند.

### سلطان‌های جاغوری

در جاغوری بیش از هر جای دیگر بزرگان این مردم به سلطان معروف بودند. صافی سلطان، سلطان علی محمد، جعفر سلطان، ترکی سلطان بوی سیت، ابراهیم سلطان پشی، از کسانی بودند که رتبه و مرتبه سلطانی داشتند.

### قلعه‌های معروف در جاغوری

قلعه عبدالله بیگ پشی، قلعه علی داد خان در قلندری، قلعه شش برج سردار شیرعلی در سنگماشه، قلعه چهار برج میر قربان بیگ، قلعه چهار برج ترکی سلطان در بوی سیت، قلعه میرزا محمد بیگ خان در غجور، قلعه رئیس عبدالله خان در سنگماشه، قلعه جرنیل در سنگماشه، قلعه کهنه در سنگماشه، قلعه برات در خرکش، قلعه علی ظفر بابه در چال بابه، قلعه میرعلی دریاب در پای تنگی الیادتو، قلعه تینه‌ده در غارسنگ پیدگه و قلعه ده جتنی در پاتو از قلعه‌های معروف جاغوری بوده‌اند که در روزگار خودشان از برج، بارو و استحکام قوی برخوردار بودند. این قلعه‌ها روش قلعه‌سازی و شیوه مهندسی قلعه‌سازی را در جاغوری نشان می‌دهند که بیش‌تر برای کاربرد نظامی و آسایش اعیان‌نشین‌های جاغوری ساخته شده بودند. بیش‌تر این قلعه‌ها به فرمان امیر عبدالرحمان تخریب شدند که قدرت دفاعی هزاره‌ها از آنان گرفته شود.

### ژنرالان و صاحب‌منصبان جاغوری

نایب‌سالار محمد حسین خان، پیکارجوی رزمگاه میوند و غزنی‌گ.

نایب‌سالار محمد حسین خان، فرزند محمد بیگ، باشنده قریه سبز چوب اُسوالی جاغوری ولایت غزنی بود. ایشان با توجه به دلاوری که داشت، در جنگ میوند علیه قشون انگلیس شرکت

کرد که با نشان دادن شجاعت و دلیری در این جنگ با وجود آن که به شدت زخمی بود، در جبهه جنگ باقی ماند و در ردیف غازیان محاز میبوند، مقام و موقعیت پیدا کرد. در تاریخ ۲۲ ماه محرم سال ۱۳۰۶ قمری جنگ شدیدی میان نیروهای امیر عبدالرحمان خان و لشکر سردار محمد اسحاق خان به قوماندانی نایب سالار محمد حسین خان در منطقه تنگی تاشقرغان که به محاربه غزنیگک ولایت سمنگان شهرت یافت، در گرفت و در جریان این جنگ نیروهای نایب سالار محمد حسین خان بر لشکر امیر عبدالرحمان خان غالب و پیروز شد و لشکر امیر کابل را متلاشی کرد. (به نقل از محمد عوض نبی زاده، و کاتب، ۱۳۹۳: ۵۵۳)

ژنرال احمد علی خان، معروف به «بابه»، برادر رجب علی خان و سناتور نادر علی خان بود. او تمام عمر خود را در عسکری و نظامی گری به سر برد. ایشان در عهد محمد ظاهر شاه بعد از غلام حسن خان لوامشر، لیاقتش را در عسکری خوب نشان داد و به ژنرالی رسید.

در آواخر حکومت ظاهر شاه به باز نشستگی سوق داده شد؛ اما در عهد حکومت محمد داوود خان که جمهوریت اعلان شده بود، دوباره روی کار آمد و مسئولیت فرقه چهارده غزنی، فرقه ولایت خوست و رئیس محاکمات دیوان عالی نظامی وزارت دفاع کشور را به عهده گرفت. تورن ژنرال اقبال علی جعفری، معاون تعلیمات وزارت دفاع ملی است. ایشان در دانش مخابراتی تخصص دارد و پیش از این در بخش مخابرات وزارت دفاع کار کرده است.

صفدر علی خان غندمشر از سبزچوب سنگماشه بود. ایشان در هرات امیر گروه تورغندی بود. محمد حسین خان لوامشر از سنگماشه، کهنه ده بود.

محمد حسین خان از برکه مهاجرین و از قوم بوی سیت و از خانوار سرشته بود.

سلمان علی خان لوامشر از مردم مسکه از سنگ شانده بود. ایشان در اواخر سال های ۱۳۴۲ در فرقه هرات به عنوان رئیس دیوان حرب مقرر شده بود.

غندمشر محمد عیسی خان از خانواده ژنرال بازعلی خان بود و در سال ۱۳۳۳ در بخش نظامی در ولایت فراه خدمت می کرد.

غلام علی خان کندک مشر از مردم داوود بود. ایشان در قوای کار آمریت لین غربی موظف بود.

یوسف خان غندمشر از اودقول بود. او خواهرزاده مرحوم آخوند ملا محمد علی معروف بود. سید حیدر غندمشر از المیتوی جاغوری بود.

رمضان علی خان کندک مشر از الیادتوی جاغوری از قوم بابه کمال، قریه میانه بود.

برگید اسحاق خان از اسطوره های قومی مردم جاغوری از منطقه داوود بود. داستان شجاعت

او نقل شب‌های دراز جوانان و پیر مردان بود. به این مناسبت در جاغوری مردم نام فرزندان‌شان را اسحاق می‌گذاشتند. (اقتباس شده از نوشته‌های استاد اخلاقی، نشر شده در سایت جاغوری یک) ژنرال محمدعلی احمدی، مدیر پیژند نیروهای زمینی و اکنون معاون ژنرال مرادعلی در وزارت داخله از سنگماشه، گردن‌سنگ؛

ژنرال حبیب‌الله خان قاسمی از اودقول اکنون در وزارت دفاع ملی؛

کرنیل غلام حیدر خان خرمی فرزند میرزا حسین علی؛

جگتورن خدا نظر خان خرمی فرزند میرزا علی جمعه؛

جگتورن عبدالحکیم خان؛

جگتورن غلام‌علی خان خرمی فرزند کفتان ابراهیم خان.

تورن غلام‌علی خان معروف به حاجی مدیر که مدیریت آرشیف وزارت دفاع زمان ظاهرشاه را داشت؛

جگتورن خدای نظر مدیر اکملات در قصر دارالامان دوران ظاهرشاه؛

تورن معروف به تولی مشر چمبر، منصب‌دار دوران ظاهرشاه؛

دگر ژنرال یونس نجفی زاده، قوماندان عمومی قطعات اپراتیفی وزارت امنیت دولتی زمان دکتر نجیب؛

برید ژنرال محمد جمعه خرمی، رئیس سابق امنیت ولایت دای‌کندی و اکنون معاون ریاست امنیت در ولایت غور؛

برید ژنرال قیوم جعفری، معاون ریاست عمومی محابیس وزارت داخله؛

ژنرال نادرعلی خان، از سبزچوب پایین، قوماندان امنیت ولایت بغلان، بلخ و پروان.

ژنرال سید یونس از داوود، از ژنرالان برجسته ارتش افغانستان.

لوامشر یا دگروال یزدان‌علی ظفری، معاون ریاست عمومی سیاسی اردو وزارت دفاع طی سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹؛

لوامشر علی بابا خرمی، مدیر عمومی ریاست تفتیش وزارت دفاع ملی زمان فعلی؛

دگروال بسم‌الله تابان، متخصص امور نظامی بخش پلیس و معاون غندگمرکات وزارت مالیه؛

دگروال اسماعیل ظفری، آمر عمومی بخش مرکز حوزه‌های کابل؛

لوامشر عبدالملک حکیمی، آمر عمومی توپ‌چی در ولایت خوست دوران دکتر نجیب؛

دگروال پیلوت غلام‌سنخی عالمی از هواپازان اردو ملی طی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹؛

کرنیل علی زوار کنگدگ مشر از دم جوی پاتو که قوماندان یکی از کندک‌های فرقه ریشخور در زمان ظاهر شاه بود.

دگروال عبدالواحد خان، از باتور خیل سه پایه خدایداد، قوماندان غند قومی دوران دکتر نجیب‌الله و از صاحب‌منصبان معروف افغانستان.

غند مشر محمد نبی خان، از وکیل خیل سه پایه خدایداد، قوماندان ژندارم در ولایت غزنی، بلخ، کابل و...

دگروال اسدالله انصافی از چوب‌بدره زار مسکه، قوماندان امنیت جاغوری و آمر امنیت ولایت غزنی.

دگروال محمدظاهر از ممدک سنگماشه از صاحب‌منصبان بزرگ وزارت دفاع.

دگروال صفرعلی خان از مهتر خیل سه پایه خدایداد از قوماندانان وزارت دفاع و آمر جلب و جذب ولایت بلخ.

دگرمن محمد صادق از میر خیل سه پایه خدایداد، از صاحب‌منصبان معروف وزارت دفاع. دگرمن حمید رضا کوهی، آمر حوزه سیزدهم دشت برچی، کابل.

دگرمن عبدالاحمد از سبزچوب بالا، از صاحب‌منصبان وزارت داخله.

دگرمن عبدالرؤف از وکیل خیل سه پایه خدایداد، از قوماندانان امنیت در اندر غزنی.

دگروال رمضان‌علی عباسی از وکیل خیل سه پایه خدایداد، از صاحب‌منصبان معروف وزارت داخله.

دگرمن رمضان‌علی رفعت از چال سنگماشه، رئیس دفتر آمر امنیت ولایت غزنی.

دگروال رمضان‌علی از بوری کلان لومان، آمر امنیت ولایت غزنی.

دگروال رمضان‌علی از ممدک سنگماشه، از صاحب‌منصبان وزارت دفاع در غزنی و کابل.

دگروال محمدانور از سبزچوب پایین از صاحب‌منصبان وزارت دفاع.

دگروال میرحسین خان از سرخ‌آب سنگماشه، آمر امنیت میدان هوایی حامد کرزی.

دگروال عبدالغفور از الیاد سنگماشه، از صاحب‌منصبان وزارت دفاع در جلال‌آباد و کابل.

دگروال هاشم از الیاد سنگماشه، از صاحب‌منصبان وزارت دفاع.

دگروال غلام‌حسن خان از منتکه سنگماشه از صاحب‌منصبان وزارت داخله، مدیر سوانح.

دگروال محمدیونس از سیرقول سنگماشه از صاحب‌منصبان وزارت داخله.

دگروال محمدعلی از سیرقول سنگماشه از صاحب‌منصبان وزارت داخله، معاون قوماندانی

خواجه عمری.

ژنرالان و صاحب‌منصبان داوود اینانند: دگروال پیلوت علی مدد خرمی، دگروال یزدان علی محسنی، برید ژنرال عبدالقیوم جعفری، ژنرال جمعه‌خان خرمی، دگروال علی بابا خرمی، دگروال یزدان علی ظفری، دگروال رضاخان مظفری، دگروال عبدالله توسلی، دگرمن دیدار علی خرمی، دگرمن محمد عیسی رحیمی، دگرمن میرزا حسین یوسفی، دگرمن محمد اسماعیل ظفری، جگرن عبدالحسین عالمی.

مرحوم کرنیل عبدالحکیم خان، کرنیل غلام حیدر خان، تولی مشر عبدالحکیم، جکتورن خدای نظر خان، جعفر خان کفتان و... بزرگانی بودند که در دوره‌های مختلف در نظام افغانستان خدمت کرده بودند.

در برون از افغانستان:

ژنرال موسی خان از خوانین جاغوری از سنگماشه است. متولد ۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ میلادی، در کوئته، ایالت بلوچستان پاکستان بود. موسی خان هزاره فرزند سوم یزدان علی خان، شخصیت سیاسی و نماینده قومی مردم هزاره بود. او به عنوان یک سرباز ساده در اردوی هند بریتانیا شامل خدمت شد و به خاطر فعالیت‌هایش به بلندترین رتبه در ارتش پاکستان رسید. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، فرمانده کل ارتش پاکستان شد و هم‌چنان فرمانداری ایالت مغربی پاکستان را به عهده داشت. ژنرال موسی خان در جنگ هند و پاکستان در ۱۹۶۵ میلادی، رهبری قوای پاکستان را به دوش داشت که با شجاعت و ابتکارات عالی نیروی نظامی هند را شکست داد. ایشان در سال ۱۹۸۵ میلادی، در حالی که بازنشسته بود، به عنوان فرماندار در ایالت بلوچستان تعیین شد و تا آخر عمرش به همان مقام باقی ماند. ژنرال موسی خان در سال ۱۹۸۹ میلادی، وفات کرد. (ویکیپدیا)

### وکیلان مردم جاغوری

نادر علی خان در دوره‌های اول و دوم، محب علی خان در دوره سوم، غلام علی خان در دوره چهارم، محمد طاهر خان در دوره پنجم، محمد ابراهیم خان در دوره ششم، غلام علی خان در دوره هفتم، محمد حسین خان در دوره‌های هشتم و نهم، محمد علی خان در دوره دهم، قنبر علی خان در دوره یازدهم، رمضان علی شریفی در دوره دوازدهم، محمد ایوب خان سلطانی در دوره سیزدهم به نمایندگی مردم جاغوری در مجلس ملی راه یافته بودند.

محمد سرور خان، محمد حسن خان و عبدالله خان در لوی جرگه ۱۳۰۳ خورشیدی از



طرف مردم جاغوری شرکت کرده بودند. نایل، ۱۳۹۵: ۸۴)

در دوران حاکمیت نوین، سال‌های ۱۳۸۰ خورشیدی بانو شاه‌گل رضایی در دوره اول و در دوره دوم محمدعلی علی‌زاده از بابه، شاه‌گل رضایی از چوب مسکه، خداداد عرفانی از دولنه سنگماشه و بانو نفیسه عظیمی از ممدک به نمایندگی از شیرداغ و مالستان به مجلس راه یافته بودند.

### بزرگان حکومتی جاغوری

بزرگان حکومتی جاغوری عبارت بودند از:

۱. سناتور نادرعلی خان هزاره که مرد سیاست و تاریخ بود. ایشان مدتی رئیس اداری وزارت زراعت و سناتور در دوران ظاهرشاه بود.
۲. رئیس عبدالله خان جاغوری در سال ۱۳۳۳ ش. علاقه‌دار مالستان و پس از آن به عنوان رئیس تقشیش وزارت داخله و رئیس خریداری آن وزارت مقرر شد. او مدتی رئیس تئویرات (شرکت برق) نیز بوده است. بعدها از سال ۱۳۳۶ ش. و پس از آن عضو مجلس اعیان (سنا) سناتور شد؛
۳. شریف خان پیلوت، خلبان و چترباز معروف کشور که در دوران استبداد و تعصب دولتی در اداره هوافضا کار می‌کرد؛
۴. بانو دکتر سیماسمر، معاون رئیس جمهوری، وزیر زنان، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر و... برنده جایزه‌های مهم ملی و بین‌المللی؛
۵. داوود علی نجفی، عنایت‌الله قاسمی، احسان‌جاوید وزیران ترانسپورت و هوانوردی ملکی افغانستان؛
۵. عبدالرزاق وحیدی، وزیر مخابرات و تکنولوژی؛
۶. عبدالعزیز بختیاری، کمیشنر کمیسیون مستقل انتخابات؛
۷. علی‌رضاروحانی، کمیشنر کمیسیون شکایات انتخاباتی؛

## فصل دوم

### آثار باستانی جاغوری

#### تلاش برای حفظ، ثبت و ضبط

در نخستین قرن‌های هزاره اول پس از میلاد، هنگامی که بامیان بخشی از امپراتوری بزرگ بودایی کوشانی‌های هزاره بود، غزنی و اطراف آن بر اساس شواهد تاریخی از پایگاه‌های اصلی بودایی‌های هزاره در افغانستان امروزی بوده است. انتشار دین بودایی از خواستگاه اصلی آن هندوستان به طرف شمال، یعنی آسیای مرکزی و افغانستان امروزی، در امتداد مسیرهای که بازرگانان و سربازان امپراتوری کوشانی از آن‌ها استفاده می‌کردند، به طور گسترده، گسترش یافت که آثار فراوان از آن دوره در اطراف غزنی و شمال آن از جیغتو تا جاغوری پراکنده‌اند. مطالعات پراکنده باستان‌شناسی، تاریخ برخی از نقاشی‌های دیواری و غار نوشته‌های این منطقه را به اوایل قرن پنجم میلادی می‌رساند. آزمایش رادیوکربن تاریخ مجسمه‌ها، کنده‌کاری غارهای لومان، الیادتو و نی‌قلعه را که به تازگی انجام گرفته است، تقریباً به ۵۰۷ پس از میلاد نشان می‌دهد.

و اما با گسترش دین اسلام از جانب غرب، کیش بودایی در هزارستان رو به زوال نهاد. در جریان قرن هشتم و نهم بامیان مرکز بودایی‌های هزارستان به تصرف خلیفه عباسی بغداد درآمد، با تسلط اسلام بر منطقه، بسیاری از مجسمه‌ها و معابدی که طی قرن‌ها در منطقه وجود داشتند، تخریب و نابود شدند. با هجوم سلطان محمود غزنوی به هزارستان و جنگ‌های طولانی غزنویان و غوریان که در مسیر جیغتو، قره‌باغ، جاغوری، ناهور، دایه، ارزگان و غور اتفاق افتاد، آیین‌های بودایی و معبد‌های باشکوه آن از رونق افتادند و در برخی مناطق به کلی نابود شدند. هجوم چنگیزخان در سال ۱۲۲۱ میلادی آخرین بقایای آیین بودایی و معبد‌های کم رونق هزارستان را به مخروبه تبدیل کرد و از آن شکوه دیرینه جز غارهای متروکه چیزی بر جا نماند. امروزه گستره

بزرگی از جیغتو تا جاغوری پر از غارهای اند که در آن آثار تاریخی فراوانی که آمیزه‌ای از مؤلفه‌های هنر هندی، یونانی، رومی و ساسانی را باخود دارند؛ دیده می‌شوند. این میراث‌های کهن امروز در وضعیت شکننده قرار دارند و از فراموش‌کاری، مناقشه‌های نظامی، تخریب، جست‌وجو برای یافتن آثار عتیقه و تخریب‌های عمدی رنج می‌برند.

دره‌های زیبای جیغتو، سراب، ناهور، نی‌قلعه و جاغوری و دریاچه‌های پرآب و طغیانی، آب‌بند ناهور جهت گردشگری چند روزه برای کشف جذابیت‌های تاریخی و فرهنگی این منطقه می‌تواند، هر گردشگری را به خود بخواند. کوه بلند و زیبای گل‌کو، به ارتفاع ۳۵۰۰ متر در قسمت شمالی این منطقه، کوه خاکریز به ارتفاع چهارهزار و سیاه‌کوه در جاغوری با کوه‌پایه‌های چمن‌زار آن، مملو از غارها، کتیبه‌ها، غارنوشته‌ها، نقاشی‌های دیواری اند که از چشم جهان‌گردان و پژوهشگران به دور مانده‌اند. این دره‌ها با داشتن صخره‌های سپید رنگ، مزارع سرسبز، قلعه‌های مخروبه و جاذبه‌های متعدد زندگی روزانه، دارای جاذبه‌های طبیعی و تاریخی فراوانی اند که می‌توانند هزاران گردشگر بومی و غیربومی را به خود بخوانند. معروف‌ترین آثار تاریخی این منطقه عبارت‌اند از: غارها، کتیبه‌ها، غارنوشته‌ها، نقاشی‌های دیواری که امروزه در حال نابودی‌اند.

### مدنیت گریک و باختری «گریک و بودیک» در جاغوری

این مدنیت از امتزاج هنر یونان با فرهنگ باختر شکل گرفت و تا سده اول میلادی ادامه داشت و در این روزگار جایش را به مدنیت یونان و بودایی و یا گریک و بودیک داد. آیین بودایی در عصر آشوکا پادشاه موریا به شرق و شمال افغانستان امروزی انتشار یافت. در عهد یونانیان، جانشین مذهب زردشتی در باختر گردید. این تغیر، رابطه باختر را با فارس که هنوز هم هوادار زردشت بود، برهم زد. بارتولد مستشرق شهیر روسی می‌نگارد: «بلخی که مرکز دین زردشت بود، در عهد یونانیان دارای یک‌صد دیر بودایی و سه هزار راهب شد (حبیبی، ۱۳۴۶: ۱۰). همین‌طور نوبهار بلخ که معبد زردشتی‌ها در آن واقع بود، به مرکز بوداییان تبدیل شد. در این دوره صنایع بودایی با حجاری یونانی آمیخته شد که امروز از آن به نام صنعت «گریک و بودیک» یاد می‌کنند. طرز نقاشی بین چین و بیزانت در حقیقت همان صنعت و هنر «گریک و بودیک» است که دیری نگذشت بامیان به یکی از مراکز مهم فرهنگ گریک و بودیک و گندهارا در افغانستان امروزی تبدیل شد. بودای بامیان از زمره شاه‌کارهای بی‌همتای همین دوران‌اند. هم‌زمان با بامیان در جاغوری نیز صنعت و هنر «گریک و بودیک» راه یافت که غارهای باستانی کنده‌شده در

لومان، شارزایده، غارهای باستانی غارشاه و پیش‌غار در الیادتو و نقاشی‌های زیبای غارهای باستانی بیدسای و مانند آن به سبک صنعت و هنر «گریک و بودیک» اند که ترکیبی از هنر بودایی و یونانی اند.

نقاشی‌های هنری عهد باختری، گریک و باختر و گریگ و بودیک به گونه‌ی فراوان و حترارنگین هنوز پا برجا هستند. تصویر دختر چنگی در رواق بامیان در عالم بودایی در این سبک هنری و صنعتی شهرت جهانی دارد.

### کتیبه‌ها

معروف‌ترین کتیبه‌های که در اطراف غزنی باستانی وجود دارند عبارت‌اند از: کتیبه جیغتو، ناهور، انگوری و ارزگان که همه در حال نابودی‌اند. این کتیبه‌ها مانند دیگر کتیبه‌های هزارستانی بیش‌تر به خط آرامی، میخی، یونانی و به زبان‌های اوستایی، پهلوی و یونانی نگاشته شده‌اند.

### کتیبه جفتو

نام جفتو در کتیبه پنج سطری که بر صخره بزرگی در کوه برکول در شمال غرب غزنی به فاصله بیست کیلومتری بر خرسنگ‌های آن کوه به رسم الخط یونانی، نقش شده است، موجود است. این رسم الخط از سال ۲۵۰ ق.م در کشور ما رواج داشته است و سنگ نبشته‌های دیگری نیز به همین زبان در سایر مناطق کشور از جمله سرخ‌کوتل بغلان پیدا شده است.

### کتیبه ناهور

این کتیبه در ناهور در روی سنگی با رسم الخط یونانی نوشته شده است و زبان نوشتاری آن اوستایی است. این کتیبه به درستی خوانده نشده است و به گمان پژوهشگران فرانسوی این کتیبه توسط حاکمان محلی که زبان‌شان اوستایی بوده‌اند و به رسم الخط یونانی نوشته شده است. این کتیبه در حال نابودی است و چند بار توسط غارت‌گران آثار عتیقه‌هزارستان دست‌کاری شده است؛ ولی هنوز از بین نرفته است و می‌شود آن را خواند و مطالعه کرد.

### کتیبه «اودقول انگوری»

در بالای کوهی در پشت سر ناوه اودقول انگوری روی سنگ‌سپیدی که حاشیه‌های آن سیاه‌رنگ است کتیبه‌ای به خط میخی به زبان اوستایی نوشته شده است که بسیار دور از دسترس است. این کتیبه به سبب دور بودن از دسترس غارت‌گران آثار باستانی هنوز سالم، ولی ناشناخته

مانده است.

مردم دربارهٔ این کتیبه و غاری در نزدیکی‌های آن قصه‌ها و افسانه‌های بسیاری می‌دانند که نشان از تاریخی بودن این منطقه دارد.

مردم جاغوری دربارهٔ این کتیبه و غارهای افسانه‌ای آن شعر رمزگونه دارد که خیر از گذشته با شکوه آن می‌دهد. پیرمردان منطقه این شعر را برای پرسش‌گران گردشگران داخلی و خارجی می‌خوانند: تخت دَ ماکو. زر دَ شاتو.

یعنی تخت‌نشینی در کوه «ماکو» است که کوه است بین «اودقول انگوری» و «پاتو»، گویا تخت‌نشینی در ماکو بوده است و خزانه‌داری در شاتو قرار داشته است.

شاتو در کوه خاکریز در «پیدگه» واقع است. کوه خاکریز از کوه‌های بسیار باستانی جاغوری است.

### کتیبهٔ ارزگان

کتیبه‌های ارزگان که از فاصلهٔ ۱۵۰ میلی شمال غرب قندهار کشف شده است، تعداد آن دو لوح است. کتیبهٔ اولی که روی آن دو سطر به رسم الخط شکسته یونانی کنده شده است، متعلق به دورهٔ یفتلی‌ها است. باستان‌شناسان آن را (یونانو- یفتلی) گفته‌اند. کتیبهٔ دومی نسبت به کتیبهٔ اولی از راه کاروان‌رو چپ افتاده است و فاصلهٔ آن با کتیبهٔ اول نیم میل است. این دو کتیبه تا زمانی که کهزاد در مورد آن دو مقاله را به چاپ رسانید، خوانده نشده بودند. این کتیبه در منطقهٔ هزاره‌نشین ارزگان واقع است. این کتیبه بارها توسط باستان‌شناسان بازخوانی شده است؛ ولی مضمون آن توسط دولت‌های قوم‌گرای وقت فاش نشده است؛ زیرا اگر راز این کتیبه‌ها فاش شود، باید تاریخ منطقه را از نو نوشت. این کتیبه به عمد در حال نابودی‌اند و بخشی از آن از بین رفته‌اند.

### غارها

از جیغتو تا جاغوری بر اساس تحقیقات آخری که نویسنده انجام داده است، نزدیک به دوهزار و پنجصد غار تاریخی وجود دارند که همه در حال نابودی و از بین رفتن‌اند.

این غارها از روزگاران بسیار دور از دوره‌های پارینه‌سنگی، دیرینه‌سنگی، میان‌سنگی، نوسنگی، دوران تاریخی و دوره‌های بودایی و دورهٔ پادشاهان مقتدر منطقه‌اند. این غارها بیش‌تر در شارستان‌های جیغتو، ناهور، سراب، قره‌باغ و جاغوری قرار دارند.

### غارهای نی قلعه

این غارها در دامنه‌های کوه «گل کوه» و سلسه کوه‌هایی که به طرف جاغوری و ارزگان کشیده شده‌اند، کنده شده‌اند.

این غارها شباهت بسیاری با غارهای «لومان» و «الیادتوی» جاغوری دارند و در ادامه غارهای بامیان کنده شده‌اند و گونه دیگری از غارهای بامیان‌اند.

درون این غارها پر از کنده‌کاری، نقاشی و نشانه‌های خطی است که در نمونه‌های نشانه‌نگاری تاریخی بی‌نظیرند.

برخی از این غارها به اندازه اتاق هفت‌درهشت و برخی در حد چهل و پنجا متر وسعت دارند.

برخی از غارها تاریکند و کسی از درون آن‌ها خبری نیاورده است و بعضی دو طبقه و برخی سه طبقه و چهار طبقه ارتفاع دارند. اتاق‌های این غارها برخی برای آیین‌های عبادی و برخی برای زندگی عادی و دیگران به عنوان زیرسرا و کاروان‌سرا استفاده می‌شده‌اند.

در یکی از این غارها که در منطقه روستای «نی قلعه» واقع است؛ روزگاری شاعر بلند آوازه زبان و ادبیات فارسی - «مسعود سعد سلمان» زندانی بوده است.

شاعر در یکی از این غارها که در درون یک قلعه بزرگ قرار داشته است، پانزده سال را سپری کرده است. وی زندانی پادشاهان غزنوی بوده است. مسعود سعد سلمان در وصف این غار، دژ نظامی و زندان آن و در وصف حال و روزگار خود این شعر بلند را سروده است که مطلع آن چنین است:

نالم به دل چونای من اندر حصارنای

پستی گرفت همت من زین بلند جای.

### غارهای لومان

این غارها در ادامه غارهای نی قلعه در جاغوری کنده شده‌اند و مانند غارهای نی قلعه و بامیان کنده‌کاری شده‌اند.

غارهای لومان نسبت به غارهای نی قلعه و الیادتو بسیار با شکوه درست شده‌اند و بیش‌تر در مسیر کاروان‌رو قرار داشته‌اند. برخی از این غارها به دوران باستان و برخی به دوران بودایی‌ها می‌رسند.

این غارها در حدود اتاق هشت متری درست شده‌اند و برخی هنوز تاریک و ناشناخته باقی

مانده‌اند. این غارها از سه و چهار طبقه ساخته شده‌اند و برخی به صورت یک طبقه برای زندگی عادی درست شده‌اند.

این غارها برای آیین‌های عبادی، زندگی راهبان و روحانیان، حاکمان محلی، زندان، زایرسرا و کاروان‌سرا ساخته شده بودند.

یکی از غارهای بسیار مهم این منطقه غار است که هنوز راه آن پیدا نشده است. این غار در بلندای کوه به استواری یک قلعه صدمتری قرار گرفته است؛ اما در دروازه ندارد. برخی منتقدند که دروازه آن از زیر کوه کنده شده است و اکنون با خاک و خاشاک پوشانده شده است و ناشناخته باقی مانده است.

در نزدیک این غار عجیب تپه است که روی آن دژ باستانی قرار دارد و از درون آن از زیر زمین به رودخانه در ده کیلومتری آن راه داشته است که امروزه تخریب شده است. این غار و راه زیرزمینی آن زمانی کشف شد که مردی قنات یا کاریز می‌کند و ناگهان به راه زیرزمینی برخورد که از کوه به رودخانه کشیده شده بود.

این مناطق امروز مخروبه‌اند و همواره مورد تاراج و غارت غارت‌گران آثار عتیقه قرار دارند. در چند کیلومتری این منطقه روستای «شارزاید» قرار دارد که روزگاری دژ محکمی در آن قرار داشته است و امروز به تل خاک تبدیل شده است.

این دژ روزگاری قلعه نظامی بوده است و در عهد غزنویان و غوریان از آن به عنوان زندان استفاده می‌شده است. این دژ دارای سه دیده‌بانی است که راه‌های آن برای عبور اسب و ارابه جنگی سنگ فرش شده‌اند.

از یکی از این دیده‌بانی‌ها کوزه‌هایی در حد یک‌ونیم متر از خاک بیرون آورده شده‌اند که از سنگ‌خارا سفت و سخت‌تر ساخته شده‌اند.

### غارهای باستانی الیتو یا الیادتو

این غارها در منطقه «الیتو» جاغوری در جایی به نام پشت‌غار و پیش‌غار قرار دارند. این غارها مانند غارهای بامیان و نی‌قلعه بسیار با شکوه و باستانی‌اند. این غارها برخی سه طبقه و برخی یک طبقه‌اند. درون غارها روزگاری بسیار با شکوه نقاشی و کنده‌کاری شده بوده‌اند و اکنون به کلی غارت شده‌اند.

برخی از غارها زائرسرا و برخی کاروان‌سرا بوده‌اند. مهم‌ترین غارهای این منطقه مربوط به معبدهایی‌اند که در آن راهبان زندگی می‌کرده‌اند؛ اتاق‌های پر از نقش و نگار که بسیاری از آن‌ها

در کنار هر معبدی یک اتاق بزرگ قرار داشته است که در آن آیین‌های عبادی انجام می‌گرفته است. این اتاق‌ها دارای سه جایگاه است که هر کدام بلندتر از دیگری‌اند.

در ته غار جای برای راهب و دو شاگرد ارشد او کنده شده بوده است که گویا بت‌های نیز در پشت سر آنان قرار داشته‌اند. امروزه بت‌ها توسط غارت‌گران به یغما برده شده‌اند.

در پایین دست راهبان بودایی بزرگان و مردم عادی به ترتیب جایگاه‌شان می‌نشسته‌اند که به صورت پلکانی درست شده‌اند.

در کف اتاق جای همواری بوده است برای برپایی آیین‌های عبادی که نیایش‌گران، رقاصان و آوازخوانان به عبادت می‌پرداخته‌اند.

این غارها بسیار با شکوه و در نمونه‌های خود بی‌نظیرند. برخی از این غارها پنج متر و برخی حدود چهل متر طول دارند؛ اما برخی از غارها تاریکند و هنوز کسی به داخل آن‌ها نرفته است. این غارها در مسیر راه ابریشم جنوب غربی که از جاغوری می‌گذشته است و به ارزگان و هرات رسیده است، کنده‌کاری شده‌اند.

امروزه از جیغتو تا جاغوری پر از غارهای شناخته و ناشناخته‌اند که تحقیقات بیش‌تری را می‌طلبند.

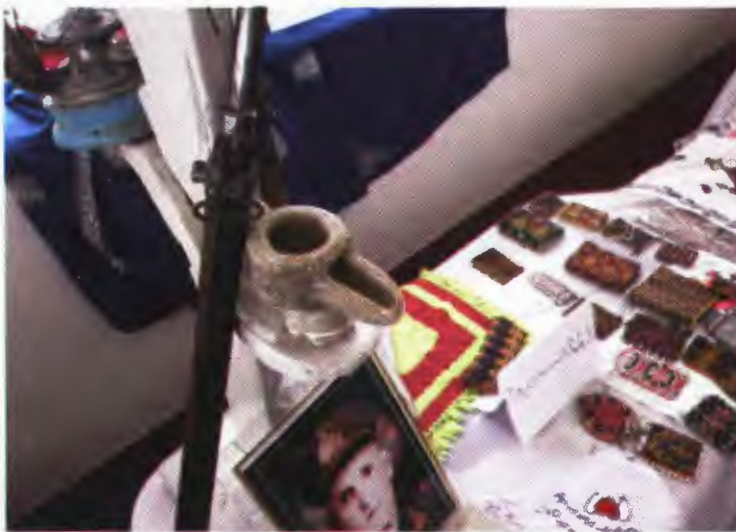
امید است که روزی رازها و معماهای این غارها، کتیبه‌ها، غارنوشته‌ها، نقاشی‌های دیواری کشف شوند و این منطقه و مردم آن جایگاه تاریخی خویش را بازیابند.



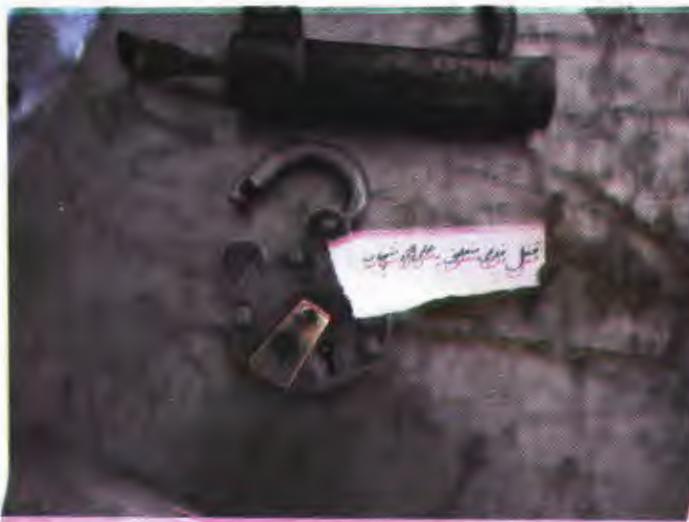
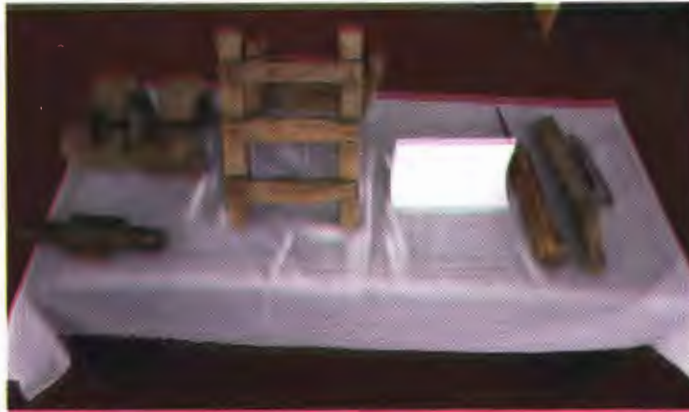
## موزه مردم‌شناسی جاغوری

این موزه دارای یک سالن بزرگ است که در بهار ۱۳۹۲ شروع به فعالیت کرده است. در این موزه صنایع فرهنگی، معیشت مردمی، زندگی روزانه، اسباب و وسایل زندگی، صنایع دستی و دستاوردهای علمی و آموزشی مردم جاغوری به نمایش گذاشته شده‌اند. این موزه به پیشنهاد و طرح نگارنده با همکاری مجمع هم‌سویی و ظفر شریف‌ال‌سوال جاغوری و مردم خیرخواه

جاغوری بنا نهاده شده است. موزه مردم‌شناسی جاغوری مقام اول موزه‌داری و صنایع دستی را در نمایش‌گاه عمومی افغانستان در غزنی به مناسبت (غزنی پایتخت فرهنگی جهان اسلام) به دست آورده است. این موزه اکنون در ساختمان‌ال‌سوالی قرار دارد.







## آثار باستانی سنگماشه

سنگماشه از قریه‌های گوناگون تشکیل شده است که از سال ۱۱۸۴ خورشیدی مرکز اُسوالی جاغوری است. این منطقه باستانی در کنار رودخانه سنگماشه که به رودخانه ارغنداب می‌رسد، واقع شده است. در شمال سنگماشه کوه قاده، قریه‌های چال و ممدک، گردن سنگ و سرخ‌آب و در جنوب آن، قریه‌های قادی، حیدر، صفرقول، کوه‌های دولانه و قسمتی از کوه رئیس و در شرق آن، قریه‌های آگگ و غُجور و در غرب آن، قریه‌های سیاه‌زمین، جودری و کته‌سنگ قرار دارند. سنگماشه را به معنای سنگ‌زار یا انبوه سنگ خوانده‌اند. برخی آن را به خاطر سنگ ماشه مانند در متکه به این نام می‌خوانند. برخی دیگر سنگماشه را نام چوپانی به این نام می‌دانند. سنگماشه وادی هموار و سرسبز است و آب و هوای کوهستانی دارد. طایفه‌های اوقی، ایزدیری، دهمرده، خوشه، حیدر و تعداد از مردم مالستان، پشی ارزگانی، قزلباش و... در آن زندگی می‌کنند. در گذشته سنگماشه خان‌نشین بوده است و فرزندان صافی سلطان و سردار شیرعلی که همه خان بودند، در پایین دست بازار کنونی سنگماشه زندگی می‌کردند که قلعه‌های چندی از آنان باقی‌اند.

### آثار باستانی

بناهای تاریخی سنگماشه شامل قلعه کهنه‌ده، قلعه نوده، قلعه شش برجه، قلعه جرنیل، گنبدیگ‌ها و قلعه رئیس عبدالله خان‌اند.

### قلعه رئیس عبدالله خان

قلعه رئیس عبدالله خان در شرق سنگماشه نزدیک به غُجور در «ده دیلی» قرار دارد. این بنا را رئیس عبدالله خان در سال (۱۳۳۶ ه.ق) برای زندگی شخصی به مدت شش سال در طول هشتاد متر و عرض هفتاد متر از شرق به غرب ساخته است. قلعه رئیس دو دروازه از جنوب و غرب دارد که دروازه غربی قلعه، عمومی است.

قلعه رئیس عبدالله خان در چهار گوشه‌اش چهار برج دارد. برج شمال غربی قلعه به نام «شراره» یاد می‌شود. این برج نسبت به دیگر برج‌ها کلان‌تر است. برج شراره سه منزل دارد. در هر منزل آن یک دهلیز و سه اتاق وجود دارند. تعداد تمام اتاق‌های آن در هر سه منزل به نه اتاق می‌رسد.

اتاق‌های هر منزل برج شش‌سره از نظر وسعت یکسان نیستند. دو اتاق آن سه در چهارند و اتاق سومی پنج در سه‌ونیم است. ارتفاع برج‌ها تا نه متر و ارتفاع حصار آن تا هفت متر می‌رسد. برج‌های دیگر قلعه ساختمان یکسان دارند و از سه منزل ساخته شده‌اند. در هر منزل آن یک دهلیز و یک اتاق سه در چهار دارد.

در داخل قلعه چهار دست‌خانه در یک منزل ساخته شده است. یک دست‌خانه آن محل نگهداری حیوانات خانگی و گاه‌دان است و از سه دست‌خانه دیگر به عنوان خانه‌های مسکونی استفاده می‌شوند.

رئیس عبدالله‌خان بنیان‌گزار معارف جدید جاغوری است که نخستین بار مکتب ابتدایه سلطان مودود را (که امروزه به نام لیسه عبدالغفور سلطانی یاد می‌شود) تأسیس کرد. او علاقه‌دار مالستان و رئیس تفتیش وزارت داخله دوران ظاهر شاه بوده است.





## قلعه کهنه‌ده

این قلعه تاریخی در سال ۱۱۸۴ خورشیدی توسطه مردم چهاردسته جاغوری برای صافی سلطان، اولین خان جاغوری، در ناوه رباط، غرب ساختمان اُسوالی امروز جاغوری در یک جریب زمین



ساخته شد. این قلعه سه برج دارد که هر برج دارای دو اتاق است. دو برج این قلعه فروافتاده‌اند و برج سومی سالم است. کهنه‌ده دو دروازه دارد که دروازه عمومی بزرگ است و از چوب چهارمغز ساخته شده است. در این قلعه سنگ و گل به کار رفته است و بخش بزرگی از قلعه بدون تهداب بنا شده است. ارتفاع دیوارهای قلعه از

پنج تا هفت متر و بلندای برج‌های آن از هفت تا ده متر است. طول و عرض قلعه مساوی است که هر ضلع آن چهل و پنج متر می‌شود. ضخامت دیوار قلعه از یک متر تا هفتاد سانتی متر است. خانه‌های سابق قلعه سه واحد بوده‌اند که یک واحد آن قابل استفاده است و خانه‌های دیگر آن در حال تخریب شدن‌اند. این قلعه بازسازی نشده است و رو به خرابی است. در نقشه جدید شاروالی جاغوری این قلعه به عنوان قلعه، آثار تاریخی و میراث فرهنگی در نظر گرفته شده است.









### کوشه

در هزارگی به برج‌های نگهبانی، کوشه می‌گویند که همان کشک کهن است. کوشه، نام قریه‌های زیادی در جاغوری است. در بالای تپه‌های این قریه‌ها برج‌های نگهبانی قرار دارند. مردم به خاطر



این برج‌ها، نام قریه را کوشه گذاشته‌اند. از جمله این کوشه‌ها یکی کوشه کهنه‌ده و دیگری کوشه شش‌برجه است. کوشه کهنه‌ده در جنوب غرب قلعه کهنه‌ده در فاصله صد و پنجاه متری بالای تپه قرار دارد و کوشه شش‌برجه در فاصله دو صد و پنجاه متری بالای تپه بلندی قرار دارد که مشرف

بر قلعه است. این دیده‌بان‌های مخروطی شکل که از آن فقط یک تا دو متر باقی مانده است، دارای قطر قاعده شش متری است که در حال نابودی قرار دارند.

### قلعه نوده

در جنوب-شرق ساختمان سابق اُسوالی جاغوری بنای تاریخی قلعه نوده قرار دارد. این بنا



توسط صافی سلطان خان به هم‌کاری مردم چهاردسته جاغوری در سال (۱۲۰۴ ه.ق) در زمین به مساحت بیش از یک جریب بنا شده است. این ساختمان از سنگ، گل و چوب ساخته شده است. در چهار گوشه قلعه نوده چهار برج برای



نگهبانی ساخته شده است که سه برج آن نزدیک به تخریب شدن اند و یک برج آن سالم است. برج سالم آن در قسمت شرق قلعه قرار دارد. این برج‌ها چهار منزل دارد. منزل‌های دوم، سوم و چهارم آن یک اتاق به وسعت سهونیم متر در سهونیم متر دارد. اتاق‌های این برج‌ها سه پنجره در سه جهت مختلف دارند. راهروهایی که از منزل پایین به منزل بالا می‌روند به فراخی دوونیم تا سه مترند. این راهروها از هفت پله زینه تشکیل شده‌اند. ارتفاع برج‌ها از ده متر تا چهارده مترند. طول و عرض این قلعه چهل و پنج در چهل و پنج مترند. ارتفاع



قلعه تا هشت متر می‌رسد. ضخامت دیوارهای قلعه از یک متر تا هفتاد سانتی‌متر است. این قلعه بیشتر اهداف نظامی داشته است و برای بودویاش سربازان استفاده می‌شده است. حیاط داخل قلعه به سه قسمت تقسیم شده است که کاربرد جداگانه داشته است. این قلعه اکنون رو به ویرانی است.



به روایت عبدالخالق آزاد: «یکی از این برج‌های بلند پنج طبقه دارد. طبقه اول تخته در دارد؛ اما دریچه ندارد. ممکن است این طبقه زندان بوده باشد. طبقه دوم دریچه کوچک دارد که اتاق را روشن می‌کند. شاید جای محافظان زندان بوده باشد. طبقه سوم کلکین چه پله‌دار دارد که شاید اتاق خواب فرماندهان بوده باشد. طبقه چهارم کلکین بزرگی مانند کلکین‌های فرانسوی دارد



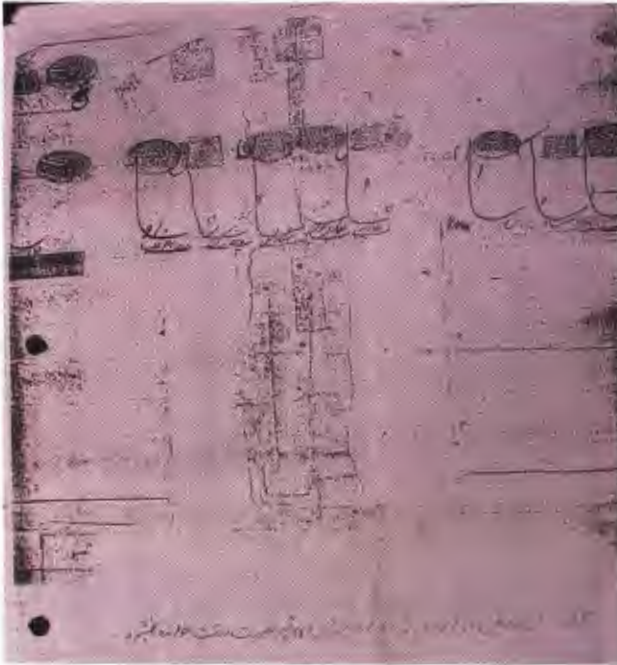
که اتاق حاکمان وقت بوده است. مردم جاغوری یکی از حاکمان بدکار را در همین طبقه به قتل

رسانیده بودند. طبقه پنجم بام‌بئی ای برج است که روی بام آن، پهره‌دار می‌ایستاده است».



نقشه اسناد و مدارک





## قلعه شش برج

قلعه شش برج در شرق بازار سنگماشه و شمال قلعه‌نوده قرار دارد و در دوره دوم پادشاهی امیرشیرعلی خان توسط سردار شیرعلی خان و ژنرال بازعلی برادری او برای بودوباش سربازان و اقامت‌گاه خان‌ها و حکومتیان ساخته شده است. این بنا به وسعت پنجا متر عرض و صدوپنجا متر طول از شمال به جنوب به وسیله بی‌گاری مردمی ساخته شده است.



این قلعه از گل، سنگ و چوب ساخته شده است و دارای شش برج است. از این رو، به قلعه شش برج مشهور شده است. چهار برج این قلعه در چهار گوشه آن واقع شده‌اند. دو برج دیگر آن در بالای دیوار غربی قلعه ساخته شده‌اند. این برج‌ها از چهار منزل به صورت شش‌وجهی بنا شده‌اند. ضخامت دیوارهای قلعه از یک متر تا دو متر می‌رسد.

این قلعه تخریب شده است و به زمین زراعتی و باغ تبدیل شده است و فقط دیوار غربی آن باقی است که سرک اصلی جاغوری به غزنی از کنار آن می‌گذرد و به آن آسیب جدی وارد کرده است.

## گنبد بیگ‌ها

گنبد بیگ‌ها در جنوب بازار سنگماشه در قریه سیرقول قرار دارد. این گنبد در زمان بیگ‌های



جاغوری و بالای آرامگاه یکی از بیگ‌ها در دو طبقه ساخته شده است. طبقه اول آن در زیر زمین و طبقه دوم آن هم‌کف با زمین است. قسمت بیرون آن گنبدگونه است. از این رو، به گنبد بیگ‌ها معروف شده است. این گنبد در مرور زمان از بین رفته است و قسمت زیرزمینی آن هنوز باقی است. در قسمت زیرزمینی گنبد سه مقبره‌ای از بیگ‌ها قرار دارند که در اثر کنده‌کاری‌های خودسرانه و مخفیانه تخریب شده‌اند و فقط اتاقی از آن باقی مانده است. امروز در اطراف این گنبد، قبرستان بزرگی است که مشاهیر معروف جاغوری در آن به خاک سپرده‌اند.

## قبرستان‌ها



در شمال قلعه کهنه‌ده به فاصله سیصد متر قبرستان «کهنه ده» قرار دارد که دوسوم آن تخریب شده است و به زمین‌های زراعتی تبدیل شده است. در حصه باقی مانده قبرستان باوجودی که

گنبد‌های صافی سلطان و تمام اقارب آن همه از بین رفته‌اند؛ اما مقبره‌های صافی سلطان، شاه‌مردان‌خان پسر صافی سلطان، علی محمدخان پسر برادر صافی سلطان، مشخص‌اند و به چشم دیده می‌شوند. مقبره‌های مشاهیر دیگر جاغوری مانند سردار شیرعلی خان، برات‌علی خان، نبی خان و علی مددخان نیز در این قبرستان قرار دارند







## پیدگه

قریه پیدگه در فاصله نوزده کیلومتری غرب اُسوالی جاغوری قرار دارد. در شمال آن قریه سرقول و کوه خاکریز در جنوب آن قریه خرتیزک و جنوب شرق آن سرخ پیدگ، در شرق آن قریه جاله و در غرب آن قریه بابه و شمال غرب آن چهل باغ توی پشی قرار دارد. قلعه خاکریز و قبرستان کهن سایه خانه (پامی خاگاه)، تینه ده، جابی غلجه از آثار تاریخی شناسایی شده ای قریه پیدگه است.



### قلعه خاکریز

در غرب جاغوری به فاصله شانزده کیلومتر در حصار قریه های چهل باغ توی پشی، سرقول، پیدگه، آبروشان، میانه و چهل باغ توی اوقی کوه بلند خاکریز قرار دارد. این کوه

قله ای دارد که به باد آسیاب معروف است. قله باد آسیاب از آبروشان که در دامنه کوه خاکریز قرار دارد، نزدیک به سه ساعت راه پیاده است. در کنار قله باد آسیاب به فاصله تقریباً صد متر به طرف شرق، قله دیگری نیز وجود دارد که هر دو این قله ها، قله باد آسیاب خوانده می شود. این قله بر بیش تر مناطق جاغوری به جز



ناوه (اودقول، انگوری، داوود، زیرک)، دهمرده گِلزار، المیتو و تبرغنگ مسلط است. به طرف شرق به فاصله نزدیک به صد متر در سرایشی قله، بین قله اولی و دومی، گودال وجود دارد، که احتمال می رود از این گودال خاک ساختن برج های قلعه خاکریز تهیه می شده است. قله ها را دو راهرو به هم وصل می کنند. یکی از این راهروها سنگی، باریک، کوتاه و



پیاده‌رویند. راه‌رو دومی فراخ و وسیع است. فاصله بین هر دو راه‌رو از دیوارهای سنگی تشکیل شده است.

قله دومی به طرف شرق قله اولی در فاصله نزدیک به صد و پنجاه متر

قرار گرفته است. این قله نسبت به اولی از ارتفاع کم‌تری برخوردار است؛ اما وسعت قله دومی بیش‌تر است. در قسمت جنوب شرق نوک این قله، اتاق تخریب‌شده‌ای با طول پنج متر و عرض سه متر قرار دارد. این اتاق از شمال شرق به طرف جنوب غرب قرار گرفته است. دیوار شمالی این اتاق را صخره‌سنگ بزرگی تشکیل داده است. این اتاق تمام روز در معرض شعاع آفتاب قرار داشته است. در شمال نوک این قله اتاق تخریب‌شده‌ای دیگری با طول چهار متر و عرض سه متر وجود دارد.

در فاصله‌ای بین این دو اتاق، میدانی با طول دوازده متر و عرض چهار متر قرار دارد. راه‌رو سنگی که بین دو قله قرار دارد، به این میدان منتهی می‌شود. از این میدان برای بازی و ورزش استفاده می‌شده است. **همه‌ای به ارتفاع یک متر بلندتر در قسمت بالای غربی این میدان واقع است که راه‌رو وسیع دومی به این صفه می‌انجامد.** در طرف جنوب غربی این صفه، صخره بلندی که نزدیک به دو متر می‌رشد، قرار دارد. این صخره از شدت تابیدن باد در صفه جلوگیری می‌کرده است.

در قسمت بالای صخره‌ای که دیوار اتاق جنوب شرقی را تشکیل می‌دهد، یک سوراخ به عمق پانزده سانتی‌متر است. قطر دهانه این سوراخ که دایره‌ای است، پنج سانتی‌متر است. قطر سوراخ از دهن سوراخ به طرف درون آن کوچک شده می‌رود.

### آسیاب بادی

آسیاب بادی در نوک کوه خاکریز قرار دارد که دو سنگ از آن باقی مانده است. این آسیاب بادی توسط باد می‌چرخیده است و گندم‌های آورده‌شده به قله را آرد می‌کرده است. این آسیاب بادی نخستین مهندسی بادی هزاره‌ها است که در جای دیگر کم‌تر دیده شده است. از چگونگی کار

و ابزار آن چیزی باقی نمانده است. فقط در فرورفتگی بین دو قله، دو قطعه سنگ آسیاب افتاده است که نشان از آسیاب بادی در قله دارد. یکی از سنگ‌ها دایره‌ای است. قطر این سنگ حداکثر پنجا سانتی متر و ضخامتش سی سانتی متر است. یک طرف این قطعه سنگ، صاف و هموار است و در وسط آن سوراخی وجود دارد. دهن این سوراخ مربعی شکل با اضلاع سه سانتی متر و گودی آن نه سانتی متر است. قطعه سنگ دومی به شکل مستطیلی است که طول آن صد و بیست سانتی متر و عرض آن پنجا سانتی متر است. یک طرف این سنگ نیز هموار است. در وسط روی هموار آن، سوراخ دایره‌ای شکل به قطر دو سانتی متر وجود دارد. عمق این سوراخ هشت سانتی متر است. در طرف دیگری این سنگ که ضخامت آن را تشکیل می‌دهد، سوراخ دومی است. این سوراخ، مانند سوراخ اولی است؛ ولی کوچک‌تر از آن کنده شده است.



### آثار باستانی

قلعه‌ای که از خشت خام، گل و سنگ ساخته شده است و روزی سر به فلک داشته است و امروز جز چند برج خراب‌شده از آن باقی نمانده است، سنگ آسیاب بزرگ که با اسپ و یابو می‌چرخیده است و مقداری زیادی کوزه و اسباب زندگی و معیشت در آن هنوز باقی‌اند، تکه‌های خردشده سفالین که برخی به رنگ سرخ و برخی دیگر سیاه کم‌رنگند، تکه‌های کوزه‌های ضخیم و نازک که برخی کوره‌ای و برخی مستوی‌اند، از آثار دیدنی قلعه خاکریز یا

در پایین دست قلعه، کمند اسپ و جای نگه‌داری اسپان است. سکه‌ها و مجسمه‌های به دست آمده از اطراف این قلعه، موره‌ها و کوزه‌های قدیمی مجسمه‌های برنزی، مسی و گلی با سرهای پادشاهان که از اطراف برج‌های قلعه پیدا شده‌اند، نشان از کهن‌بودگی قلعه خاکریز دارند. برخی از شاهان گفته‌اند که در گذشته در کنار دیوارهای مخروطی، تل‌های خاک، میخ آهنی فرورفته در سنگ وجود داشته است که وقتی کشیده می‌شد، بالا می‌آمد؛ اما خارج نمی‌شد. اکنون این میخ وجود ندارد.

در پایین دست قلعه خاکریز آب‌انباری وجود دارد که برف‌های آب‌شده در آن جمع می‌شده‌اند و در تمام سال قابل استفاده بوده است. در کنار آن گودال‌های چاه مانند وجود دارد که توده‌های برف را در آن می‌انداختند و روی آن را با کاه و خاک می‌پوشانیدند و در فصل نبود برف از آن استفاده می‌کردند؛ زیرا در نزدیکی‌های قلعه، چشمه آب دیده نشده است.

### تاریخ قلعه خاکریز

این قلعه در بالا کوه خاکریز و نوک قلعه مخروطی شکل آن قرار گرفته است که ارتفاع آن نزدیک به سه هزار متر از سطح دریا است. برخی‌ها این بنای تاریخی را متعلق به دوره غزنویان می‌دانند که در زمان جنگ‌های غوریان و غزنویان بنا شده است. برخی دیگر معتقدند که پیروان حاکمان اسماعیلیه در آن به تبلیغ باور باطنی‌شان می‌پرداخته‌اند و شاید هم یکی از اخته‌خانه‌های اسماعیلیان بوده باشد. شاید هم محل زندگی جوان‌مردان و عیاران محلی خراسان بوده است که راه بر خودکامگان عرب و دیگر مهاجمان می‌بسته‌اند. راز ناگشوده این قلعه باستانی با کاوش علمی و باستان‌شناسی باید کشف شود.

### پامی خاک‌گاه (گورستان)

گورستان قدیمی پامی خاک‌گاه در روستای سیخانه قرار دارد؛ همواری بزرگ که بخشی از آن پر از گورهای قدیمی‌اند. برخی از این گورها غیراسلامی (قبل از اسلام) و برخی به شکل قبرستان مسلمان‌ها در کنار هم دیده می‌شوند. سنگ‌های نشانده بر این گورهای بزرگ برخی ایستاده و برخی دیگر افتاده‌اند که به یک و دو متر می‌رسند. بعضی از گورهای آن پوشیده از سنگ‌های کوچک و بزرگند که نشان‌دهنده باورهای اسطوره‌ای و باستانی‌اند. مردم پیدگه روایت می‌کنند که نیاکان آن‌ها باور داشته‌اند که روح مردگان پس از جدا شدن از کالبد به خانه بر می‌گردند و باعث



آزار و اذیت بازماندگان می‌شوند. از این رو، روی گور آن‌ها را مملو از سنگ می‌کردند که روح در گذشته به خانه برنگردند.

نزدیکی این گورستان به کوه باستانی خاکریز و خانه‌ها و آثار کهنی از خاک برآمده در دره سیاه‌خاک

سیخانه پیوند این دو منطقه را نشان می‌دهند.

### جایی غولجه

کمی دورتر از آغیل سیخانه و مارسنگ در دل کوه ریزه‌پیازک، صخره‌سنگی است که نقاشی‌های چند آهو در آن کنده شده است که مردم به آنان آهوی غلجه می‌گویند. این آهوان دارای شاخ‌های بلند و کشیده‌اند. تاریخ این نقاشی‌ها را کسی نمی‌داند. تحقیق باستان‌شناسی روی آن‌ها انجام نشده است؛ اما نزدیک بودن آن به قلعه خاکریز این باور را به ذهن می‌آورد که شاید توسط آنان نقاشی شده باشند.



**تینه‌ده**

این مکان قلعه مانند در شرق پیدگه و در منطقه‌ای که به تینه‌ده «پایین محله» مشهور است، قرار دارد. این بنا در طول زمان آسیب‌های فراوانی دیده است و در حال حاضر فقط دیواره‌های بیرونی قلعه و بقایای به جا مانده از سه ایوان شرقی، غربی و جنوبی آن سالم است. سقف ایوان‌های غربی و جنوبی آن تخریب شده‌اند و ایوان ضلع شرقی آن از بقیه کامل‌تر است.

این قلعه نظامی و دفاعی بوده است و به گفته‌ی عده‌ای نخستین سکونت‌گاه پدران مردم پیدگه بوده است که در اثر شایعه‌ای به نام جن و اجنه ترک شده است. از آن پس این قلعه متروک مانده است تا در شرف نابودی قرار گرفته است.



## غارهای باستانی لومان

لومان در شرق جاغوری قرار دارد و تا سنگماشه هفده کیلومتر فاصله دارد. این منطقه از شرق به



تمکی و از غرب به بوی سیت و خدایداد و از شمال به خدایداد و شارزایده و از جنوب به ماجری و زیرک می‌رسد.

لومان نزدیک به سه هزار خانوار دارد که اگر میانگین جمعیت هر خانوار پنج نفر در

نظر گرفته شود، جمعیت لومان به پانزده هزار تن می‌رسد. در لومان دوازده ملا بستی است که تمقول، دنگه احمد، مهترخیل، سرلومان، میانه، شاه‌خوجه، پای‌جُلگه، سنگ‌جوی، سوخته، هاشیم‌بخت، آسیاب‌خردی، سنگ میری و قلندری از آن جمله‌اند.



### آثار باستانی

یکی از غارهای باستانی لومان چوقه و غار باستانی صنو است. به روایت مردم لومان صنو یا صنوبر زنی بوده است که در آن غار زندگی می‌کرده است.

در پای‌جلگه غارهای در

درون چوقه‌های قابل‌کنده‌کاری، ساخته شده‌اند که پنج غار آن هنوز سالم‌اند. این غارها با ابزار آهنی‌کنده شده‌اند و هر غار از دو اتاق ساخته شده‌اند که دارای پنجره، دروازه و روشن‌دان هستند. ورودی این غارها به سالن بزرگ می‌رسد که باید اتاق پذیرایی باشد و در کنار آن اتاق نشیمن ساخته شده‌اند که بیش‌تر سه در چهار و چهار در پنج‌اند.

در یکی از این غارها که اکنون به عنوان طویلۀ حیوانات استفاده می‌شود، چراغ‌دان، جای تبرزین دیده می‌شود. دیوارهای این غار به صورت بسیار زیبایی نقاشی شده است.











### تناغار

«تناغار» در سنگ جوی لومان قرار دارد. این غار در بالاترین نقطه کوه چوقه مانند قرار گرفته است. برای بالارفتن از آن باید از نردبان استفاده کرد. خانه های این غار به صورت جداگانه ساخته شده اند. هر خانه، سالن پذیرایی و اتاق خواب جداگانه دارد. داخل اتاق ها پر از نقاشی های هلالی شکل و دنداندار است. ورودی هر اتاق با شکل های هلالی که به نور خورشید می ماند، تزئین شده اند. این هلالی ها از کوچک به بزرگ به صورت هاله نور به دور سر انسان مقدسی کنده کاری شده اند.

### غار چاکه



غار چاکه، دو طبقه است و به شکل معبد بنا شده است که بر سر راه کاروانرو سوخته لومان و بیدسای واقع شده است. این غار باستانی در شمال ترین نقطه سنگجوی، در آخرین نقطه تپه تناغار و سیاه لادو قرار دارد. انتهای تپه (تناغار) سنگ جوی به یک چوقا پایان یافته است که دور از قریه و خانه های مردم در بین تپه ها واقع شده است. در انتهای این تپه، سه غار وجود دارند. این غارها در انتهای تپه تناغار قرار گرفته اند. غار قسمت شرقی چوقا، از دو طبقه ساخته شده است.

طبقه اول، راه تونل مانند دارد که به طبقه بالا می‌رسد و دارای طول و عرضی در حد چهار متر به شکل مدور ساخته شده است که تنها یک دریچه دارد. راه ورودی طبقه دوم از وسط سقف طبقه اول است که مانند رفتن به درون چاه است که بلندای آن به سه متر می‌رسد. طبقه دوم نیز مانند طبقه اول چهار متر طول و عرض دارد.



و در قسمت جنوبی این چوقا غار دیگر است که هم سطح غار طبقه دوم است. این غار وسعت بیش‌تر از دو غار دیگر دارد؛ اما بدون دریچه است و داخلش تاریک معلوم می‌شود. فقط یک دروازه دارد. رسیدن به این غار دشوار است. البته جای دست و پاه بر روی چوقا کنده شده‌اند تا بتوان به غار رسید.

همین‌طور، در سه پایه غارهای باستانی بسیار کلان وجود دارند و در قریه سنگدیره غارهایی وجود دارند که بیش‌تر از پانزده مترند و اثر کلنک در آن‌ها قابل مشاهده است.

## غارهای باستانی حصار



## حصار

قریه حصار در شرق مرکز جاغوری سنگماشه واقع است که از شرق به سوخته بالا، بیدسای و شارزایده، از غرب به سه‌پایه و بایک (سرصادق) و از شمال به بایک (سرصادق) و از جنوب به قلندری می‌رسد.

## آثار باستانی

قریه حصار دارای مغاره‌های زیادی‌اند که حکایت از دوره تاریخی بسیار دور دارند. این مغاره‌ها که در کنار کوه‌ها و در دل تپه‌ها کنده‌کاری شده‌اند، تعدادشان در مجموع در حدود شصت مغاره خرد و بزرگ می‌رسند. همین‌طور، ده‌ها مغاره خرد و بزرگ دیگر هستند که در اثر فرسایش زمین به ویژه در اثر فرو ریختن چوقه بزرگ در حدود نود سال پیش زیر خاک و پارچه‌های چوقه مدفون شده‌اند. این مغاره‌ها به شکل معابد، خانه‌های نشیمن، زیرزمینی‌ها، انبارخانه، جای دیده‌بانان و طویل‌ه حیوانات اهلی ساخته شده‌اند. خانه‌ها به شکل یک طبقه، دو طبقه و سه طبقه ساخته شده‌اند که هر طبقه دارای اتاق خواب، اتاق پذیرایی، آتش‌خانه و دهلیزند. دیوارهای اتاق‌ها به صورت ساده کنده‌کاری و نقاشی شده‌اند. داخل خانه‌ها دارای طاق و طاق‌چه، جای چراغ، صفه، چاه آب و چاه کم‌عمق و آخور است. داخل معابد صفه و فرورفتگی‌های هلال مانند که حاکی از معماری مذهبی آن عصرند، کنده‌کاری شده است. در صفه‌ها مردمان اشراف و بزرگان و در کف مغاره مردمان عادی می‌نشسته‌اند. مغاره‌های که محل نگه‌داری حیوانات بوده‌اند، آخور، محل بستن اسب و حیوانات دیگر و محل میخ زنجیر حیوات در دیوارها دیده می‌شوند.



افزون بر این مغاره‌ها، تونل‌های متعددی در طول صد متر تا دو کیلومتر ساخته شده‌اند که به احتمال زیاد از آن‌ها به هدف نظامی برای عبور و مرور و مخفی‌گاه‌های سربازان در حالات اضطرار استفاده می‌شده است. اتاق‌های کوچک در ارتفاعات بلند در تپه غرب سیاه‌دیدگان و در تپه‌های کوه بالاخانه در شمال منطقه حصار برای نگهبانی کنده شده‌اند.

در حصار، در وسط قریه، چوقه بزرگی به بلندی یک ساختمان بیست طبقه به شکل عمودی وجود دارد که دارای غارهای زیادی‌اند، تونلی به شکل عمودی از سر چوقه به طرف پایین چوقه و از آن‌جا به سمت کوه بالاخانه کنده شده است. به قول بزرگان و موسفیدان در حدود نود سال قبل بخش بزرگی از این چوقه فرو ریخته است و در نتیجه آن بسیاری از غارهای بزرگ دور و اطراف آن زیر خاک و پارچه‌های بزرگ چوقه گم شده‌اند. گفته می‌شود پل بزرگی ارتباطی بین تپه خاکریز و چوقه بزرگ وجود داشته است که سر چوقه را با تپه خاکریز وصل می‌کرده است. اکنون این پل وجود ندارد. از بلندای این چوقا به برای دیده‌بانی استفاده می‌شده است.

در دل تپه خاکریز تونل بزرگی کنده شده است که از چهار سمت این تپه (از شرق، غرب، شمال و جنوب) راه دارد. افزون بر این به ادامه تونل خاکریز، تونل دیگری در حدود دوصد متر به طرف شمال آن وجود دارد که این تونل به طول دو کیلومتر به امتداد کوه تاریخی احد در کمر کوه بالاخانه کنده شده است. از این تونل‌ها برای عبور و مرور سپاهیان استفاده می‌شده است. غارهایی که در نقاط مرتفع و مهم به خاطر دیده‌بانی ساخته شده است و هم‌چنان وجود تونل‌های ارتباطی بین حصار و کوه تاریخی احد و از آن‌جا به طرف سرشار باریک نشان می‌دهند که حصار مرکز مهمی نظامی یک دوره تاریخی بوده است که تمام لشکریان و نظامیان در این محل مهم نظامی مستقر بوده‌اند.



### غارهای باستانی حصار به چهار

بخش تقسیم شده‌اند

#### بخش اول؛ بخش شرقی

در شرق حصار کوه‌های بزرگی‌اند که بخش‌های بزرگ آن‌ها را سنگ آهکی که به زبان محلی به چوقا مشهورند، تشکیل می‌دهد. در این بخش حصار که به نام قول الیاد مشهور است، غارهای



شکوه‌مندی وجود دارند که مشهورترین آن‌ها به نام غار باستانی شاه (غارشاه) یاد می‌شود. غارشاه در سه منزل ساخته شده‌اند که منزل اول آن دارای دو اتاق و یک دهلیز هفت در چهار متر است، در سمت راست دهلیز چاهی کنده شده است که عمق آن معلوم نیست. به احتمال زیاد از این چاه در حالات اضطرار استفاده می‌شده است. در سمت چپ دروازه ورودی آخور حیوانات وجود دارد که محل نگهداری اسب‌ها بوده است. یک اتاق کوچک دو در دو متر دیگر نیز در همین منزل کنده شده است.

از منزل اول به طرف بالا راه‌پله وجود دارد که دارای شش پله است. در انتهای پله ششم منزل دوم شروع می‌شود. منزل دوم دارای دو اتاق است که یک اتاق چهار در چهار متر به سمت راست راه‌پله و یک اتاق

دیگر پنج در سه متر در انتهای راه‌پله به سمت چپ آن وجود دارد. داخل اتاق‌ها دارای آخور، تاق‌چه و محرابند. از منزل دوم به طرف منزل سوم راه‌پله وجود دارد که پانزده پله دارد. منزل سوم سه اتاق دارد. یک اتاق چهار در سه متر که در آخر آن یک اتاقی دیگر به شکل تونل که طول آن چهار متر و عرض آن یک متر است، کنده شده است. اتاق سوم سه در دو متر به سمت چپ این اتاق است که در بین آن چاهی به عمق سه متر کنده شده است. این اتاق به خاطر نورگیری که دارد به هدف تیراندازی از آن استفاده می‌شده است. در انتهای راه‌پله به سمت راست جای‌های دست و پا کنده شده است و از آن به سمت اتاقی چهار در دوونیم راه است. این تنها اتاقی است که رنگ آن سفید مانده است. بقیه اتاق‌ها سیاه هستند. داخل همین اتاق که دو پنجره دارد، یک محراب کنده شده است. در این قسمت سیزده مغاره خرد و بزرگ وجود دارند. این غارها به شکل خانه‌های نشیمن و معبد ساخته شده‌اند. غار باستانی شاه که در سه منزل کنده‌کاری شده





است، مربوط به طبقه اشراف و بزرگان مذهبی بوده است؛ ولی غارهایی که هم‌کف زمین‌اند، در آن مردمان عادی زندگی می‌کرده‌اند. افزون بر غارهای باستانی شاه غارهای نزدیک چوب بی‌بی و غارهای دشت قول اُلیاد و مغاره کوچکی در قول شای مردان نیز وجود دارند که در مجموع در حدود سیزده تا چهارده غار خرد و بزرگ می‌شوند.

### غارهای غارشاه









### بخش دوم؛

### غارهای بین قریه حصار

این مغاره‌ها بین قریه حصار در میان چوقه کلان و تپه خاکریز کنده‌کاری شده‌اند. چوقه کلان به شکل ساختمان چند طبقه به ارتفاع در حدود هفتاد تا هشتاد متر در بین قریه واقع شده است. غارها به شکل یک اتاقه، دو اتاقه و در یک طبقه، دو طبقه، سه طبقه و زیرزمینی ساخته شده‌اند که برخی از آن‌ها راه پله‌هایی دارند که رفتن به داخل آن مشکل

نیست؛ ولی برای بالا رفتن به بعضی از آن مغاره‌ها باید از زینه استفاده کرد. داخل مغاره‌ها کنده‌کاری‌هایی به شکل صدف، چراغ دان‌ها، تاق و تاق‌چه وجود دارند. یکی از این مغاره‌ها به نام بالنه‌غار یا مغاره بالا مشهور است که در سه

طبقه ساخته شده است و زیر این مغاره تونل بزرگی در طول حدود شصت متر که از آن سوی چوقه سوراخ شده است، وجود دارد. در وسط این تونل غاری در طول شش متر و ارتفاع سه متر

۱. چوقا؛ سنگ سفید رنگ و نرمی است که از آهک درست شده است. از این نوع سنگ در قریه‌های حصار، لومان، بیدسای، سوخته، شهرزایده، گردن و الیاد تو زیادند که بیش تر کنده‌کاری‌های آن به دلیل نرم بودن آن در درون این سنگ‌ها صورت گرفته‌اند.

و عرض چهار متر وجود دارد. افزون بر این تونل، یک تونل دیگری که گفته می شود از سر چوقه به صورت عمودی تا پای چوقه و از آن جا به سمت کوه بالاخانه کنده شده است، نیز وجود دارد. در دل تپه خاکریز نیز تونلی کنده شده است که از چهار سمت آن تپه راه دارد. این تونل مخفی در دل تپه خاکریز باید راه زیرزمینی بوده باشد که در حالت اضطرار از این تونل افراد مهم نظامی برون می آمده اند که از چهار سمت این تپه دهانه آن مانند غاری در پایین تپه دیده می شود. دور و اطراف چوقه و تپه خاکریز غارهای خرد و بزرگی وجود دارند که طول، عرض و ارتفاع هر کدام شان متفاوتند، به طور معمول طول آن ها از ده متر تا به سه متر و عرض آن ها از ده متر تا به دو متر و ارتفاع شان از سه متر تا به یک و نیم متر تفاوت دارند. بیش تر این مغاره ها تک اتاقه اند که محل نگهداری و زندگی سربازان بوده اند. بزرگان محل می گویند که حدود نود سال قبل چوقه وسط قریه فروریخت که در اثر فروریختن آن تعداد زیادی از غارهای دور و اطراف آن زیر خاک و پارچه های بزرگی از چوقه شدند. این غارهای متروکه، که از بعضی شان هنوز هم به عنوان کاهدان استفاده می شوند، در حالت نابودی قرار دارند. روی هم رفته بیست مغاره خرد و بزرگ دور این چوقه و تپه خاکریز وجود دارند؛ البته بسیاری از غارهای بزرگ این چوقه در اثر فروریختگی زیر خاک شده اند.

### بخش سوم؛ غارهای کوه بالاخانه

این کوه که بخش زیادی آن را چوقه تشکیل می دهد، در شمال شرق قریه حصار واقع شده است. در این کوه چوقه ای غارهای بسیار زیبایی در یک طبقه، دو طبقه و زیرزمینی به شکل دو اتاقه و تک اتاقه، دهلیز و راه پله کنده شده اند. این غارها در سه نقطه این کوه، کنج زول، سر زول و قول آب کنده کاری شده اند. هفت غار خرد و بزرگ در کنج زول به شکل مستطیل و بیضه ای به ارتفاع یک تا دو متر از زمین در بین چوقه کنده کاری شده اند. در این محل یک زیرزمینی وجود دارد که شبیه زندان





است. این زندان راه باریک و تنگی از قسمت بالای خود دارد. چهار غار دیگر در سر زول به ارتفاع یک تا پنج متر از سطح زمین کنده کاری شده‌اند که بیش‌تر شبیه محل نگهداری برای

سربازانند. دو غار بزرگ در قول‌آب هستند که یک غار آن روشن‌انداز، راه‌پله و دو اتاق دارد. این غار اگرچند از سطح زمین به ارتفاع هفت تا هشت متر واقع شده است؛ ولی می‌توان از آن بالا رفت. غارهای دیگری که نزدیک به این غار کنده‌کاری شده‌اند و ارتفاع آن‌ها در حدود شش متر هستند که بدون زینه نمی‌توان از آن‌ها بالا رفت. افزون‌بر این در کوه بالاخانه، تونلی طولانی‌ای که به احتمال زیاد باید ادامه تونل خاکریز باشد، به طول یک‌ونیم تا دو کیلومتر به طرف کوه تاریخی اُحد کنده شده است. به احتمال زیاد از این تونل سربازان بین کوه اُحد و قلعه تاریخی حصار رفت‌وآمد داشته‌اند. اکنون مردم از این تونل به عنوان جوی آب برای آبیاری زمین‌های زراعتی استفاده می‌کنند. در مجموع بیست‌وسه غار خرد و بزرگ در این مکان وجود دارند.

### غارهای کنج زول

#### تونل قول‌آب



### بخش چهارم؛ غار دشت گاومرده

دشت گاومرده در جنوب قریه حصار نزدیک قریه قلندری واقع است. غار بزرگ بیضه‌ای شکل در دامن سلسله کوه‌های کودری در دشت گاومرده وجود دارد که گفته می‌شود مردم حصار در زمان جمع‌آوری حاصل للمی از این غار برای نگهداری گاوها و انبار علف استفاده می‌کرده‌اند.









### غارهای باستانی سوخته

سوخته، سه قریه دارد. سوخته پایین، سوخته میانه و سوخته بالا که سوخته وسط یا میانه و پایین مربوط به لومان و سوخته بالا مربوط خدایداد می شود که ملابستی آنها یکی است. در سوخته بالا غارهای زیاد وجود دارند که در گذشته مردم محل در آن زندگی می کردند. این غارها به صورت طبقاتی ساخته شده اند و دارای نقش و نگارهای ساده و پیچیده اند. نقش های هلالی، مدور و بیضه ای در آنها فراوان وجود دارند. در قسمت شمالی سوخته بالا، غاری وجود دارد که شبیه میدان بازی الیبال است. سقف آن، آن قدر بلند است که هنگام بازی توپ بر سقف آن نمی رسد.

در قسمت شرق سوخته وسط، چوقه کلان است که دارای غارهای زیادی است. در گذشته در اطراف آن دیوار بوده است که نشان دیوار هنوز موجود است و از قسمت شمال شرقی آن راه دارد که توسط سنگ به گونه زینه درست شده است. در بالای سر چوقا نیز غاری وجود دارد. پیش روی چوقا در گذشته به گفته پیرمردان محل، شهر بوده است که در زمان شوروی سابق،



نزدیک به ده درصد چوقه، با مواد منفجره، منفجر شده است و روی شهر ریخته است؛ اما دیوارهای شهر هنوز پیدا هستند. در قسمت شمال شرقی چوقه و غارها کوه دیده بان است که سبدکوه می خوانند. در قسمت شمال سوخته وسط، غار چوب بی بی است. این غار یک طبقه است و به صورت زیبایی کنده کاری شده است و کنار آن غاری است که از سقف آن آب می ریزد. مردم از آب آن به عنوان تبرک استفاده می کنند.

### غارهای باستانی قلندری

قلندری خدایداد در شرق جاغوری قرار دارد و تا سنگماشه نزدیک به سیزده

کیلومتر فاصله دارد. این منطقه از شرق به سنگ جوی و سوخته لومان و از غرب به غجور و از شمال به حصار و بیدسای خدایداد و از جنوب به لومان می‌رسد. قلندری خدایداد نزدیک به چهارصد خانه است که یک ملابستی به شمار می‌رود.



در قلندری غارهایی خانه مانندی‌اند که در درون چوقه‌های قابل کنده‌کاری با ابزار آهنی کنده شده‌اند و هر غار دو طبقه دارد که یک و دو پنجره و یک دروازه در آن‌ها گذاشته شده‌اند.

از طبقه بالایی غارها به عنوان اتاق پذیرایی، مهمان‌خانه، اتاق خواب استفاده می‌شده‌اند. دیوارهای این غارها کنده‌کاری تزئینی شده‌اند که در اثر دودزدگی از دیدن افتاده‌اند. اتاق‌های این غارها چهارگوش کنده شده‌اند و دروازه آن رو به بالا است و به پشت بام راه دارد. در یکی از این اتاق‌ها چهار کندوی آرد و دو اتاق برای انبارداری وجود دارند.

در برخی از این غارها دروازه ورودی به سالن بزرگ می‌رسد که محل نگهداری حیوانات اهلی و اسب بوده است. در کنار این سالن اتاق کوچک است که به عنوان چاه آب استفاده می‌شده است.











## غارهای باستانی کوشه

غارهای کوشه، مجموعه غارهای جمعی اند که در آخرین نقطه تپه کوشه در سنگ‌های چوقه کنده شده‌اند. سه غار بسیار بزرگ و دایره‌ای که بسان قلعه استفاده می‌شده‌اند، در یک نقطه باریک کوشه جا گرفته‌اند.

این غارها در قریه‌ای به نام «پیتو» سنگ‌جوی قرار دارند. در گذشته‌های نه چندان دور، این مغاره‌ها هنوز هم تا اندازه سرپوشیده بودند.

موقعیت و بزرگی این غارها نشان می‌دهند که این غارها بسان قلعه جنگی استفاده می‌شده‌اند. تا همین چند سال پیش یکی از غارها هنوز به طور نازک و شکننده، پوشش بالایی یا سقفش را حفظ کرده بود که در اثر بی‌توجهی و دست‌اندازی‌های بی‌رویه، آن سقف نیز فروریخته است. این غارها در دماغه قرار دارند که بر چهارسو مسلط‌اند. در درون یکی از این غارها چاه آب است که توسط چهل زینه به ذخیره آب منتهی می‌شود و این چاه کاملاً برای روزهای دشوار محاصره، کنده شده است.

در دو طرف این غارها خندق‌های عمیق وجود دارند که باید برای جلوگیری از رسیدن سوارکاران دشمن حفر شده باشد.

طی سال‌های اخیر یک آسیاب برقی در درون این مغاره‌ها بنا شده است که صدمه بسیار جدی به دیوار و زیربنای این مغاره زده است.

کمی پایین‌تر از این شاه‌غارها، مغاره‌های کوچک‌تری گرد و دایره‌ای هم در قسمت غربی و هم در قسمت شرقی آن از زیر خاک بیرون آمده‌اند.

بسیاری از این غارهای کوچک یا زیرخانه‌های نوساز پنهان‌اند و یا اگر در اثر خاک‌برداری‌ها بیرون آمده‌اند نیز، صدمات گسترده‌ای دیده‌اند.

نوعیت این غارها دایره‌ای کنده شده‌اند و ابتدایی به نظر می‌رسند.

چند سال قبل در اثر ریزش بارندگی زیاد و سیل در اطراف این مغاره‌ها، کانال مخفی آب‌رو از نل‌های کلالی کشف شد که در اثر بی‌خبری و بی‌توجهی مردم، نابود شدند و نل‌های کلالی آن هنوز هم در هر خانه وجود دارند.

افزون بر آن، در قسمت شرقی شاه‌غارها، آثاری از چاه‌های مخفی آب وجود دارند که در چند نقطه به هم وصل می‌شوند و به صورت، منبع آب زیرزمینی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

باتوجه به غارهای «تتاغار» و «غارچاکه» این غارها قدمت بیش‌تری دارند؛ زیرا شکل



دایره‌ای آن نشان می‌دهد که غارهای بعدی بیش‌تر چهارگوش‌کنده شده‌اند، (به روایت قاسم لومان).

### غارهای باستانی بیدسای

غارهای باستانی بیدسای بیش‌تر سه طبقه‌اند، از درون به هم‌دیگر راه دارند و توسط زینه‌های سنگی به هم مرتبط می‌شوند.



در قسمت غربی بیدسای تپه‌ای است که روی آن برجی قرار دارد که در طرف شرق، جنوب و شمال شرق آن خانه‌های مسکونی‌اند و در طرف شمال آن راه عمومی و به طرف غرب آن زمین‌های زراعتی قرار دارند. بالای این تپه غار بزرگ است که

طول آن یازده متر، عرض آن دو صد و هشتاد سانتی‌متر و ارتفاع آن صد و نود سانتی‌متر است. در سمت چپ این غار بزرگ، غارهای کوچک زیادی وجود دارند که در ورودی یکی از آنها تاقچه‌ای است که سقف آن گنبدی‌نما شده است. بالای این تپه در قسمت غارها، برج سه طبقه است که به شکل دیده‌بانی درست شده است. این برج از درون به غارها راه دارد که اکنون بسته

است. مردم از این غارها اکنون به عنوان هی‌زوم‌جای و کاه‌دان استفاده می‌کنند. در مرکز بیدسای غارهایی‌اند که در سمت شرقی، جنوبی و غربی آن زمین‌های زراعتی‌اند و از طرف شمال به زمین‌های بایر می‌رسند و سیصد





متر از خانه‌های مردمی فاصله دارند.

این غارها در چهار طبقه و یک زیرزمینی بنا شده‌اند. در زیرزمینی آن چند تاقچه و دو هواکش ساخته شده‌اند. طول زیرزمینی نه متر و عرض آن شش متر و ارتفاع آن سه متر است که یک راهرو تونل مانند آن

را به بیرون وصل می‌کند. هر طبقه این غارها که به چهار طبقه می‌رسد، تاقچه دارند و طبقه دوم آن سه تاقچه کلان و دو تاقچه خرد دارد. طول این تاقچه‌ها پنج و نیم سانتی متر عرض آن سه و نیم و ارتفاع آن دو و صد و هشتاد سانتی متر است. این زیرزمین بیش‌تر به زندان شبیه است و فضای بسته



آن بر زندان بودن آن را تأیید می‌کند.

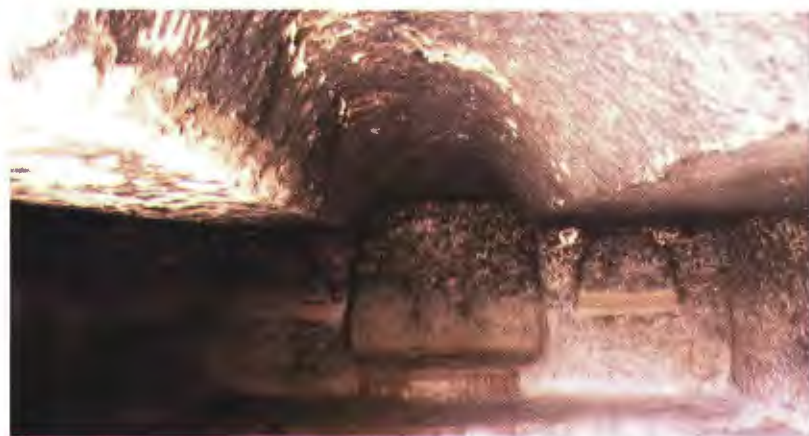
در قسمت شمال شرق بیدسای به فاصله نزدیک به پنج صد متر از خانه‌های مسکونی در دل کوه غاری وجود دارد که به شکل بیضه‌ای ساخته شده است. این غار دو اتاق دارد و از

سطح زمین سی متر بالاتر است. اتاق‌های این غار یک دریچه دایره‌ای به قطر هشتاد و هشت سانتی متر دارند که با هم وصل‌اند. این اتاق‌ها توسط زینه‌های به هم مرتبط به هم دیگر راه دارند. در کنار این غار، غارهای زیادی بوده‌اند که در مرور زمان ویران شده‌اند. آثار این ویرانی به روشنی دیده می‌شود. امروزه برای رسیدن به این غارها باید از نردبان استفاده کرد.

بالاتر از بیدسای در داخل دره قل‌الیاد غارهای اند که مشهور به غار شاه‌اند و بالاتر از آن

غارهای چوی بی‌بی‌اند.







## غارهای باستانی اُیتو- اُیادتو

اُیتو در شمال شرق مرکز جاغوری سنگماشه واقع است که از شرق به باریک و از غرب به سعید احمد و کمرک و از شمال به شغله و از جنوب به سرصادق می‌رسد.



### آثار باستانی

در شمال اُیتو تپه‌های خرد و بزرگ‌اند که نزدیک به چهل غار باستانی می‌رسند و به غارهای باستانی شاه، پیش‌غار معروفند. غارهای باستانی از دامنه‌های تپه‌های غار شاه شروع می‌شوند و تا بالاترین نقطه ادامه می‌یابند. این غارها به شکل خانه‌های نشیمن و معبد ساخته شده‌اند. معبدها بیشتر به صورت تونل مانند ساخته شده‌اند که دارای چند طبقه صوفه مانندند. در این معابد در

صوفه نخست مردم عادی می‌نشسته‌اند و در صوفه دوم اشرافیان و طبقه اول مخصوص روحانیان و بزرگان مذهبی بوده است. در آخر معبد جایگاهی برای بزرگ مذهبی در نظر گرفته شده است که محراب مانند است و به صورت لایه‌های نور هلال مانند کنده‌کاری شده‌اند.

خانه‌های مردمی بیشتر تر به صورت چند طبقه ساخته شده‌اند که هر طبقه دارای اتاق خواب، اتاق پذیرایی، گل‌خن یا آتش‌خانه و دهلیزند. دیوارهای اتاق‌ها به صورت ساده کنده‌کاری و نقاشی شده‌اند.

یکی از این غارها دو طبقه‌اند که دوازده اتاق دارد. طبقه اول یک اتاق بزرگ پذیرایی، دهلیز و چهار اتاق خواب دارد و طبقه دوم نیز چهار اتاق است که از درون به هم‌دیگر راه دارند. اتاق‌ها دارای نقش‌ونگارهای شبیه ابزارکاری از نوع گچ دیده می‌شوند که به صورت ماهیرانه کار شده‌اند. نقاشی‌های دیواری بیشتر تر به صورت فرورفتگی کنده شده‌اند. سر دروازه‌های این اتاق‌ها هلالی شکلند و از کوچک به بزرگ هلالی‌گونه کنده شده‌اند. طول این اتاق‌ها بیست متر، عرض شش متر و ارتفاع آن سه متر است که گنبدی شکل ساخته شده‌اند.

در کنار این خانه، معبدی است که از آن عروسکی شبیه مجسمه از چوب سخت پیدا شده بود که شاید مردم این مجسمه را می‌پرستیدند. تاقچه‌ها و نقش‌های شبیه کارهای ابزاری‌گونه و کنده‌کاری هلالی و نقش‌ونگارهای معبدی در آن‌ها دیده می‌شود.



غار خانه مانند دیگر کمی پایین‌تر از معبد واقع است که گویا محل نگهداری حیوانات باشد. آخور، محل بستن اسب و حیوانات دیگر و محل میخ‌زنجیر حیوانات در دیوار دیده می‌شوند. در آخر این غار پانزده متری چاهی بسیار عمیقی دیده می‌شود که با گل و خاک پر شده است.

عده‌ای در گذشته این چاه را باز کرده‌اند. این چاه باید راه زیرزمینی بوده باشد که در صورت اضطراب از پایین تپه باستانی شاه برون می‌آمده است که دهنه این چاه مانند غاری در پایین تپه دیده می‌شود. این غارها دارای طول پانزده، شانزده و بیست و دو متر، عرض شش متر، ارتفاع چهار، پنج و شش متر ساخته شده‌اند. سقف گنبدی مانند بیش تر این غارها فرو ریخته‌اند.

در آخرین نقطه تپه، غارهای تک اتاقه که برخی از آن‌ها پستو، هم دارند، دیده می‌شوند که از یک طرف به یک‌دیگر راه دارند. این غار باید محل نگهبانی و زندگی سربازان بوده باشد. حدود بیست یا سی متر پایین تر از این خانه‌های غار مانند، غاری است که باید زندان بوده باشد. دو دروازه و یک سوراخ از وسط سقف برای روشنایی دارد. غار است دایره‌ای شکل که طول و عرض یکسان دارد و روی دیوار داخلی آن در چهار سمت سه نقش شبیه محراب وجود دارد. این غار هفت متر طول و عرض و سه متر ارتفاع دارد.

غار شاه، در قریه زیتون الیادتو واقع است و از سال ۱۳۲۷ خورشیدی خالی از سکنه است. در گذشته در آن مردم محل زندگی می‌کرده‌اند. اکنون این غارها به نام یکی از باشندگان آنان مشهورند. این غارها متروکه‌اند و در حالت فرو ریختن و نابودی قرار دارند.

غار دیگری در پشت زمین‌های مردمی قرار دارد که آن را شترغار می‌گویند. این غار، بزرگ‌ترین غار در مجموعه غارهای غارشاه و پیش‌غار است. در این غار راه باریکی کنده شده است که وقتی کمی پیش رفته شود، بزرگ‌تر می‌شود. از سقف غار دریچه‌ای به اندازه دهنه چاه باز شده است که آن را موری می‌خوانند.

در این مجموعه باستانی، غاری است که وقتی با چراغ داخل شوی، یک مقدار راه، چراغ کار می‌دهد، بعد خاموش می‌شود. وقتی کمی پیش رفته شود، راه پله‌پله می‌شود و به اتاق‌هایی منتهی می‌شود که به صورت بسیار زیبایی کنده‌کاری شده‌اند و از آن‌ها به عنوان خانه و اتاق نشیمن استفاده می‌شده‌اند. در کنار این اتاق‌ها، طویله‌ای برای کمند اسب است که بلندی آب‌خور آن به یک و نیم متر می‌رسد.

در یکی از غارهای پیش‌غار از درون غاری که شکل اتاق بزرگ سالن مانند را دارد، راه باریکی کنده شده است که پله‌دار است. این راه باریک زیرزمینی تاریک، نمناک و ترسناک است و کسی توان داخل شدن در آن را ندارد. این راه باریک مسیر ارتباطی بین غارهای بالای تپه و پایین تپه بوده است که در موقع ضروری استفاده می‌شده است.











عکس‌ها مربوط به غارهای باستانی اُلیادتو هستند.

## شارزایده

شارزایده قریه‌ای است که در حد فاصل جاغوری و قره‌باغ قرار دارد. این قریه منسوب به شار، شارزادگان است. در گذشته پادشاهان هزاره شار خوانده می‌شده‌اند و لقب مهتران غرjestان بوده‌اند؛ مانند شاران بامیان و شارستان در ولایت دای‌کندی که به شاران منسوبند.

شارزایده از شرق با دیدی قره‌باغ، از جنوب با «آسیاب خوردی»، از غرب با کوه‌های مشترک سوخته و سرصادق و از شمال با «شاکلی نوکه قره‌باغ» می‌رسد. این قریه دو ملا بستی به نام چوپان‌قول و ناوه دارد که در آن نزدیک به سیصد خانواده زندگی می‌کنند.



### غارهای باستانی شارزایده

شارزایده به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده است. بخش شرقی را ناوه شارزایده و بخش غربی را چوپان‌قول یا غارها می‌خوانند. غارهای باستانی چوپان‌قول در قسمت شمال غربی آن قرار دارند که بیست و دو خانواده در آن

زندگی می‌کنند. چوپان‌قول در دامنه چوقه‌زاری (سنگ‌های آهکی) خانه‌سازی شده است. در این چوقه‌ها غارهای باستانی کنده شده‌اند که به چهل‌زینه معروفند. تعداد این غارها را تا دو صد و پنجا شمرده‌اند. این غارها با ابزارهای آهنی کنده شده‌اند و برخی‌ها دارای تزییناتی هلالی شکل‌اند. این غارها بیش‌تر دارای طبقه‌های متفاوت از یک طبقه تا چهار طبقه‌اند که توسط راهروهایی به دیگری متصل شده‌اند. از این‌رو، به شکل یک شهر و بازار سرپوشیده به نظر می‌رسند. در داخل برخی از این غارها بت‌های سنگی و کنده‌کاری وجود دارند که در اثر دودزدگی چندان به چشم

نمی‌آیند.

قدامت تاریخی این غارها به روشنی معلوم نیست. باید به سال‌های بسیار دوری برسد که انسان‌ها غارنشین بوده‌اند و یا معبد و محل ستایش و نیایش خدایان بوده‌اند و یا این‌که این چوقه‌زار را به عنوان مکان عالی برای خانه‌سازی یافته بوده‌اند. ابزارهای به دست آمده در این غارها کهن‌تر از کوه اود (فرود) و «سرشار»ند؛ زیرا بیش‌تر سنگی و تراشیده توسط سنگ‌اند.

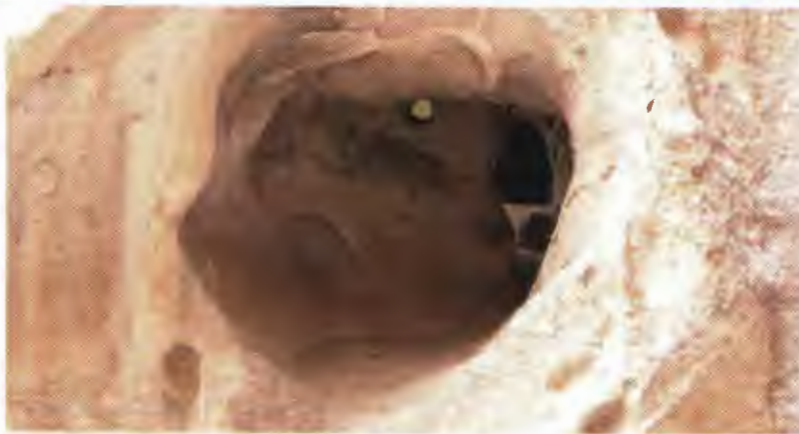
در گذشته چهارده خانواده در این غارها زندگی می‌کردند و اکنون چهارخانه هنوز از این غارها به عنوان خانه استفاده می‌کنند. آنانی که غارها را ترک کرده‌اند، ورودی این غارها را بسته‌اند.



این خانه‌ها را چوخار می‌گویند. اتاق‌های چوخار از داخل بزرگ است. در زمستان‌ها گرم و در تابستان‌ها سرد است و هوای تازه دارد و از مسافت نزدیک به دو تا سه کیلومتری خیلی کم صدا و آواز شنیده می‌شود که به گونه‌ی عایق‌بندی عمل می‌کند.

همین‌طور در اطراف این مناطق مانند قریه‌ی غار شاک‌ی‌نوک، دیدی، کته‌غار، بالاتر از آن غارهای گورگی آثار باستانی و غارهای قابل توجه وجود دارند که باید شناسایی شوند.













### کوه‌شار

در شرق جاغوری، در بلندای شارزیده، که مناطق مانند شاکی‌نوکه، بیک باریک، الیادتو و باریک سرصادق را شامل می‌شود، و در شرق دیدی و تمکی، در غرب بایک و خدایداد و در شمال باریک و در جنوب شار زایده، آسیاب‌خوردی و لومان قرار دارد، در ارتفاع هزار متری منطقه، در قلعه آن، قلعه شهرمانند کشف شده است که بخشی بزرگ آن در زیر تلی از خاک پنهانند. بخشی از دیوارهای این قلعه که از خاک برون‌اند در مرور زمان گرفتار ریزش شده‌اند و اکنون بخشی کلان از آن فروریخته‌اند. عرض این دیوارها به یک تا یک‌ونیم متر می‌رسد و در



برخی جاها به نظر می‌رسد که باید آن قدر بزرگ بوده باشد که ارابه با اسپ از روی آن حرکت می‌کرده است. این قلعه می‌تواند، دژ، حصار و کشک باشد. برخی‌ها بر این باورند که این قلعه زندان بوده است که در عهد غزنویان از آن برای در بندکشیدن زندانیان سیاسی استفاده می‌شده است. از این قلعه ظرف‌های آهنی، میسی، مجسمه‌ها و اشیای عتیقه پیدا شده‌اند که توسط غارات‌گران به خارج انتقال داده شده‌اند.



بنابر روایت محلی، کوه‌شار مربوط به سلطنت فرودخان است که آن را «فرودکوه» نیز یاد کرده‌اند. از این‌جا تا فاصله‌های بسیار دور، کمان‌کشان و محافظان از قلعه محافظت می‌کرده‌اند. دشت‌ها و

کوه‌های دوررس در تیررس آنان قرار داشته است. در بسیاری از موارد این قلعه را محل بهره‌داری یا نگهبانی سر «کوه اود» و محافظت گاه‌های دشت دیدی خوانده‌اند.



برج کوه‌شار از خشت‌های خام و سنگ‌ریزه ساخته شده است و بدون اتاق دیده‌بانی دوازده اتاق دارد که در قسمت شرقی آن دو اتاق سنگی‌اند که باید محل کارگران برج بوده باشند.

در قسمت شرق این برج،

دیده‌بانی‌ای قرار دارد که فاصله آن صد متر تا برج است. به تازگی اتاق‌های این برج به صورت غیرمسئولانه کنده‌کاری شده‌اند. به گفته یکی از باشندگان حصار از این برج توسط معاون یکی از دولت‌مردان حکومت وحدت ملی چند بُت پیدا شده بودند که ایشان به مردم وعده سپرده بود که با فروش این بت‌ها برای مردم حمایت و امکانات دولتی می‌آورد و مسجد مدرن می‌سازد. ایشان این بت‌ها را به دزدان عتیقه پاکستانی فروخته بود و به وعده خود عمل نکرده بود!







## کوه اود



مرو توبه سوی قلات و جرم  
 مزن توبه سوی سبدکوه قدم.  
 بیت شعری از شاهنامه فردوسی  
 است که مردم جاغوری کوه اود در  
 شرق جاغوری در منطقه خدایداد را  
 به این نام می خوانند. اود، وود، اوده  
 یعنی دعا و نیایش، اوده کردن دم و  
 افسون کردن کسی، اود و ووج کردن

گوش به معنای پنهانی گوش کردن صحبت کسی و یا نگهداری کردن و همین طور ماری اوده: کنایه  
 از شخص سرکش (افغانی نویس، ۱۳۶۹: ۲۶) اوده دار، اوده گر: کسی که دم و دعا دهد. (همان،  
 دکتر شاری) را برای این واژه به کار می برند.

مردم افسانه های زیادی درباره این کوه و قلعه دور از دسترس آن و قلعه ای که بر شاخ آن قرار  
 دارد، نقل می کنند. باتوجه به این که کوه اود جایی ترصد نگهداری و سوق الجیشی بوده است که از  
 آن جا چون دیده بانی بر بخش بزرگی از جاغوری، قره باغ و کوه شار، نگهداری می کرده اند، اود به  
 معنای نگهداری برای کوه اود، معنادارتر به نظر می رسد.

در قلعه کوه اود، قلعه  
 مستحکمی است که تسخیرناپذیر  
 به نظر می رسد. این قلعه اکنون  
 فروریخته است. دیوارهای آن که  
 دیده بانی بوده است، از خشک پخته  
 بنا شده اند و در برخی از دیوارهای  
 نزدیک به تهداب آن، از مصالحی  
 استفاده شده اند که از سیمان



امروزی سخت تر و محکم ترند. دیوارهای باقی مانده این قلعه به شکل دایره ای اند که نشان  
 می دهند برج های آن دایره ای مانند بوده اند. این قلعه بسیار بزرگ و دارای نه برج بوده است که

دیوارهای دو برج آن هنوز باقی‌اند. در اطراف این برج‌ها که خانه‌های نشیمن بوده‌اند، اکنون به صورت تپه‌های سنگ و خاک باقی مانده‌اند. خاکستر تنور این خانه‌ها باقی است. در کنار خانه‌های نشیمن چاه‌های پخته‌کاری آب است که از آن در فصل برف و باران به عنوان آب‌انبار استفاده می‌شده‌اند.

در فاصله چند کیلومتری کوه اود، دیده‌بانی کوه اود و کوه‌شار وجود دارد که این مسیر به شکل جاده اراهبرانی درست شده است. دوطرف جاده در برخی مناطق به صورت امروزی جدول‌بندی شده است. کف جاده نیز به نظر می‌رسد که باید روزی سفت‌کاری شده باشد. زندان کوه اود به روایت محلی در حصار بوده است.

برای رسیدن به کوه اود باید از کوه سخت‌گذر و بی‌راه بالا رفت. اگرچند در برخی از مناطق آن راه‌پله‌های سنگی کنده شده‌اند؛ اما در برخی از جاهای آن، بالاشدن و رسیدن نیاز به هنر کوه‌نوردی دارد که در گذشته با میخ‌های آهنی آن را قابل دست‌رس می‌کرده‌اند. این میخ‌های باستانی را در دوران طالبان، دزدان عتیقه با انفجار برون کشیده‌اند و به پاکستانی‌ها فروخته‌اند.

به روایت مردم محل در کوه اود، غار است که در گذشته محل زندگی شاه‌زده‌خانم هزاره بوده است. از این غار راه پنهانی به کوه‌شار و دیده‌بانی کوه‌شار وجود دارد. در پایین دست کوه





اود، دو غار وجود دارند که تاریک و ترسناک‌اند. وجود این دو غار حدث و گمان دربارهٔ محل زندگی شاهزاده‌خانم هزاره را بیشتر می‌کند. در گذشته، دزدان عتیقه به مردم محل گفته بودند که در محل زندگی این شاهزاده‌خانم هزاره، گنج است. با من کمک کنید که راه ورودی این غار را کشف کنم. اگر به گنج دست پیدا کردم، تقسیم می‌کنیم. از این رو، در بالای کوه کنده‌کاری غیرمسئولانه زیاد شده‌اند.



برخی از راویان محلی کوه اود را «کوه فرود» فرزند جوان ودلاور سیاوش از همسرش «جریره» می‌دانند که دژبان مرزی توران زمین بود. فرود با آن‌که دژبان توران بود؛ اما از تورانیان دل خوشی نداشت و همواره به دنبال فرصتی برای کین‌خواهی پدرش از تورانیان بود که ناخواسته و در اثر سوءتفاهمی به دست لشکر ایرانیان به فرماندهی توس کشته شد.



ایرانیان، سرانجام، دخمه‌ای شاه‌وار در آن کوه‌سار بنا کردند، تن و بدن فرود را بیاراستند و زرسپ و ریونیز را در کنار فرود به دخمه سپردند.

چنین گفت گودرز با توس و گیو	همان نام‌داران و گردان نیو
که تندی نه کار سپهبد بود	سپهبد که تندی کند بد بود
که تندی پشیمانی آردت بار	تو در بوستان تخم تندی مکار



## ناوه گری (قریه داوود و شهر جرم)

داوود بیگ یا داوودشاه فرزند گری بیگ فرزند جاغوری، پدرکلان مردم داوود است که این منطقه به نام او یاد می شود. مزار داوود در گل باغ تو است که اکنون پشتون نشین است. در برخی روایت مزار او در شیرسرخ قندهار قرار دارد و طبق بعضی از آثار موجود، قریه داوود بیش از هزار سال قدامت تاریخی دارد. سرشماری نسبی که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفته است، جمعیت این منطقه را ده هزار گفته اند (به روایت دکتر ایوب عالمی).

شاعری در باره قریه داوود و مردمان آن این شعر را که طوایف موجود در آن معرفی شده اند،

سروده است:



گری بیگ باشد به داوود پدر / که او بوده است حایز شش پسر / اول بوده دولت شه نام دار / دوم است این داوود کام گار / برادر سوم او حیدر است / که همراه داوود ز یک مادر است / برادر چارم بود انگوری / قره است پنجم پسر از گری / ششم بوده زیرک بسی نام جو / پدیدار مردم شد از نسل او. (شعر از سید شاعری از داوود به روایت دکتر مصطفی خرّمی)

## آثار تاریخی

### گنبد عالم بیگ (ایسپی گنبد)

گنبد عالم بیگ یکی از بنای تاریخی جاغوری است که سیصد سال قدامت تاریخی دارد. این بنای تاریخی، در سال ۱۱۳۸ هجری قمری و سال ۱۰۹۸ خورشیدی، مطابق ۱۷۱۷ میلادی، توسط دولت وکیل شهید یکی از فرزندان عالم بیگ در زمان حکومت نادرشاه افشار ساخته شده است. گنبد عالم بیگ در قسمت بالایی قبرستان مردمی و قسمت جنوبی گوشه بابل (کوشه سنگ تراش ها) در کنار زمین های مرحوم قریه دار جمعه خان کوشه، در چهارشنبه داوود، واقع شده است. این بنا با استفاده از اشکال منظم هندسی (هشت ضلعی) طوری ساخته شده است که در یک نظر کلی به شکل هشت محراب به نظر می رسد. فاصله ای بین هر محراب سه متر و ارتفاع دیوار آن چهارونیم متر است و از داخل به وسعت و مساحت بیست و چهار متر مربع ساخته شده است. این ساختمان از بیرون با دو نوع خشت پخته به اندازه های بیست در ده و ضخامت چهار سانتی متر و مستطیلی بیست در بیست و ضخامت چهار سانتی متر به شکل مربع دیوار شده است. ضخامت دیوار کهن آن در حدود یک متر است که از گل و خشت خام ساخته شده است. دروازه کوچک این بنا در قسمت جنوبی آن است که به طرف داخل باز می شود. داخل بنا دارای طاق های منظم به شکل نیم دایره، سرتاق و رواق دار که در مجموع هشت تاق دورادور گنبد، میان هر ستون است، بنا شده است. این ساختمان توسط ستونی که به شکل مثلث منفرج الزاویه، دیده می شود، استوار شده است. خشت های مستطیلی و مربعی در بین هر پایه طوری کار شده اند که از بیرون به شکل خانه زنبور به نظر می رسند و به گونه ای ذوزنقه که رأس یکی بالای رأس دیگری قرار گرفته باشد، ساخته شده است. در داخل گنبد قبرهایی از شرق به غرب در کنار هم قرار گرفته اند که عبارتند از:

- الف. آرامگاه خانم عالم بیگ، مادر دولت وکیل شهید (دختر بایقرا، پدر کلان مردم دولت شه)؛
- ب. قبر عالم بیگ یا عالم مهتر، از بزرگان داوود و جاغوری؛
- ج. آرامگاه دولت وکیل شهید (دولت حسین وکیل)؛
- د. یک قبر شناخته نشده، شاید قبر یک طفل (سادات).

این بنا در مرور زمان در اثر بی توجهی مردم، دشمنان و مخالفان دولت بیگ شهید، باورهای خرافی مردمی، سوء استفاده های سودجویانه، دزدی های شبانه و کنده کاری های غیر مسئولانه و باد و باران و گذر زمان تخریب شده است. این بنا توسط دکتر ایوب عالمی از فرزندان عالم بیگ

در سال ۱۳۶۹ خورشیدی با حفظ ساختار سنتی، طرح و نقشه قبلی به صورت پخته‌کاری بازسازی شده است که کار ساخت آن در حال پایان یافتن است.

عالم‌بیگ از بزرگان مردم جاغوری «و دولت‌شه یکی از پسران گری و دولت‌بیگ پسر عالم‌بیگ نواسه داوود، پدر بزرگ دولت‌شه، چون عالم فرزند داوود است و دولت‌شه فرزند گری، یعنی کاکایش است»، وقتی پس از ملاقات با حاکمان دولتی در سنگماشه، از آب رودخانه سنگماشه با اسپ در فصل طغیان رودخانه (سرخ‌آو) رد می‌شده است، گرفتار تندی آب می‌شود و آب او را غرق می‌سازد و جنازه او را در آب برده سنگماشه بند می‌کند.

غروب وقتی اسپ بی‌صاحب عالم‌بیگ به چهارشنبه داوود می‌رسد، مردم به سراغ او برمی‌آیند و جنازه او را پیدا می‌کنند و در بالای تپه‌ای به خاک می‌سپارند و پسرش دولت‌حسین در سال ۱۱۳۸ هجری قمری روی آن گنبدی می‌سازد که به گنبدسپید یا اسپ‌گنبد معروف می‌شود. مردم این گنبد را مبارک می‌پندارند، به آن هم قسم می‌شوند، نذر و خیرات می‌کنند و به آن سوگند می‌خورند.

دولت‌حسین در سال ۱۷۴۷ میلادی به نمایندگی از مردم جاغوری و مالستان، در نشست انتخاب شاه، احمدخان ابدالی در قندهار شرکت می‌کند. پس از شاه‌شدن احمدخان ابدالی، دولت‌حسین فرمان وکالت جاغوری و مالستان را از جانب احمدشاه ابدالی، به دست می‌آورد و با تحفه‌ها و هدیه‌های شاهی به جاغوری برمی‌گردد. از این رو، مردم خانواده دولت‌حسین شهید را وکیل می‌خوانند و دنگه‌اش را به نام دنگه وکیل یاد می‌کنند که در تذکره نیز وکیل خیل ثبت شده است.

در زمان حکومت یکی از شاهان ابدالی دولت‌حسین وکیل، در گاومیشک قره‌باغ، به جرم دفاع از مردم جاغوری در برابر ظلم و استبداد شاهی، مالیات سنگین دولتی، گردن زده می‌شود. مردم جنازه او را در کنار عالم‌بیگ پدرش در اسپ‌گنبد به خاک می‌سپارند و او را شهید وکیل می‌خوانند (به روایت دکتر ایوب عالمی).

مرقد عید محمد مشهور به عیدک باکل و به قولی مرقد میرزا غلام محمد خان حاکم اعلای گرشک نیز در این گنبد بوده است که اکنون اثری از آن نیست و یا از بین برده شده است. (به روایت حنیف مشتاق خرمی).

### سنگ نوشته میرزا حسن علی خان، (پدر کرنیل غلام حیدر خان)

این سنگ نوشته مربوط به میرزا حسین علی مهتر است که دارای فهم و دانش بالا، خط و کتابت خوش و روان و نابغه روزگار خود بوده است. میرزا حسین علی مهتر به یاد فرزندش این سنگ نوشته را در سر دوراهی جیرکینه گردو در سال ۱۳۰۶ خورشیدی نوشته بود.

بچه ای بی ننگ و نام گر گم کند نام پدر،  
به از آن، این لوحه سنگ، اندر دوراهی بهتر است.



میرزا حسن علی خان کفیل  
سه دسته و پدر میرزا عبدالقیوم  
خان است که امان الله خان طی  
نامه زرینی که با آب طلا نوشته  
شده بود، خانی مردم هزاره را به  
میرزا عبدالقیوم خان واگذار  
کرده بود که سرانجام میرزا

عبدالقیوم خان که از نوابغ روزگارش بود، در قره باغ غزنی به دست یکی از سپاهیان خودش که مردی از مردم حیدر بوده است، به شهادت می رسد.

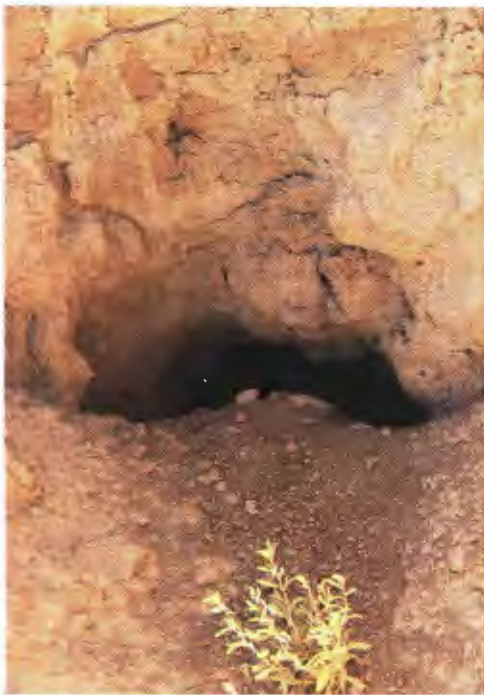
میرزا حسین علی مهتر و میرزا حسن علی خان پسران میرزا گل محمد و نواسه گان عید محمد ولد خرم بیگ ولد عاشور بیگ ولد باقی ولد چهارشنبه ولد سلطان ولد داوود بیگ بوده اند، (به روایت حنیف مشتاق خرمی).

### سوز کوشه یا کوشه سرآو (سرآب)



این کوشه توسط محسن میترا یا مهتر از فرزندان زال بیگ برادر خرم بیگ یکی از فرزندان داوود که خانواده بزرگ ایشان به نام خرم یا میرزاخیل خوانده می شود، یکی بزرگان و پهلوانان مردم جاغوری که اسحاق علی بیرگید با او هم کاری داشت،

در سال «سقاوی» قیام حبیب‌الله کلکانی ساخته شده است. گل این کوشه توسط کارگران دست‌به‌دست از قولی که دو صد پنجا متر دورتر بوده است، رسانده شده است. این کوشه استفاده نگهبانی و دیده‌بانی داشته است.



در زمان ساخت این کوشه، روزی سید میرزا غیرحاضر می‌شود و محسن میتر می‌پرسد که او کجا است و مردم می‌گویند که غایب است. محسن میتر دستور می‌دهد که طبق قانون باید گوسپند ایشان ذبح شود و مردم می‌گویند که ایشان فقط یک الاغ دارد که طبق دستور سید میرزا را سر می‌برند، (به روایت دکتر ایوب عالمی).

### شهر جرم انگوری

مرو توبه سوی قلات و جرم مزن تو به سوی سبدکوه قدم (فردوسی توسی).

شهر جرم که از غرب به قریه قره، از شرق به



کوه لادو، از شمال به کاریز و بابل و از جنوب به قریۀ کلانده می‌رسد و شامل مناطق کولادوی داوود، قریۀ بابل، کاریز انگوری و قریۀ کته‌ده انگوری می‌شود، در قریۀ کلانده انگوری قرار دارد و دارای قلعه‌های مستحکم، دیوار شهر، کاروان‌سرا، معبد، شهر و بازار بوده است که گویا به دورۀ کیانیان می‌رسیده است. این شهر گذرگاهی در کنار بزرگراه کابل به سیستان و زابلستان بوده است و صنعت و تجارت آن زبانزد بوده است که در شاهنامه از آن به نیکویی یاد شده است.

قلعۀ شهر جرم کنونی دو طبقه است که اکنون به مخروبه‌ای تبدیل شده است. در اطراف این قلعه یازده غار که باید دروازه‌های شهر باشند، دیده می‌شوند. طولانی‌ترین این دروازه‌ها ده متر طول و هشتاد سانتی متر عرض دارد.

در دوران حکومت انتقالی عده‌ای به شکل خودسرانه در این منطقه کنده‌کاری و حفاری کردند و به بخش بزرگی از شهر جرم آسیب رساندند. تخریب‌گران مقدار زیادی آثار باستانی مانند سکه، مجسمه، کوزه و... یافتند و برخی‌ها هم پول زیادی از این راه پیدا کردند.





## کوشه داوود

مساحت این کوشه پنج متر در پنج متر است و اکنون یک و نیم متر ارتفاع آن مانده است و باقی آن در سال ۱۳۶۹ توسط حمله چرخ‌بال‌های روسی نابود شده است. این بنا، گویا، سنگر برگید اسحاق‌علی خان داوود، جنگ‌جوی اسطوره‌ای در جریان جنگ‌های دفاعی از جاغوری و مالستان بوده است. مرحوم جعفر کفتان مشهور به کفتان لوج (لخت) از داوود، غلام‌حسن دهمرده، علی‌اصغر صغیر از اودقول، علی‌شفا میتر از انگوری، پهلوان روزی از انگوری، محمدعلی جان قره و نبی سرچنگ از زیرک از پهلوانان نامی جاغوری و از یاران مرحوم برگید اسحاق‌علی خان داوود بوده‌اند که در جریان جنگ‌ها و تجاوزهای مکرر کوچی‌ها به مناطق مختلف جاغوری و مالستان؛ همواره در کنار برگید اسحاق‌علی خان مدافع این مناطق بوده‌اند و از جاغوری و مالستان محافظت کرده‌اند.



در جریان جنگ مکنک مالستان، اگر برگید اسحاق‌خان و یارانش نبودند، به یقین کوچی‌ها نه تنها مکنک که بسیاری از مناطق مالستان را به علف‌چر رمه‌های‌شان تبدیل می‌کردند. در جریان این جنگ که به «جنگ مکنک» مشهور است، برگید اسحاق‌خان و یارانش توانستند ضربه سختی به نیروهای مهاجم وارد کنند و آنان را شکست بدهند و بیش از چهارصد گوسفند کوچیان

را به غنیمت بگیرند و شبانه میان مناطق مختلف مالستان، جاغوری و حتی ناوور تقسیم کنند که همان شب ذبح شوند، خورده شوند و پوست، استخوان و پشمشان پنهان شوند که سندی برای دولت وقت که از کوچی‌ها حمایت می‌کردند، نشوند. این عیاران مردمی از جاغوری تا ناهور، مالستان و بهسود هرکجا جفایی بر مردم می‌رفته است، حاضر بوده‌اند و جور از مردم می‌ستانده‌اند (به روایت دکتر مصطفی خرّمی و دکتر ایوب عالمی).

### سیاه‌ده یا سده

سده یا سیاه‌ده محل زندگی بیش‌تر فرزندان داوودشاه بوده است. این سده یا سه قلعه بزرگ در چهارشنبه یا چهارشومی‌اند که با فاصله حدود یک تا دو کیلومتر در نزدیک سلسله کوه جنوب داوود قرار دارند که سال‌های پیش در آن آثاری باستانی موجود بودند. یکی از این قلعه‌ها در قریه سیاه‌ده است که اکنون به مخروبه‌ای تبدیل شده است و زیارت معروف به مزار ابوالفضل در آن‌جا بنا شده است. بر روی این تپه، مسجد بزرگ ساخته شده است که وقتی کارگران تهداب این مسجد را می‌کنند، به آثار بسیار قدیمی مانند کوزه، تنور، خانه، قبر، و مانند آن برخوردند. قبرهایی نیز در آن‌جا پیدا شده بودند که بر اصول اسلامی به خاک سپرده نشده بودند و نشان از خاک‌سپردگی آنان در دوران پیش از اسلام داشت. این مکان تاریخی اکنون به صورت تپه مخروبه باقی است که مردم پس از خارج شدن از آن، در اطراف آن به کشاورزی پرداختند.

قلعه دومی که در قسمت شمال شرقی قلعه سیاه‌ده قرار داشت و بارودخانه کوچک از هم جدا شده بودند، اکنون به خاطر کشاورزی هموار شده است و از آن چیزی باقی نمانده است. در زمان هموار کردن این قلعه تعداد زیاد استخوان انسان دیده شده بودند و آثار تاریخی‌ای به دست آمده از آن، اکنون موجود نیستند. این قلعه اکنون زمین کشاورزی خانواده معلم توکلی است.

قلعه یاده سوم در قسمت غربی حدود سه کیلومتر از دو قلعه قبلی قرار دارد. این قلعه به سبب نزدیک بودن به زمین زراعتی پدر عطاالله فیاضی، توسط آنان هموار شده است و به زمین زراعتی تبدیل شده است و آثار بیرونی از آن باقی نمانده است. هنگام هموار کردن این تپه، بارها آوازه شده بود که پدر عطاالله از قلعه کوزه‌طلا یافته است. مردم می‌گفتند که تمام کوزه‌ها یا خالی یا پر از خاکستر بودند. از این قلعه استخوان‌های فراوان، دیوار، تنور و مانند آن‌ها یافت شده بودند (به روایت استاد بسم‌الله تابان).

یکی دیگر از آثار باستانی داوود، مزار حضرت ابوالفضل سده یا سیاه‌ده است که آثار

باستانی ای نیز در آن کشف و شناسایی شده بود. این آثار به صورت خودسرانه کنده‌کاری و استخراج شده‌اند. آثار باستانی دیگر کشکی در گردن داوود است که زیر مسجد و حسینیه‌ای به نام شامی رضا که چند سال پیش تخریب شده بود، قرار داشت. این کشک تخریب شده، اکنون در دل قبرستان باستانی قرار دارد و در درون آن هشت تا دوازده جسد که مطابق فرهنگ غیراسلامی به صورت دو دسته چهار یا شش نفری رو به شرق و غرب و سرها باهم نزدیک و پاها به جانب مخالف دیده می‌شدند، یافته شده بود. ساختمان این کشک از آجر، خشت پخته و سفال بسیار مستحکم ساخته شده بود که از آجرهای آن برای ساخت حمام استفاده کردند. در کنار این کشک قبرستان بسیار قدیمی قرار دارد (به روایت دکتر عبدالمجید ناصری داوودی).



### سنگ نوشته‌ها

سنگ نوشته ملا کلب‌علی، سنگ نوشته «سوختالا» که به نام سنگ دولت خوانده می‌شود و با رنگ خاص و به گونه‌ی ناشناخته نوشته است و همین‌طور لوح سنگ پدر کلان مردم پاتو، خان محمد نمک و کیل که مربوط به سال ۱۱۳۲ هجری قمری است، از سنگ نوشته‌های یافته‌شده پاتو هستند.

سنگ دولت، سنگ کلانی است که در صفحه طاق مانند آن خطوطی

مرموز به شکل رسم الخط سانسکریت دیده می‌شود و این سنگ در فاصله دو کیلومتری باد آسیاب قرار دارد (به روایت جلیل تجلیل و شیخ عبدالحسین).

### شامی‌ها

در قوناغ پاتو دو غار بسیار طولانی و بزرگی وجود دارند که مردم محل آن را شامی می‌خوانند. مردم محل دهان این غارها را بسته‌اند. این شامی‌ها مربوط به دوره‌ای اند که انسان‌ها بنا بر باوری، مردگان‌شان را دفن نمی‌کردند؛ بلکه آنان را در مغاره‌ها و یا بلندی‌های کوه‌ها می‌گذاشتند که فروپاشند. آگاهان مردمی به این باورند که این شامی‌ها متعلق به زردشتیان‌اند.



### مزار چهار پیر

در محل زیارت چهار پیر و در وسط این چهار قبر،

سنگ سیاه بوده است که به طور چهل سانتی مخروطی شکل که دارای خط دایره‌ای سفید بوده است و مردم محل آن را می‌بوسیده‌اند، قرار داشت. این سنگ سیاه چند سال پیش توسط یکی از پشتون‌های شاجوی قلات دزدیده شد و در هندوباغ هندوستان و مسلم‌باغ کنونی پاکستان به فروش رفت. این محل در غرب بادآسیاب واقع است.



### گورهای جمعی

براساس روایت‌های شفاهی مردمی و راویانی مانند ملا محمدعلی فتلی یا فتح علی ولد علی ظفر که از قریه بلندکاریز پاتو است، حکایت این گور جمعی چنین است: «وقتی کرنیل فرهاد، فرمانده لشکر عبدالرحمان موفق می‌شود که مردم قلندر را شکست بدهد، اسیران آن‌ها را در این منطقه می‌آورد. وقتی به پاتو می‌رسد، محمدحسین جتن به رسم تسلیمی گاوی را در راه لشکر او ذبح می‌کند. آن‌ها شب را در دشت اولوم به مهمانی می‌مانند. بنا بر روایتی سی نفر را همان شب گردن می‌زنند،





سنگ توپ می‌کنند و گور جمعی این‌گونه شکل می‌گیرد».

حاج کاظم یزدانی در سایت جمهوری سکوت از زبان خلیفه صفدر یکی از کهن‌سال‌ترین فرد این محل می‌نویسد: «من جوان شده بودم و در کوهی مشرف بر جاده بین جاغوری و شیرداغ گله‌چرانی می‌کردم. سپاهیان امیر عبدالرحمان شانه‌های اسیران را با برمه داغ سوراخ کرده بودند و طنابی را از آن عبور داده بودند و ده تا پانزده نفر خرد و کلان را مانند دانه تسبیح به هم جیل کرده بودند، به کابل انتقال می‌دادند. هرگاه یکی از آنان از حرکت می‌ماند، شانه او را با برچه پاره می‌کردند و طناب را آزاد می‌کردند. خود آن بیچاره را با سر نیزه جابه‌جا به قتل می‌رساندند. من صحنه‌های دل‌خراش زیادی را شاهد بوده‌ام و همه روزه جنازه‌هایی را می‌دیدم که در فاصله‌های چند قدمی بر روی زمین افتاده بودند و شب‌ها توسط مردم جمع‌آوری شده، در گورهای جمعی به خاک سپرده می‌شدند. فرصتی نبود که برای هر کدام گور جداگانه کنده

شود. انتقال اسیران چند ماه ادامه داشت و از مجموع آنها تنها در دشت «پاتو» سه گور جمعی در فاصله چند کیلومتری دور از هم به وجود آمده‌اند.

در ادامه، حاج کاظم یزدانی از قول شیخ عبدالحسین باشنده این محل چنین آورده است: «شیخ عبدالحسین که پیرمرد کهن سال است، از زبان پدر و پدرکلانش نقل می‌کرد که در نزدیکی خانه ما در کنار سرک (جاده) بین پاتو و شیرداغ گور جمعی از زمان امیر عبدالرحمان خان موجود است که آثار آن در حال نابودی کامل قرار دارند. این گورها متعلق به اسیران هزاره‌ای‌اند که در جنگ زمان امیر عبدالرحمان از شیرداغ، اسیر و دستگیر شده بودند و هنگام انتقال به کابل کشته شده بودند. بدین معنا که هر تعداد از آنان که در اثر ضعف، بیماری، کهن سالی و غیره از حرکت باز می‌ماند، سپاهیان موظف با برچه سوراخ سوراخ‌شان کرده، جسد‌شان را همان جاها می‌کردند».

اکنون گور جمعی این اسیران موجود است که باشندگان محل به کمک مالی و هم‌کاری منصور و خادم حسین از مسافران پاتو که در سویس زندگی می‌کنند، منار یادبودی ساخته‌اند که در لوحه آن به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی چگونگی وقوع این رویداد نوشته شده است. (به روایت جلیل تجلیل، عکس‌ها از علی‌رضا روحانی)



## آثار باستانی پاتو

پاتو منطقه کوهستانی در اُسوالی جاغوری ولایت غزنی است که با اُسوالی خاک ایران ولایت زابل هم مرز است. پاتو از شرق با قریه‌های قول داوود و قادی، غریب‌راه، از غرب به قریه‌های



غوجرگ، دارا و دوآبی که قریه‌های پشتون‌نشین و مربوط به خاک ایران ولایت زابلند، از شمال با اودقول، راش، قره‌قول که قریه‌های هزاره‌نشین و رسنه که قریه پشتون‌نشین و جزء اُسوالی گیلان ولایت غزنی است و از

جنوب با کوه‌های بلند خوال، یخک و قریه تایلوم مرتبط است که مساحت نزدیک به هژده کیلومتر در هژده کیلومتر دارد.

تعداد نفوس پاتو با آمار تخمینی سیزده هزار گفته شده است که همه هزاره‌اند.



### آثار تاریخی

#### قلعه ده جتن

این قلعه کهن و تاریخی توسط وکیل محمدحسین خان در دوران سردار شیرعلی خان بنا شده



است. محمدحسین خان، خواهرزاده سردار شیرعلی خان بود، او خان و وکیل مردمش بود. این قلعه با بیگاری مردمی ساخته شده است. گل این بنا در فاصله بسیار دورتر از قلعه آماده می شده است و مردم آن را دست به دست می کرده اند و به بناها می رسانده اند.

این قلعه به قلعه ده جتن معروف است. به روایت حاج قربان و دیگر ریش سپیدان پاتو، محمدحسین خان پس از دریافت رتبه جتنی از سوی سردار شیرعلی خان، این قلعه به خاطر رتبه ایشان به قلعه جتن معروف شده است. بخشی از این قلعه پس از جنگ های ارزگان توسط سپاهیان امیر عبدالرحمان تخریب شدند.



به روایت موی سپیدان و کهن سالان پاتو، سپاهیان امیر برای تخریب این قلعه، اسب ها را به شکل گروهی در دو صف جداگانه ردیف می کردند و ریسمان ها را در نوک چوب ها و پُشتول های که دیوار روی آن ایستاده می شوند، می بستند و می کشیدند. این گونه بخشی بزرگی از قلعه را تخریب کردند.

این قلعه اکنون رو به ویرانی است.

### آسیاب بادی

در بلندی کوهی که مرز بین پاتو و اودقول - انگوری است، آسیاب بادی بوده است که اکنون از بین رفته است و فقط آثاری از آن باقی اند. کندن کاری های که در اطراف این آسیاب بادی صورت گرفته اند، سفال ها و تیکرهای جالب و نقاشی شده یافته شده اند که تا هنوز شناسایی نشده اند که



متعلق به کدام دوره زمانی اند. در یک تکه سفالی نشانه‌ای از عقاب دیده شده است که به گفته «عبدالحی حبیبی» آرم یا نشانه دولت کوشانیان بوده است. سنگ آسیاب این آسیاب بادی موجود است.



### الغوها

الغوها، غارهای تونل مانند که در گذشته توسط انسان‌ها کنده شده‌اند. عده‌ای معتقدند که این



الغوها معادنی بوده‌اند که توسط مردمان قدیم به شکل تونل حفر شده‌اند و از آن منابع طبیعی استخراج شده‌اند. باشندگان محل که در اطراف و نزدیک این الغوها به کشاورزی مشغولند، سفال‌ها، لوله‌های سنگی، خیت سنگ‌هایی

را یافته‌اند که نشان می‌دهند که این آغوها باید معدن بوده باشد.

راویان محلی می‌گویند که این غارها بسیار طولانی‌اند. برخی هنگام دیدن از آن راهشان را گم کرده‌اند و بار دوم با کاه پاشیدن راه بازگشتشان را مشخص کرده‌اند. برخی وقتی با چراغ نفتی به جست‌وجوی داخل غارها پرداخته‌اند، تیل چراغ نفتی آنان پایان یافته‌اند. برخی‌ها هم از شنیدن صدای رودخانه و جریان آب در داخل غارها حکایت کرده‌اند.



در بالای یکی از این آغوها تپه بلندی از گل است که نشان می‌دهد از جای دیگری به این جا انتقال داده

شده است. در بالای آن، سه سنگی مقبره مانند وجود دارد. دزدان آثار کهن هنگام کندن کاری غیر مسئولانه مقدار سفال و کوزه‌های شکسته از خود جا گذاشته‌اند که نشان از باستانی بودن آن محل دارد.



## منابع و مأخذ

۱. کاتب، ملا فیض محمد هزاره، سراج التواریخ، عرفان، تهران، ۱۳۹۳، ۳۰.
۲. تالقانی، نورالله، افغانستان ماقبل آریایی‌ها، کابل، ۱۳۶۱، مطبوعه دولتی، ص ۸۶.
۳. سیستانی، محمد اعظم، مجله آریانا، شماره ۲۶۶ ص ۲۹۳.
۴. گزیده سرودهای ریگویدا، ترجمه سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۱۴۱.
۵. پور داوود، ابراهیم، گات‌ها، گزارش تهران، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۲۶، ۲۷.
۶. غبار، غلام‌محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۶۶، ص ۴۹.
۷. نایینی، میرمن، هیچ دوپری، بناهای تاریخی افغانستان، ناشر کتاب‌خانه دانش بازار، قصه‌خوانی پشاور، ۱۳۷۷.
۸. اخلاقی، محمد اسحاق، هزاره‌ها در جریان تاریخ، جلد اول و دوم، انتشارات شرایع، قم، ۱۳۸۰.
۹. پولادی، حسن، تاریخ هزاره‌ها، عرفان، تهران، ۱۳۸۱.
۱۰. خاوری، محمد تقی، مردم هزاره و خراسان بزرگ، عرفان، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، عرفان، تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱.
۱۳. لعلی، علی‌داد، سیری در هزاره‌جات، احسانی، قم، ۱۳۷۲.
۱۴. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، مترجم: اسدالله شفایی، اشک یاس، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. موسیوگورا و مادام گوراو پرفسور هاکن، آثار عتیقه بامیان در هزارستان، مترجم: احمدعلی خان، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۱.
۱۶. حسین نایل، سایه روشنی از جامعه هزاره، ص ۲۹.
۱۷. تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ص ۱۹.
۱۸. جامع التواریخ رشیدالدین، ج ۱، ص ۳۹۹.
۱۹. موسیو فوشه، تمدن ایرانی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۴۳۹ و ۴۴۰.

۲۰. حبیبی، عبدالحی، جغرافیای تاریخی افغانستان، پیشاور، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳.
۲۱. ابراهیم زی، شیرمحمد خان، تواریخ خورشید جهان، ۱۳۱۱ ه. ق، لاهور، ص ۳۱۴.
۲۲. نایل، حسین، ساختار طبیعی هزارجات، کابل، بنیاد اندیشه، ۱۳۹۵، ص ۴۴.
۲۳. ابوالفضل دکنی، وزیر اکبرشاه تیموری هند و نویسنده تاریخ اکبری در قرن دهم هجری.  
(ر.ک. نویسندگان. اکبرشاه).